

درس اول

اهمیت مباحث اعتقادی

اهمیت و ارزش هر علمی بستگی به موضوع آن دارد و در میان تمام علوم علم اعتقادات شریف ترین و با ارزش ترین موضوع را دارد. اساس و زیر بنای تمام حرکات مادی و معنوی هر انسانی اصول عقاید اوست که اگر سالم و صحیح، قوی و بی عیب باشد اعمال و حرکات، افکار و بینش های مختلف او صحیح و شایسته خواهد بود.

بنابراین کیفیت و کمیت توجه هر انسانی به فروع دین (که برنامه های عملی اسلام است) بستگی به میزان اعتقاد وی به اصول دین دارد. از طرف دیگر در میان اصول اعتقادی مسأله خدانشناسی از اهمیت و شرف خاصی برخوردار است، زیرا اساس و ریشه همه مسائل عقیدتی و هسته مرکزی تمام افکار جهان بینی انسان موحد، خدانشناسی اوست.

قال الصادق علیه السلام: لو يعلم الناس ما فی فضل معرفه الله ما مدوا اعینهم الی ما متع به الإعداء من زهره الحیاة الدنیا و نعیمها و کانت دنیا هم اقل عندهم مما یطوئونه بارجلهم (اگر مردم می دانستند که شناخت خدا چقدر با ارزش است به شکوفه های رنگین دنیا چشم نمی دوختند و دنیا نزد آنان بی ارزشتر از خاک بود) 1

با این مقدمه کوتاه اهمیت بحث در اصول عقاید به ویژه اصل توحید را آغاز کنیم فواید و نتایج اعتقاد به دین را بیان می کنیم.

آثار اعتقاد به دین

- 1 - دین به زندگی محتوی می دهد، اگر دین را از زندگی جدا کنیم جز پوچی و سرگردانی و تکرار، چیزی نمی یابیم.
- 2 - دین رفع تحیر می کند، تحیر از اینکه: کجا بودم - کجا هستم - برای چه هستم - به کجا میروم. قال علی علیه السلام: رحم الله امرء علم من این و فی این والی این. حضرت علی علیه السلام فرموده: خداوند رحمت کند کسی را که بداند کجا بوده و کجا هست و کجا خواهد رفت.
- 3 - انسان ذاتاً تشنه و عاشق کمال است و تنها دین است که انسان را به کمال واقعی هدایت می کند. قال الباقر علیه السلام علیه السلام: الکمال کل الکمال التفتحه فی الدین و الصبر علی النانیه و تقدیر المعیشه امام باقر علیه السلام فرمود: کمال کامل در بصیرت در دین و صبر بر مشکلات و اقتصاد و امور زندگی است. 2
- 4 - آرامش روانی تنها در پناه دین است، انسان فاقد دین همیشه همراه با اضطراب، ترس، ناراحتی، پریشانی و سرگردانی می باشد. اگر توجهی به آمارهای جهانی کنیم بیشترین بیماریهای روانی و عصبی در جامعه هایی است که در آنها از دین خبری نیست. الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون آنها که ایمان آوردند خود را با ستم آلوده نکردند آرامش و امنیت برای آنهاست و آنها ره یافتگانند. 3
- 5 - تلاش و امید در پناه دین، آنگاه که حوادث سخت و پیچیده در زندگی انسان رخ می دهد و همه درها را به روی خود بسته می بیند و در برابر مشکلات احساس ضعف و ناتوانی می کند تنها ایمان به مبدا و معاد است که به یاری او شتافته و به او نیرو می دهد و در این هنگام می فهمد که تنها نیست و تکیه گاهی بزرگ دارد، پس با عشق و امید به تلاش و کوشش ادامه می دهد و بر سختیها چیره می شود. بنابراین ایمان به مبدا و معاد تکیه گاه بزرگی برای انسان و مایه استقامت و پایداری اوست و از همین رو رسول گرامی اسلام می فرماید: المؤمن کالجبل الراسخ لا تحرکه العواصف مومن همانند کوه استوار است که او را بادهای سخت حرکت نمی دهد. چند حدیث از حضرت علی علیه السلام در فواید دین 4
- 1 - الدین اقوی عماد دین قوی ترین تکیه گاه است.
- 2 - صیانه المرء علی قدر دیانته حفظ شدن انسان به مقدار دیانت اوست.
- 3 - الدین افضل مطلوب دین بهترین طلب شده است.
- 4 - اجعل الدین کھفک دین را پناهگاه خودت قرار ده.
- 5 - الدین یصد عن المحارم دین انسان را از گناهان باز می دارد.
- 6 - سبب الورع صحه الدین درستی دین باعث پرهیزکاری است.
- 7 - بسیر الدین خیر من کثیر الدنیا مقدار کمی از دین، از دنیای فراوان بهتر است.
- 8 - من رزق الدین فقد رزق خیر الدنیا و الاخره به هر کس دین روزی شد همانا خیر دنیا و آخرت داده شده است.
- 9 - الدین نور دین نور است.
- 10 - نعم القرین الدین دین همراه خوبی است.

دین و تأمین عدالت اجتماعی حقیقتاً قلم و بیان از تبیین آثار شناخت خداوند و نقش آن در زندگی فردی اجتماعی انسان ناتوان است و اگر انسان

ارزش این شناخت را به درستی بداند به هیچ چیزی جز آن نمی اندیشد.

از امام رضا علیه السلام پرسیدند فلسفه عقیده به خدا و پیغمبران و امامان و آنچه از جانب او آمده چیست؟ حضرت فرمودند: لعل کثیره منها ان من لم یقر بالله عزوجل لم یجتنب معاصیه و لم ینته عن ارتکاب الکبائر و لم یراقب احدا فیما یسئله و یستلذ من الفساد و الظلم... 5، علت های بسیاری دارد یکی از آنها این است که کسی که معتقد به خدا نیست از گناهان اجتناب نمی کند و مرتکب معصیتهای بزرگ می شود و در انجام هر ظلم و فسادی که برایش لذت بخش است از هیچ کسی حساب نمی برد. طبیعی است کسی که اعتقاد به خدا و قیامت ندارد عدالت - برابری - ایثار - از

خود گذشتگی و بطور کلی همه مسائل اخلاقی از نظر او پوچ و بی محتوی و خالی از مفهوم است، برای چنین فردی فرقی بین ظالم و عادل - نیکوکار و جنایتکار نیست زیرا در نظر او همه با مرگ به یک نقطه مساوی می رسند، پس چه چیزی می تواند مانع این انسان از فساد و هوسرانی باشد؟ در نتیجه اعتقاد به خدا و قیامت باعث می شود انسان خود را در برابر هر حرکتی مسئول بداند، انسان معتقد باور دارد که کوچک

ترین عمل زشت و زیبایی او حساب دارد. فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره 6 هر کس به اندازه ذره ای خوبی یا بدی کند آنرا خواهد دید.

این اعتقاد زمینه ساز عدالت اجتماعی است اینجاست که باید ها و نیاید های اخلاقی معنا پیدا می کند و معتقدین به دین انسانهایی ایثارگر - متقی و پرهیزکار - جدی و کوشا خواهند بود. چرا بسیاری از مسلمانان به نتایج فوق نرسیده اند؟

پس از بیان مباحث گذشته و نتایج و فوایدی که برای دین و اعتقاد به آن بیان کردیم این سوال مطرح می شود که اگر دین به زندگی محتوی می دهد و انسان را از تحیر و سرگردانی نجات می دهد و سبب کمال و سعادت است و اگر دین موجب آرامش و زمینه ساز عدالت اجتماعی است پس چرا بیشتر مسلمانان به این نتایج نرسیده اند؟! جواب این سوال را با روایتی از امیر المومنین علیه السلام بیان می کنیم که فرمودند: الایمان اقرار

باللسان و معرفه بالقلب و عمل بالجوارح 7، ایمان اقرار به زبان و شناخت قلبی و عمل با اعضا و جوارح است.

روشن است که دین و ایمان اغلب مسلمانان از مرحله اول تجاوز نکرده و در نتیجه ایمان زبانی بدون معرفت و بدون عمل اثر و فایده ای ندارد و

به فرمایش امام صادق علیه السلام: لا معرفه الا بالعمل فمن عرف دلته المعرفه علي العمل و من لم يعمل فلا معرفه له، شناخت و معرفت نیست مگر با عمل و هر کس معرفت پیدا کرد به عمل راهنمایی می شود پس هر کس عمل ندارد معرفت ندارد8.

در نتیجه آن فواید و آثار هنگامی ظاهر می شود که ایمان به قلب رسیده و از قلب بوسیله عمل در جوارح و اعضا ظاهر شود.

تمرین

- 1 - چرا بحث در اصول دین اهمیت دارد؟
- 2 - آثار اعتقاد به دین را بطور فشرده بیان کنید؟
- 3 - فلسفه به خدا و پیامبران و امامان چیست؟
- 4 - چرا جوامع مذهبی به آثار و فواید دین نرسیده اند؟

- 1 - وافی، جلد 10، صفحه 42.
- 2 - منتهی الامال، کلمات امام باقر علیه السلام.
- 3 - سوره انعام، آیه 82.
- 4 - غرر و درر، جلد 7، واژه دین.
- 5 - میزان الحکمه، واژه معرفت.
- 6 - سوره زلزال، آیه 7 و 8.
- 7 - بحار الانوار، جلد 69، صفحه 68.
- 8 - اصول کافی، باب کسی که ندانسته عمل کند (حدیث دوم).

درس دوم

توحید فطری

فطرت در لغت به معنای سرشت یا طبیعت و در اصطلاح به معنای غریزه معنوی هر انسان می باشد، انسان دارای دو نوع غریزه است:

- 1 - غرایز مادی که برای تامین احتیاجات مادی در درون انسان نهفته است مانند حب ذات، تشنگی، گرسنگی، ترس، امید و ...
- 2 - غرایز معنوی مانند کمال طلبی، نوع دوستی، ایثار و از خود گذشتگی، احسان و شفقت، و بالاخره وجدان اخلاقی، که این غرایز در وجود انسان برای عبور از مرز حیوانیت و رسیدن به کمال واقعی نهاده شده است.

فطرت یا غریزه معنوی

غریزه معنوی یا فطرت یعنی آنچه انسان را از خود می یابد و نیاز به فراگیری در مورد آن ندارد.

نفطرت یکی از منابع الهام بخش معرفت و شناخت است، گاهی از این منبع شناخت به قلب نیز تعبیر می شود و با عقل که مرکز تفکر و ادراکات نظری است تفاوت روشنی دارد و همه اینها شاخه های یکی درخت و ثمره های شجره مبارکه روح انسان هستند.

این فطرت معنوی در وجود هر انسانی هست فقط گاهی حجابهای ظلمانی مانع بروز آن می شود و بعثت انبیاء و آمدن امامان معصوم برای رفع این حجابها و رشد این فطرت الهی بوده است و گرنه هر انسانی با فطرت پاک توحیدی به دنیا می آید. فاقم وجهک للدين حنیفا فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلک الدين القيم و لکن اکثر الناس لا یعلمون 1 ملتزم و پذیرا باش دین حقی که خداوند آفرینش انسانها را بر اساس آن قرار داده است که هیچ تبدیل و دگرگونی در آفرینش خداوند نیست این است دین و آیین محکم ولی اکثر مردم نمی دانند.

فطرت در روایات

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: کل مولود یولد علی الفطره حتی یكون ابواه یهودونه او ینصره انه 2 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر نوزادی بر فطرت (توحید و اسلام) متولد می شود و این فطرت همچنان هست تا پدر و مادر او را به آیین یهود یا نصرانیت بار آورند.

عن زراره قال سألت ابا عبدا علیه السلام عن قول الله عزوجل فطره الله التي فطر الناس علیها قال: فطرهم جميعا علی التوحید. 3 زراره می گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر قول خدای عزوجل (فطره الله...) پرسیدم، حضرت فرمودند: خداوند همه را بر فطرت خدائشناسی آفرید.

از امام صادق علیه السلام سوال شد مقصود از فطرت در آیه مذکور چیست؟ حضرت فرمودند: مقصود اسلام است که وقتی خداوند پیمان بر توحید و شناسایی خود را از بشر گرفت نیاز به دین را هم در وجودشان قرار داد. 4

عن علي بن موسي الرضا صوالت الله عليه عن ابيه عن جده محمد بن علي بن الحسين عليهم السلام في قوله: فطره الله التي فطر الناس عليها قال هو لا اله الا الله محمد رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم علي امير المومنين عليه السلام الي هينا التوحيد. 5 امام رضا عليه السلام از پدرشان و ایشان از جدشان امام باقر عليه السلام نقل کرده که فرموده مقصود از (فطره الله ...) لا اله الا الله محمد رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم علي امير المومنين عليه السلام است. يعني اعتقاد کامل به توحيد، باورمندي به پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم و امامت و ولايت علي عليه السلام را در بر دارد.

ابو بصير از امام باقر عليه السلام نقل کرده که فرمودند منظور از آيه فاقم وجهک للدين حنيفا ولايت است. 6 در نتيجه مي بينيم هر انساني در وجود خود احساس نياز به آفريدگار مي کند و اين حالي است که خداوند در سرشت و فطرت انسانها قرار داده است اين مساله اي است که حتي دانشمندان غير مسلمان هم به آن اعتراف کرده اند که به نمونه هايي از آن اشاره مي کنيم.

فطرت مذهبي در کلمات دانشمندان
یک عقیده و مذهب بدون استثنا در همه وجود دارد... من آنرا احساس مذهبي آفريش نام مي گذارم... در اين مذهب انسان کوچک بودن آرزوها و هدفهاي بشري، عظمت و جلالي که در ماوراي اين امور و پديده ها نهفته است حس مي کند. (انيشتين) 7
دل دلايلي دارد که عقل را به آن دسترسي نيست. (پاسکال) 8 من به خوبي مي پذيرم که سرچشمه زندگي مذهبي دل است... (ويليام جيمز) 9
اسلاف ما از آن موقع به درگاه خداوند سر فرود آورده بودند که حتي براي خدا نام هم نتوانسته بودند بگذارند. (ماکس مولر) 10
حقيقتا چنين به نظر مي رسد که احساس عرفاني جنبشي است که از اعماق فطرت ما سرچشمه گرفته است و یک غريزه اصلي است... انسان همچنانکه به آب و اکسيژن نياز مند است به خدا نيز محتاج است. (الکسيس کارل) 11 انسان درک مي کند که احتياج به آب و غذا دارد همچنين روح ما درک مي کند که احتياج فراواني به غذاي روح دارد، اين احساس عبارت است از ديني که اولين انسان به آن هدايت شد. دليل اين مطلب اينکه: اگر بچه اي را از وحشي ترين اقوام دنيا بگيريم و او را آزاد بگذاريم که هر گونه که مي خواهد زندگي کند و حتي هيچ ديني به او تلقين نکنيم وقتي بزرگ شد و کامل گشت مشاهده مي کنيم که دنبال گمشده اي مي گردد و دانما روي اصل غريزه و اندیشه فطرتش به اين طرف و آن طرف مي زند تا در مغز خود چيزي تصور کند که ما آن را عقیده يا دين مي ناميم. (سقراط حکيم)
شورش عشق تو در هيچ سري نيست که نيست منظر روي تو زيب نظري نيست که نيست
نه همين از غم تو سینه ما صد چاک است داغ تو لاله صفت، بر جگري نيست که نيست

انقطاع و ظهور فطرت
از آيات و روايات بسيار روشن مي شود که هنگام اضطرار و انقطاع از ما سوي الله هر انساني به خداوند قادر متعال توجه پيدا مي کند و فطرتا خود را نياز مند به آن وجود بي نياز مي بيند و اگر در هر زمان اين حالت پيدا شود انسان مي يابد که بين او و معبودش فاصله نيست. 12
امير المومنين عليه السلام در تفسير کلمه (الله) مي فرمايند: هو الذي يتاله اليه عند الحوائج و الشدائد كل مخلوق عند انقطاع الرجاء من جميع من دونه و تقطع الاسباب من كل من سواه. خدا کسي است که هر آفريده اي به هنگام نيازها و سختيها (وقتي اميدش از غير او قطع شد و از اسباب طبيعي مايوس شد) به او پناهنده مي شود. 13

شخصي به امام صادق عليه السلام عرض کرد اي فرزند رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم خدا را به من معرفي کن زيرا اهل مجادله با من سخن بسيار گفته اند و مرا سرگردان کرده اند. حضرت فرمودند: آيا تا کنون کشتي سوار شده اي؟ گفت آري، فرمود: براي اتفاق افتاده که کشتي دچار سانحه شود و در آنجا نه کشتي ديگري و نه شناگري باشد که تو را نجات دهد؟ عرض کرد آري.
حضرت فرمود: آيا در «آ» هنگام احساس نمودي که هم اکنون نيز قدرتي هست که مي تواند تو را از آن ورطه هولناک نجات دهد؟ گفت آري، فرمود: همان خاست که مي تواند تو را نجات دهد آنجا که نجات دهنده اي نيست و به فرياد رسد آنجا که فريادرسي نيست. 14
خداوندي که بي قرن و عديل است وجود او نه محتاج دليل است
اگر افتي به دام ابتلائي به جز او از که مي جوئي رهايي
بنابر اين فطرت خداشناسي از سرمايه هاي اصلي و اساسي وجود انسان است که آينه سان حقيقت را مي نمايد. ليکن، چه بسا تيره تبليغات، تلقينات، محيط فاسد و در یک کلمه: گناه، مانع حق نمائي فطرت مي گردد. گناه، اين آينه صافي را زنگاري و غبار اندود مي کند.
ثم كان عقبيه الذين اسوا السواي ان كذبوا بايات الله و كانوا بها يستهزون سر انجام کسانی که بسيار گناه کردند اين شد که نشانه هاي خدا را تکذيب و مسخره کردند. 15

تمرین

- 1 - فطرت در لغت و در اصطلاح چه معنایی دارد؟
- 2 - منظور از فطرت در آیه فطره الله التي فطر الناس عليها چیست؟
- 3 - سقراط درباره فطرت توحیدی چه می گوید؟
- 4 - امام صادق علیه السلام در جواب مردی که گفت خدا را به من معرفی کن چه فرمودند؟

- 1 - سوره روم، آیه 30.
- 2 - بحار الانوار، جلد 3، صفحه 281.
- 3 - همان منبع، صفحه 278.
- 4 - همان منبع، صفحه 278.
- 5 - همان منبع، صفحه 277.
- 6 - همان منبع، صفحه 277.
- 7 - دنیایی که من می بینم، صفحه 53.
- 8 - سیر حکمت در اروپا، صفحه 14.
- 9 - همان منبع، صفحه 321.

- 10 - مقدمه نیایش، صفحه 31.
 11 - نیایش، صفحه 24 و 16.
 12 - قرآن کریم، به ترتیب آیات 12، 11، 65، 33 و 32 از سوره های یونس، زمر، عنکبوت، روم و لقمان.
 13 - میزان الحکمه، واژه صانع.
 14 - بحار الانوار، جلد 3، صفحه 41.
 15 - سوره روم، آیه 10.

درس سوم

نشانه های خداوند در وجود انسان

سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق. 1
 ما نشانه های خود را در سراسر جهان و در وجود خود انسانها به آنها نشان می دهیم تا بدانند او بر حق است. و فی خلقکم و ما بیئت من دابه آیات لقوم یوقنون. 2
 و در آفرینش شما و جنبندگانی که همه جا منتشرند نشانه هائی است برای گروهی که اهل یقین اند. و من آیاته ان خلقکم من تراب تم اذا انتم بشر تنتشرون. 3
 و از نشانه های خداوند این است که شما را از خاک آفرید سپس انسان شدید و در روی زمین پراکنده شدید. با اینکه دانشمندان دانشهای گوناگونی را فرا گرفته اند و در زمینه های مختلف سرگرم تحقیق و بررسی هستند ولی خود انسان به صورت یک موجود ناشناخته باقی مانده است و سالیانی دراز می طلبد تا دانشمندان جهان بتوانند این معمایی بزرگ عالم هستی را گشایند و زوایای آنرا روشن سازند و شاید هیچگاه نتوانند این کار را انجام دهند.
 دکتر کارل فرانسوی پس از سالها مطالعه و بررسی بالاخره می گوید: هنوز زیست شناسان به حقیقت اسرار بدن انسان پی نبرده اند و نام کنتابش را که در این زمینه نوشته، اناسن موجود ناشناخته گذاشته است. و اینجاست که باید اعتراف کنیم قبل از هر چیز وجود خود انسان نشانه ای بزرگ از عظمت خداوند است.

شناخت خویشتن

یکی از نشانه های مهم علم و حکمت و تدبیر پروردگار آفرینش انسان است که شناخت او موجب شناخت خالق و آفریننده اش می باشد.
 قال علی علیه السلام: من عرف نفسه فقد عرف ربه، هر کس خودش را شناخت خدایش را شناخته است. عجبیت لمن یجهل نفسه کیف یعرف ربه، 5، تعجب دارم از کسی که خودش را شناخته چگونه خدایش را می شناسد.
 من عرف نفسه فقد انتهى الی غایه کل معرفه و علم، 6، هر کس خودش را شناخت به تحقیق به هر شناخت و علمی رسیده است.
 معرفه النفس انفع المعارف، 7، شناخت نفس بهترین شناختها است.
 عجبیت لمن ینشد ضالته و قد اضل نفسه فلا یطلبها، 8، در شگفتی از کسی که دنبال گمشده اش می گردد در حالی که خودش را گم کرده و آنرا طلب نمی کند.

در این بخش به گوشه ای از ابعاد وجود این موجود اسرارآمیز (انسان) اشاره می کنیم تا بیاری خدا زمینه ای برای معرفت پروردگار که آفریننده این همه اسرار است پدید آید.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید از هشام بن حکم (از شاگردان امام صادق) پرسیدم اگر کسی از من پرسید چگونه خدایت را شناختی به او چه پاسخی بدهم؟ هشام گفت، می گویم: من خداوند جل جلاله را بوسیله خودم شناختم زیرا او نزدیکترین چیزها به من است، می بینم ساختمان بدنم اجزاء مختلفی دارد که هر کدام با نظم خاصی در جای خود قرار گرفته اند، ترکیب این اجزاء قطعی و روشن است آفرینش آنها متین و دقیق است و انواع و اقسام نقاضی ها در آن بکار رفته است، می بینم برای من حواس مختلف و اعضاء گوناگونی از قبیل چشم، گوش، شامه، ذائقه و لامسه ایجاد شده است و عقل همه عاقلان محال می داند که ترکیب منظمی بدون ناظم، و نقشه دقیقی بدون نقاش بوجود آید، از این راه پی بردم که نظام وجودم و نقاشی های بدنم از این قانون مستثنی نیست و نیازمند به آفریدگار است. 9
 شخصی از امام رضا علیه السلام تقاضا کرد که دلیل بر وجود خداوند را بیان نمایند، حضرت فرمودند: علمت ان هذا البینان بانیا فافررت به، من در ساختمان وجودم نظر کردم دانستم که این بنا بنیانگذاری دارد پس به آن اقرار کردم. 10
 امام صادق علیه السلام می فرماید تعجب از مخلوقی که می پندارد خدا از بندگانش پنهان است در حالیکه آثار آفرینش را در وجود خود می بیند با ترکیبی که عقلش را مبهوت و انکارش را باطل می سازد و بجان خودم سوگند اگر در نظام آفرینش فکر می کردند قطعا با دلایلی قانع کننده به آفریدگار جهان رهنمون می شدند. 11

ساختمان اسرار آمیز بدن انسان دانشمندان برای شناساندن خصوصیات انسان علمی را پایه گذاری کرده و توانسته اند به گوشه ای از اسرار آن آگاه گردند زیرا در هر عضوی از اعضاء انسان یک جهان اسرار توحید نهفته است این اسرار را می توان در امور ذیل جستجو نمود:

1 - ساختمان اسرار آمیز سلولهای بدن انسان: بدن انسان مانند یک ساختمان از سلولهای تشکیل یافته که هر کدام به تنهایی موجود زنده ای است که مانند سایر جانداران زندگی، هضم، جذب، دفع و تولید دارند. در بدن یک انسان معمولی تعداد این سلولها که مرتباً بوسیله خون و به کمک قلب

تغذیه می شوند معادل ده میلیون میلیارد می باشد، هر یک از این سلولها موظفند به گونه ای خاص درآیند، گاهی بصورت گوشت، گاهی به صورت پوست، گاه مینای دندان و گاهی اشک چشم را تشکیل می دهند، طبیعی است که هر کدام غذای خاصی می خواهند که قلب باید بوسیله خون به آنها برساند.

- 2 - دستگاه گوارش که آبدارخانه و آشپزخانه بدن بشمار می رود.
- 3 - دستگاه گردش خون که سرویس سریع پخش غذای کشور تن حساب می شود.
- 4 - دستگاه تنفس که تصفیه خانه خون بدن انسان است.
- 5 - دستگاه مغز و اعصاب که ستاد فرماندهی کل قوای انسان است.
- 6 - گوش و چشم و بینی که شبکه آگاهی و سازمان اطلاعات مغز محسوب می شود.
- 7 - سایر اعضاء بدن.

سازمان هر یک از این دستگاههای شگفت آور ما را به وجود آفریدگاری دانا و توانا راهنمایی می کند. 12 برای پی بردن و چگونگی فعالیت و فیزیولوژی هر یک از اعضاء بدن انسان هزاران دانشمند مطالعه کرده و هزاران کتاب درباره آن نوشته اند، آیا هیچکس باور می کند که برای شناخت هر یک از این اعضاء این همه عقل و هوش و درایت لازم باشد اما برای ساختن آنها علم و عقلی لازم نبوده باشد؟ چگونه ممکن است پی بردن به طرز کار و فعالیت هر یک از این اعضاء بدن انسان سالها مطالعه لازم باشد اما آفرینش آنها بدست عوامل پیشعور (طبیعت) صورت گیرد؟ کدام عقلی باور می کند؟ آفرینش شگفت انگیز مغز مهمترین و دقیق ترین دستگاه بدن انسان مغز اوست، مغز وسیله ای برای فرماندهی قوای بدن و اداره تمام دستگاههای وجود انسان می باشد. مغز برای کسب اطلاعات لازم، درک احتیاجات اعضاء و رساندن دستورهای لازم به تمام بدن از رشته های باریکی که در سراسر بدن پخش است استفاده می کند این رشته ها سلسله اعصاب نامیده می شوند.

توجه به چگونگی فعالیت این دستگاه عظیم که در جمجمه انسان با حجمی کوچک قرار گرفته ما را به عظمت و قدرت و حکمت آفریدگار جهان رهنمون می سازد.

روح انسانی اعجوبه عالم خلقت

بعد دیگر وجود انسان روح اوست، روح از عجیب ترین و اسرار آمیزترین پدیده های عالم هستی محسوب می گردد و علیرغم اینکه از همه چیز به ما نزدیکتر است از معرفت و شناخت آن بسیار ناتوانیم، با اینکه دانشمندان تلاش و کوشش فراوانی برای شناخت روح داشته و دارند ولی همچنان چهره اسرارآمیز روح در پرده ابهام است. و یسولنک عن الروح قل الروح من امر ربي و ما اوتیتم من العلم الاقلیلا 13، از تو درباره روح سوال می کنند؟ بگو: روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است. این پاسخ سر بسته، اشاره ای پر معنی به اسرار آمیز بودن این پدیده بزرگ عالم هستی است و با این دانش کم جای تعجب نیست که از اسرار روح آگاه نشویم، این اعجوبه نشانه ای بزرگ از وجود خدای قادر متعال است. فعالیت های مختلف روح انسان ما فعالیت های روحی و فکری فراوانی داریم، چه در بخش خود آگاه و چه در بخش ناخودآگاه که هر کدام موضوع بحث جداگانه ای هستند و در کتابهای فراوانی از آنها بحث شده است. قسمتی از این فعالیتها به شرح زیر است:

- 1 - اندیشیدن: برای راهیابی به مجهولات و حل مشکلات.
- 2 - ابتکار: برای رفع نیازهای مختلف، مقابله با حوادث گوناگون، اختراعات و اکتشافات.
- 3 - حافظه: برای نگهداری انواع معلومات که از طریق حس یا تفکر و اندیشه برای انسان حاصل شده است و بعد طبقه بندی و بایگانی آنها و سپس به هنگام لزوم.
- 4 - تجزیه و تحلیل مسائل: برای پیدا کردن علل و ریشه های حوادث از طریق جدا کردن مفاهیم ذهنی از یکدیگر و بعد ترکیب آنها با هم و سپس رسیدن به علل و نتایج حوادث.
- 5 - تخیل: یعنی ایجاد صورتهای ذهنی که احیانا در خارج وجود ندارد بعنوان مقدمه ای برای فهم مسائل جدید.
- 6 - تصمیم و اراده: برای انجام کارها، یا متوقف ساختن و یا دگرگون کردن آنها.
- 7 - محبت و دوستی، دشمنی و دهها پدیده دیگر که در اعمال انسان اثرات مثبت یا منفی دارد. 14

تمرین:

- 1 - یک حدیث از حضرت علی علیه السلام درباره معرفت نفس بنویسید؟
- 2 - دلیل هشام بن حکم برای شناخت خداوند چه بود؟
- 3 - بطور خلاصه بنویسید بدن انسان از چه چیزهایی تشکیل یافته است؟
- 4 - خلاصه ای از فعالیت های روح را بیان کنید؟

- 1 - سوره فصلت، آیه 53.
- 2 - سوره جائیه، آیه 4.
- 3 - سوره روم، آیه 20.
- 4 - الی 8 - غرر و درر، واژه عرف.
- 9 - بحار الانوار، جلد 3، صفحه 50.
- 10 - اصول کافی، کتاب التوحید، باب 1، حدیث 3.
- 11 - بحار الانوار، جلد 3، صفحه 152.
- 12 - راه خداشناسی، استاد سبحانی.
- 13 - سوره اسراء، آیه 85.
- 14 - پیام قرآن، جلد 2، بحث روح.

درس چهارم نشانه های خداوند در آفاق (بخش اول)

زمین

و فی الارض آیات للموقنین و در زمین نشانه هایی برای اهل یقین هست 1، در قرآن حدود 80 مرتبه درباره آفرینش زمین بحث شده و از پیروان قرآن دعوت به شناخت عظمت خلقت زمین شده است. امام صادق علیه السلام خطابه به مفضل می فرماید: فکر کن در خصوصیات آفرینش این زمین که چگونه ای قرار داده شده که محکم و استوار محل استقرار اشیاء باشد و مردم بتوانند در احتیاجاتشان بر آن کوشش کنند و هنگام آرامش و استراحت بروی زمین نشسته و با بخواب روند... و عبرت بگیر، از آنچه هنگام زلزله ها بمردم می رسد که دیگر زمین آرامشی ندارد و مردم ناچار به ترک خانه ها شده و فرار می کنند. 2

تعجب اینجاست که این سفینه فضایی با این عظمت و میلیاردها مسافر و با سرعتی فوق العاده مانند گهواره ای با قرار و آرام می باشد بفرموده مولا علی علیه السلام در دعای صباح: یا من ارقدنی فی مهد امنه و امانه، ای کسی که مرا بخواب بردی در گهواره امن و آرام. قسمت عمده زمین را اقیانوسها و دریاها گرفته، عجایبی در آنها وجود دارد که خود احتیاج به بحث مفصل و جداگانه ای دارد یا من فی البحار عجایبه ای کسیکه شگفتیهای قدرتت در دریاهاست. 3

از حضرت علی علیه السلام در مناجات دیگری آمده: انت الذی فی السماء عظمتک و فی الارض قدرتک و فی البحار عجائبک خدایا تو هستی که عظمتت در آسمان و قدرتت در زمینو شگفتیهای خلقتت در دریاهاست. 4 امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل می فرماید: اگر می خواهی وسعت حکمت آفریدگار و کوتاهی دانش مخلوقات را بدانی نظر کن به آنچه در اقیانوسها از انواع ماهیان و جنبندگان آب و صدفها وجود دارد انواعی که شماره ندارد و منافع آن تدریجا برای بشر روشن می شود. 5

خورشید و ماه

و من آیاته اللیل و النهار و الشمس و القمر و از نشانه های خداوند شب و روز و خورشید و ماه است 6 و در سوره یونس می فرماید: او خدایی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد و برای آنها جایگاهی قرار داد تا تعداد سالها و حساب را بدانند و خداوند این را جز به حق نیافریده، او نشانه ها را برای گروهی که اهل دانش هستند بیان می کند.

خورشید با نور جهانتاب خود نه تنها بستر موجودات را گرم و روشن می سازد بلکه سهم بزرگی در پرورش گیاهان و زندگی حیوانات دارد - امروز این حقیقت ثابت شده که هر حرکت و جنبشی در کره زمین از برکت تابش نور خورشید است.

کره خورشید یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از زمین بزرگتر است، حرکت منظم خورشید در برجهای آسمانی، و طلوع و غروب حساب شده آن که با نظم دقیقی صورت می گیرد علاوه بر تشکیل فصلهای مختلف به پیدایش تقویم و حساب منظم زمان که برای زندگی اجتماعی بشر فوق العاده اهمیت دارد کمک می کند. ماه در هر ساعت 3600 کیلومتر به دور زمین می گردد که در هر ماه قمری (کمی بیش از 29 روز) یک بار به دور زمین گردش می کند و همراه زمین سالی یکبار به دور خورشید می چرخد.

برای حرکت هر یک از ماه و خورشید و زمین خواص فوق العاده ای است که فکر و درک بشر از آن عاجز است. آنچه ما می یابیم اینست که این حرکت منظم و دقیق وسیله محاسبه زمان و سبب پیدایش شب و روز و ماه و سال است.

امام صادق علیه السلام در روایت مفضل می فرماید: در طلوع و غروب خورشید اندیشه کن که خداوند حاکمیت روز و شب را با آن برپا می کند. اگر طلوع خورشید نبود نظم جهان به کلی به هم می خورد... و زندگی یا نبودن نور خورشید و آثار آن ناگوار می شد... و اگر غروب آفتاب نبود مردم آرامش و قرار نداشتند با اینکه احتیاج زیادی برای آسایش جسم و آرامش روح دارند.

1 - سپس در ارتفاع و انخفاض خورشید که سبب پیدایش فصول چهارگانه است و منافع و آثاری که برای آنست بیندیش. ... بوسیله ماه خدا را بشناس که مردم با نظام مخصوصش ماه ها را می شناسند و حساب سال را نکه می دارند. بین چگونه شیهای تاریک را روشن می سازد و چه فایده ای در آن نهفته است. 7 ستارگان: آنان زینا السماء الدنيا بزینة الکواکب 8 ما آسمان پایین را به زیور ستارگان زینت دادیم.

علی علیه السلام در حدیثی می فرماید: این ستارگانی که در آسمانند شهرهایی همچون شهرهای روی زمینند که هر شهری از آن با شهر دیگر باستانی از نور مربوط است. 9

عظمت کهکشانها

یکی از نشانه های بزرگ خداوند این است که: با ستونهای نامرئی و نظاماتی که بر قانون جاذبه و دافعه حکمفرماست کرات آسمانی را برپا داشته که اگر کمترین تغییری در این موازنه پیدا شود و تعادل آنها به هم بخورد یا با شدت به یکدیگر برخورد می کنند و متلاشی می شوند و یا به کلی دور می شوند و رابطه آنها از هم گسسته می شود.

تا آنجا که دانشمندان تحقیق کرده اند کهکشانها که منظومه شمسی ما در آن واقع شده است یکصد میلیارد ستاره در آن می باشد که خورشید یکی از ستارگان متوسط آن محسوب می شود. برپایه آخرین تحقیقات حداقل یک میلیارد کهکشان در عالم وجود دارد، اینجاست که عقل و دانش بشری با تحیر و صف ناپذیری اعتراف می کند که عظمت و بزرگی از آن خداوندی است که این عالم بی نهایت بزرگ را آفریده است.

تمرین

- 1 - امام صادق علیه السلام درباره آفرینش زمین چه می فرماید؟
- 2 - امام صادق علیه السلام درباره خورشید چه می فرماید؟
- 3 - تعداد کهکشانها و تعداد ستاره های کهکشان ما چقدر است؟

- 1 - سوره ذاریات، آیه 20.
- 2 - بحار الانوار، جلد 3، صفحه 121.
- 3 - دعای جوشن کبیر.
- 4 - جلد 97، بحار الانوار، صفحه 97.
- 5 - بحار الانوار، جلد 3، صفحه 103.
- 6 - سوره فصلت، آیه 37.
- 7 - بحار الانوار، جلد 55، صفحه 175.
- 8 - سوره صافات، آیه 6.
- 9 - بحار الانوار، جلد 55، صفحه 91.

درس پنجم

نشانه های خداوند در آفاق (بخش دوم)

خدای تعالی می فرماید: ان فی السموات و الارض لآیات للمومنین 1 بدون شک در آسمانها و زمین نشانه های فراوانی (خداشناسی) برای اهل ایمان هست.

ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار لآیات لاولی الالباب 2 همانا در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه هایی برای اندیشمندان هست.

قالت رسلهم افي الله شك فاطر السموات و الارض 3 رسولان آنها گفتند: آیا در خدا شک است؟! کسی که آسمانها و زمین را آفریده است!؟

دقت در آفرینش آسمانها

در حدیث معروفی در ذیل آیه 191 آل عمران رسیده است، شبی از شبها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از استراحت کوتاهی از جا برخاسته وضو گرفت و مشغول نماز شد آنقدر در نماز اشک ریخت که جلوی لباس آنحضرت تر شد سپس سر به سجده گذاشت و چندان گریست که زمین از اشک چشمش مرطوب شد و همچنان تا طلوع صبح منقلب و گریان بود هنگامیکه بلال مؤذن مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به نماز صبح خواند حضرت را گریان دید عرض کرد یا رسول خدا چرا گریه می کنی در حالیکه مشمول لطف و عفو خداوند هستی؟ فرمود آیا من بنده شاکر خداوند نباشم؟ چرا نگریم؟ در حالیکه در این شب آیت تکان دهنده ای بر من نازل شد، سپس آیه فوق از سوره آل عمران و چهار آیه پشت سر آن را تلاوت فرمود و در پایان فرمود: ویل لمن قرا هاولم یتفکر فیها وای بر کسی که آنها را بخواند و در آن اندیشه نکند. 4 اولین نکته ای که در مطالعه فضا مورد توجه واقع می شود وسعت حیرت آور آن می باشد اگر شبی تاریک که نور ماه در آسمان نمی درخشد نظری به آسمان بیندازیم منطقه ای طولانی مانند قوسی که از افق تا افق کشیده شده ملاحظه می کنیم که به سفیدی آب نهری در سیاهی زمین شباهت دارد و به آن کهکشان گفته می شود. در هر کهکشان ستارگان بی شماری وجود دارد، قطر کهکشان ما (که منظومه شمسی ما در آن قرار دارد) یکصد هزار سال نوری است یعنی اگر بخواهند با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه از طرفی تا طرف دیگر این کهکشان مسافرت کنند صد هزار سال طول می کشد و خورشید با سرعت فوق العاده ای که دارد و به دور این کهکشان در حرکت است 250 میلیون سال طول می کشد که یک دور گرد این کهکشان بچرخد 5 (قبلا بیان کردیم که طبق آخرین تحقیقات دانشمندان حداقل یک میلیارد کهکشان در عالم وجود دارد و تنها در کهکشان ما یکصد میلیارد ستاره وجود دارد). 6

در هر صورت یکی از آیات و نشانه های با عظمت خداوند متعال آفرینش آسمانهاست که قرآن هم با عظمت خاصی از آن یاد نموده و 313 مرتبه نام آسمان به لفظ مفرد و جمع در آیات قرآن آمده است و در مواردی آشکارات بشر را دعوت کرده که در خلقت آسمانها دقت کند تا بر معرفت او افزوده شود.

در سوره (ق) می فرماید: افلم ينظروا الي السماء فوقيهم كيف بنيناها و زينها و مالها من فروج آيا به آسمانی که بر فراز آنان است توجه نکردند که چگونه آنرا بنا کردیم و بوسیله ستارگان زینت بخشیدیم و هیچ شکافی در آن نیست. مخصوصاً در روایات اسلامی آمده است که سحر خیزان وقتی برای نماز شب بر می خیزند نخست به آسمان نگاه کنند و آیات آخر سوره آل عمران را بخوانند.

توجه و نظر معصومین: به آفرینش آسمانها
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنگاه که برای نماز شب بر می خاست نخست مسواک می کرد و سپس نظری به آسمان می افکند و این آیات را تلاوت می کرد: ان في خلق السموات والارض... 7.

مناجات علی علیه السلام هنگام مطالعه آسمان

یکی از اصحاب امیر المومنین علیه السلام بنامحبه عرنی می گوید شبی من با نوح در حیاط دار الاماره کوفه خوابیده بودیم او آخر شب ناگهان متوجه شدیم علی علیه السلام در صحن دار الاماره مانند افراد و اله و حیران دستها را به دیوار نهاده و این آیات را تلاوت می فرمود: ان في خلق السموات والارض و اختلاف الليل والنهار لايات لاولي الالباب يذكرون الله قياما و قعودا و علي جنوبهم و يتفكرون في اخلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه فقنا عذاب النار انك من تدخل النار فقد اخزيته و ما للظالمين من انصار ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ان آمنوا بربكم فامنا ربنا فاعفر لنا ذنوبنا و كفر عنا سيئاتنا و توفنا مع الابرار ربما و اننا ما وعدتنا علي رسلك و لا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد. حبه گوید: حضرت این آیات را مکرر تلاوت می فرمود و چنان مجذوب مطالعه آسمان زیبا حضرت این آیات را مکرر تلاوت می فرمود و چنان مجذوب مطالعه آسمان زیبا و خالق این زیباییها بود که گویا هوش از سرش پریده بود کم کم بالای سرم رسیده و پرسیدند حبه خوابی یا بیدار؟، جواب دادم بیدارم، آقا شما که با این جهاد و کوشش و با آنهمه سوابق درخشان و آنهمه زهد و تقوی، چنین اشک می ریزی ما بیچارگان چه کنیم؟ حضرت چشمها را به پایین انداخته و شروع به گریه کردند و فرمودند: ای حبه همگی ما در برابر خداوند ایستگاهی داریم که هیچ یک از اعمال ما بر او پوشیده نیست ای حبه بطور قطع خداوند از رگ گردن به من و تو نزدیکتر است، ای حبه هیچ چیز نمی تواند من و ترا از خدا پنهان دارد آنگاه حضرت رفیقم نوح را مورد خطاب قرار داده و فرمود: ای نوح خوابی؟ جواب داد: نه یا علی حالت حیرت انگیز و شگفت آور شما موجب شد که امشب فراوان بگیم حضرت فرمود: ای نوح اگر امشب از خوف خدا فراوان گریه کردی فردا در پیشگاه خدا چشمانت روشن خواهد شد، ای نوح: هیچ قطره اشکی از دیدگاه کسی از خوف خدا جاری نمی شود مگر آنکه دریایی از آتش را خاموش می کند. آخرین جمله حضرت به ما این بود که: از خداوند در ترک انجام مسئولیتها بترسید آنگاه در حالیکه زمزمه می کرد از جلوی ما گذشت و فرمود: خدایا ای کاش می دانستم هنگامیکه غافلم تو از من اعراض نموده ای یا به من توجه داری و ای کاش می دانستم با این خواب طولانیم و کوتاهی در سپاسگزاری نعمتهایت حالم در نزد تو چگونه است. نوح می گوید بخدا قسم حضرت تا صبح در همین حال بود. 8.

امام سجاد علیه السلام: برای نماز شب بیدار شدند دست در آب نموده که وضو بگیرند به آسمان نظر نموده و مشغول تفکر در اوضاع آنها می شوید و همچنان مبهوت عظمت آسمانها شده و فکر می کردند تا صبح شد و مؤذن ادا گفت و هنوز دست حضرت در آب بود.

امیر المومنین علیه السلام بم فرماید: سبحانک ما اعظم ما نری من خلقک و ما اصغر کل عظیمه فی جنب قدرتک و ما اهلل ما نری من ملکوتک و ما احقر ذلک فیما غاب عنا من سلطانک و ما اسبغ نعمک فی الدنيا و ما اسفرها فی الاخره 9 خداوند منزه است تو چقدر بزرگ است آنچه از آفرینش تو مشاهده می کنیم و چقدر هر بزرگی کنار قدرت تو کوچک است و چقدر شگفت انگیز است آنچه از ملکوت تو می بینیم و چقدر اینها نسبت به آنچه از سلطنت تو بر ما پنهان است کوچک می باشد و چقدر نعمتهای تو در دنیا فراوان است و چه اینها نسبت به نعمتهای آخرت اندک می باشد.

تمرین

- 1 - گریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای چه بود و به بلال چه فرمودند؟
- 2 - کهکشان چیست و قطر کهکشان ما چقدر است؟
- 3 - خلاصه داستان حبه عرنی درباره مناجات علی علیه السلام را بنویسید.

- 1 - سوره جانبیه، آیه 3.
- 2 - سوره آل عمران، آیه 191.
- 3 - سوره ابراهیم، آیه 10.
- 4 - پیام قرآن، جلد دوم، صفحه 62 (با نقل از تفاسیر متعدد).
- 5 - راه تکامل، جلد 6، صفحه 103.
- 6 - پیام قرآن، جلد 2، صفحه 176.
- 7 - مجمع البیان ذیل آیه مذکور.
- 8 - سفینه البحار، جلد 1، صفحه 95 - بحار الانوار 41، صفحه 22.

درس ششم

برهان نظم

از مباحث گذشته روشن شد که نظم خاصی در همه موجودات جهان به چشم می خورد و تصور نمی شود هیچ عاقلی در وجود نظامی که در موجودات گوناگون برپاست تردید کند. از کوچکترین موجود مادی جهان (اتم) تا بزرگترین کهکشانها و سحابیها در همه جا و بر همه چیز نظامی حساب شده و دقیق فرمان می راند، از انسان تا جانوران و از گیاهان تا جمادات و از موجودات زمین تا آسمانها همه و همه بر اساس هدفی خاص بوجود آمده و یک رشته قوانین دقیق بر همه آنها حکومت می کند. روشن است که اگر نظم بر جهان حکومت نمی کرد علم در دنیا یافت نمی شد چرا که علوم عبارت از کشف همان نظام و قوانین عمومی است که بر جهان حکمفرماست. اگر جنب و جوش سلولهای بدن انسان و گردش چرخهای جسم بر یک روال و نظام خاصی صورت نمی گرفت فیزیولوژی و تشریح و علم طب چگونه پدید می آمد؟ و یا اگر گردش سیارات و حرکت کرات بر اساس نظامی دقیق استوار نبود علم نجوم و ستاره شناسی چگونه پدید می آمد؟ و یا اگر نظم دقیق نبود منجمین چگونه می توانستند خوف و کسوف را پیشی بینی کنند؟ و چگونه تقویم همیشگی برای طلوع و غروب خورشید می نوشتند؟ و در اثر همین نظم که بر جهان حاکم است دانشمندان با استفاده از محاسبات ریاضی و فیزیکی سفینه ای را بدون سرنشین برای سفری طولانی به کرات بالا می فرستند. در نتیجه علم تبیین همان نظام است که در هر رشته ای وجود دارد و رابطه نظم و علم از بدیهیات است. قرآن مجید در آیات فراوانی برای مسأله خدانشناسی روی برهان نظم تکیه کرده که به مواردی از آنها قبلاً اشاره کردیم یعنی از نظر قرآن بهترین و روشنترین راه برای شناخت خداوند مطالعه نظام آفرینش و آثار هستی است.

اساس برهان نظم

این برهان بر دو پایه اصلی (صغری و کبری) و یک نتیجه قرار گرفته است: 1 - جهان هستی بر اساس یک نظام دقیق و حساب شده ای آفریده شده و بر هر ذره ای از موجودات یک سلسله قوانین تغییر ناپذیری حکومت می کند.

2 - هر جا نظم و تدبیر حساب شده ای هست ممکن نیست زاینده رویدادهای تصادفی باشد و حتماً باید از علم و قدرتی سرچشمه گرفته شده باشد. نتیجه: نظم و تدبیر جهان آفرینش گواه اینست که صانعی توانا و سازنده ای دانا با محاسباتی دقیق نقشه آن را طرح و سپس کاخ عظیم عالم هستی را بر پایه آن بنا نهاده است.

پدیده نشانگر پدیدآورنده

اگر وجود اتومیل گواه سازنده آن و کتاب شاهنامه حاکی از سراینده آن است و اگر وجود ساختمانی گواه سازنده آن است این نظام بزرگ و این خلقت عظیم جهان آفرینش نشانه بزرگی بر وجود حکیمی دانا و مقتدر یعنی خداوند متعال است.

برای ساختن یک قمر مصنوعی صدها دانشمند مدتها تلاش می کنند و سپس با محاسبات دقیق ریاضی آنرا به فضا پرتاب کرده و به حرکت در می آورند آیا وجود میلیونها کهکشان که هر کدام دارای میلیونها منظومه شمسی که هر کدام دارای میلیونها کره و ستاره است و همگی در فضا بدون کوچکترین انحراف و تصادم با نظامی دقیق حرکت می کنند دلیل بر وجود خدای قادر متعال نیست؟!

مباحثه نیوتن با دانشمند مادی

نیوتن منجم و ریاضی دان مشهور به یک مکانیک ماهر دستور داد که ماکت کوچکی از منظومه شمسی بسازد سیارات این منظومه توپهای کوچکی بودند که با تسمه به یکدیگر پیوسته بودند و برای آن هندل کوچکی قرار داده که با حرکت آن تمام توپها به طرز بسیار جالبی در مدار خود حرکت می کردند و دور هسته مرکزی به گردش در می آمدند. یکروز نیوتن کنار میز مطالعه خود نشسته بود و این ماکت هم در مقابلش قرار داشت در این هنگام دوتیس او که یک دانشمند ماتریالیست بود وارد شد هنگامیکه چشمش به آن ماکت زیبا افتاد تعجب کرد و زمانیکه نیوتن هندل ماکت را حرکت داد و آن سیارات با سبکی جالب به دور هسته مرکزی حرکت کرد تعجب آن دانشمند بیشتر شد و فریاد زد: وه! چه چیز جالبی چه کسی این را ساخته است؟! نیوتن جواب داد هیچکس، خودش تصادفاً بوجود آمده است. دانشمند مادی گفت آقای نیوتن فکر کردید من احمقم چگونه ممکن است این ماکت با این سبک جالب خودش تصادفاً بوجود آمده باشد نه تنها سازنده دارد بلکه سازنده اش نابغه بوده است، اینجا بود که نیوتن به آرامی برخاست و دست روی شانه آن مادی گذاشت و گفت دوست من آنچه شما می بینید جز یک ماکت کوچک نیست که از روی سیستم واقعی عظیم منظومه شمسی ساخته شده است با این حال شما حاضر نیستید بپذیرید که تصادفاً و خودبخود بوجود آمده باشد پس چگونه اعتقاد دارید خود «منظومه شمسی با همه وسعت و پیچیدگی که دارد آفریننده ای عاقل و قادر نداشته و بدون سازنده است اینجا بود که دانشمند مادی شرمند شد و جوابی برای گفتن نداشت آری این همان برهان نظم برای وجود آفریدگار قادر و تواناست. 1

برهان وزیر موجد برای پادشاه منکر

پادشاهی منکر خدا وزیری موجد داشت هر چه وزیر برایش استدلال توحید و خدا شناسی می کرد اثری نداشت تا اینکه بدون اطلاع پادشاه دستور داد در مکانی خوش آب و هوا قصری با شکوه و جالب ساختند و انواع و اقسام درختان میوه و گلهای مختلف در آن قرار دادند روزی پادشاه را به بازدید قصر دعوت نمود، پادشاه بسیار خوشش آمد و پرسید مهندس و بناهای این قصر چه کسانی هستند؟ وزیر گفت: پادشاه! این قصر هیچ مهندسی و سازنده ای ندارد ما ناگاه دیدیم این قصر اینجا پیدا شده است پادشاه گفت مرا مسخره می کنی مگر ممکن است چیزی در عالم خودش بوجود بیاید؟ وزیر گفت اگر ممکن نیست این قصر کوچک بدون سازنده باشد چگونه ممکن است این جهان بزرگ با همه عظمتش از آسمان و زمین و دریاها و آنهمه موجوداتی که در آنهاست بدون آفریدگار باشد پادشاه متنبه شد و بر وزیر آفرین گفته و خدانشناس گردید.

خلاصه و نتیجه برهان نظم

مجموعه کل آفرینش از: 1 - کهکشانها، منظومه ها و کرات 2 - انسان با تمام رموزی که در خلقتش بکار رفته 3 - اتمها، ملکولها و سلولها 4 - جهان حیوانات با انواع بی شمار آنها 5 - جهان گیاهان با خواص و ترکیبات آنها 6 - اقیانوسها، دریاها با عجایب موجود در آنها 7 - نظامها و قوانین دقیق که در کل جهان آفرینش هست 8 - آنچه در جهان هستی عقل و علم بشر هنوز به آن نرسیده است. همگی دلالت بر خداوندی دانا و حکیم قادر متعال خواهند داشت.

تمرین:

- 1 - چگونه علم زائیده نظم جهان است؟
- 2 - اساس برهان نظم چیست؟
- 3 - خلاصه ای از مباحثه نیوتن با دانشمند مادی را بین کنید؟
- 4 - برهان وزیر موحد برای پادشاه منکر چه بود؟

1 - (هستی بخش)، صفحه 149، شهید هاشمی نژاد.

درس هفتم

توحید و یگانگی خداوند

الهکم اله واحد فله اسلموا 1 خدای شما یکی است پس همه در برابرش سر تسلیم فرود آورید. لا تجعل مع الله الها آخر 2 با خداوند، خدای دیگری قرار مده. لو کان فیها الهه الا الله لفسدتا 3 اگر در آسمان و زمین غیر از خداوند، خدای دیگری بود به فساد و ویرانی کشیده می شد. توحید شعار اصلی همه پیامبران الهی بوده است و حضرت محمد صلی الله علیه و آله با این شعار از کوه حراء آمد: قولوا لا اله الا الله تفلحوا و در حدیثی فرمود: افضل العباده قول لا اله الا الله.

دلایل توحید و یگانگی

1 - خداوندی که کمال مطلق است و هیچ حد و مرز و اندازه ای در او راه ندارد، آفریدگاری که ازلی و ابدی است، پروردگاری که زمان و مکان مخلوق اوست جز یکی نمی تواند باشد اگر به معنای نامحدود و نامتناهی بودن خداوند توجه کنیم می فهمیم که نامحدود جز یکی نمی تواند باشد زیرا تعدد موجب محدودیت و متناهی بودن است. 2 - در جهان نظم واحدی وجود دارد و نظم واحد، دلیل بر ناظم واحد است همان نظامات و قوانینی که دانشمندان ستاره شناس در کرات و کهکشانها می بینند همانا را دانشمندان اتم شناس در دل اتم مشاهده می کنند و همین نظم در سراسر کشور تن و جسم انسان وجود دارد قهرا اگر جز یک منظم وجود داشت نظام عالم به هم می خورد و این است معنای لو کان فیها الهه الا الله لفسدتا 4

3 - اخبار همه انبیاء بر یگانگی خداوند دلیل قاطعی بر واحدانیت اوست، تمام پیامبرانی که از جانب خداوند مامور تبلیغ و ارشاد شده اند او را یگانه خوانده اند قال علی علیه السلام: و اعلم یا بنی انه لو کان لربک شریک لا تتک رسله و لرایت آثار ملکه و سلطانه و لعرفت افعاله و صفاته و لکنه الله واحد کما وصف نفسه. 5

علی علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید: بدان ای پسر من اگر پروردگارت شریک و همتایی داشت رسولان او به سوی تو می آمدند و آثار ملک و قدرتت را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی اما او خداوندی بیکتاست همانگونه که خویش را توصیف کرده است.

و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انان فاعبدون ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست پس فقط مرا پرستش کنید. 6 مساله توحید زیربنای شناخت تمام صفات خداوند است زیرا یگانگی او از نامحدود بودن وجود او سرچشمه می گیرد و این وجود است که جامع جمیع کمالات و خالی از هر گونه عیب و نقص می باشد در نتیجه اگر ما خداوند را به توحید حقیقی بشناسیم همه صفاتش را شناخته ایم.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: من قال لا اله الا الله مخلصا دخل الجنة و اخلاصه ان تحجزه لا اله الا الله عما حرم الله عزوجل.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس با اخلاص بگوید لا اله الا الله داخل بهشت می شو و اخلاصش اینست که لا اله الا الله او را از آنچه خدای عزوجل حرام کرده باز دارد. 7

قال ابو عبدالله علیه السلام: من قال لا اله الا الله ماه مره کان افضل الناس ذلک الیوم عملا الا من زاد امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس صد مرتبه لا اله الا الله بگوید از جهت عمل در آنروز افضل مردم است مگر اینکه کسی بیشتر گفته باشد. 8 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ کلامی نزد خداوند عزوجل محبوبتر از گفتن لا اله الا الله نیست و هر کس صدایش را به لا اله الا الله بکشد گناهانش زیر قدمهایش می ریزد همانگونه که برگ درخت زیر آن می ریزد. 9

مراتب توحید

1 - توحید ذات: یعنی بی نظیر از هر جهت و مطلق از جمیع جهات لبس کمثله شیئی و هو السمع البصیر 10 همانند او چیزی نیست و او شنوا و بینا است، و لم یکن له کفوا احدا 11 هرگز برای خداوند شبیه و مانندی نیست.

2 - توحید صفات: یعنی همه صفات او به یک چیز بر می گردد و عین ذات خداوند است یعنی اوست که عالم و قادر و حی و ... است. شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و پرسید اساس علم چیست؟ حضرت فرمودند: معرفه الله حق معرفه شناخت خدا آنچنان که شایسته اوست. پرسید حق معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمودند: ان تعرفه بلا مثال و لا شبه و تعرفه الها واحدا خالقا قادرا اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا لا کفوله و لا مثل له فذاک معرفه الله حق معرفه. اینکه بدانی او نه مثلی دارد و نه شبیهی، و او را معبود واحد و خالق و قادر و اول و آخر و ظاهر و باطن بشناسی که مثل و مانندی ندارد این است حق معرفت خداوند. 12

3 - توحید افعال: منظور از توحید افعال اینست که همه کارها در دو جهان فعل خداوند است و هر موجودی هر خاصیتی که دارد از ذات پاک خداوند است، زیبایی گل، درخشندگی آفتاب و درمان دردها، همه و همه از اوست یعنی هیچ موجودی در عالم از خود استقلال ندارد و موثر مستقل در عالم فقط خداوند است به تعبیر دیگر همانگونه که موجودات در اصل وجود خود وابسته به ذات او هستند در تاثیر و فعل خود نیز چنین هست.

البته این معنی هرگز نفی قانون علیت و عالم اسباب را نیم کند و طبق فرمایش امام صادق علیه السلام: اب یالهل ان یجری الاشیاء الا باسباب خداوند خواسته است که همه کارها از طریق اسباب آن جاری گردد. 13 و نیز اعتقاد به توحید افعالی هرگز موجب اعتقاد به جبر و سلب آزادی از

انسان نمی گردد (ان شاء الله بعدا به آن اشاره می کنیم که انسان در انجام افعال خود مختار و آزاد است ولی تمام قدرت و نیرو و حتی آزادی اراده او از سوی خداست) قل الله خالق کل شیئی و هو واحد القهار بگو خداوند خالق همه چیز است و او یکتای پیروز است 14 ذلکم الله ربکم لا اله الا هو خالق کل شیئی فاعبوه و هو علی کل شیئی وکیل خداوند پروردگار شماسست هیچ معبودی جز او نیست آفریدگار همه چیز است پس او را بپرستید و او حافظ و مدبر همه موجودات است. 15

4 - توحید در عبادت: حساسترین بخش توحید، توحید عبادت است که جز خداوند را نپرستیم و در برابر غیر او سر تسلیم فرود نیاوریم. توحید در عبادت لازمه توحید ذات و صفات است زیرا وقتی مسلم شد که واجب الوجود تنها خداست و هر چه غیر اوست ممکن و محتاج و نیازمند است پس عبادت مخصوص اوست و او کمال مطلق است. و غیر از او کمال مطلق وجود ندارد و عبادت هم برای رسیدن به کمال است بنابراین عبادت مخصوص خداوند است سر لوحه دعوت پیامبران مساله توحید در عبادت بوده و قرآن آیات فراوانی در مورد توحید عبادت دارد.

قرآن و توحید در عبادت

و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت ما در هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

16

و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که معبودی جز من نیست فقط مرا عبادت کنید. 17

و ان الله ربی و ربکم فاعبوه هذا صراط مستقیم خداوند پروردگار من و شماست او را پرستش کنید این است راه راست. 18 توجه به این نکته لازم است که احترام و تواضع و خشوع مراتب و درجاتی دارد و آخرین درجه و بالاترین مرحله آن همان پرستش و عبودیت است و این مرحله مخصوص خداوند است که مصداق روشن آن همان سجده می باشد و به همین دلیل سجده برای غیر خداوند جایز نیست بدیهی است که اگر انسان به این مرحله از عبودیت برسد و در مقابل خداوند به خاک افتاده سجده نماید بزرگترین گام را در مسیر اطاعت خدا و تکامل خویش برداشته است. چنین عبادت خالصانه ای آمیخته با محبت محبوب است و جاذبه این محبت عامل مهم حرکت به سوی خداوند است و حرکت به سوی آن کمال مطلق عامل جدایی از گناه و سایر آلودگیهاست.

عبادت کننده حقیقی تلاش می کند خود را به معبود و محبوبش شبیه سازد و از این طریق پرتویی از صفات جمال و جلال را در خود منعکس می کند این امور در تربیت و تکامل انسان نقش مهمی دارد.

تمرین:

- 1 - دلایل توحید و یگانگی خداوند را بیان کنید.
- 2 - مراتب توحید را بیان کنید.
- 3 - منظور از توحید افعال چیست؟
- 4 - توحید در عبادت را توضیح دهید.

- 1 - سوره حج، آیه 36.
- 2 - سوره اسراء، آیه 23.
- 3 - سوره انبیاء، آیه 22.
- 4 - سوره انبیاء، آیه 22.
- 5 - نهج البلاغه، نامه 31، وصیت به امام حسن علیه السلام.
- 6 - سوره انبیاء، آیه 15.
- 7 - توحید صدوق، باب ثواب الموحدين، حدیث 26.
- 8 - همان منبع، حدیث 33.
- 9 - همان منبع، حدیث 15.
- 10 - سوره شوری، آیه 11.
- 11 - سوره توحید.
- 12 - بحار الانوار، جلد 3، صفحه 14.
- 13 - اصول کافی، باب معرفه الامام، حدیث 7.
- 14 - سوره رعد، آیه 16.
- 15 - سوره انعام، آیه 102.
- 16 - سوره نحل، آیه 36.
- 17 - سوره انبیاء، آیه 25.
- 18 - سوره مریم، آیه 36.

درس هشتم

صفات خداوند متعال (بخش اول)

به آن اندازه که شناخت خداوند و پی بردن به اصل وجودش آسان است پی بردن به صفات او آسان نیست. زیرت در مرحله شناخت خداوند، به تعداد ستارگان آسمان، برگهای درختان، انواع گیاهان و جانداران بلکه به تعداد ذرات اتم دلیل بر وجود او داریم (خود اینها آیه ها و نشانه های وجود و عظمت او هستند) اما در راه شناسایی صفات خداوند باید دقت کنیم تا از خطر تشبیه و قیاس در امان باشیم و نخستین شرط شناخت صفات، نفی تمام صفات مخلوقات از خداوند و تشبیه نکردن او به مخلوقات است زیرا هیچیک از صفات خداوند با صفات مخلوقات قابل مقایسه نیست و هیچ صفتی از صفات ماده در ذات مقدسش راه ندارد، چون هر صفت و کیفیت مادی موجب محدودیت است و خداوند نامحدود است. او هستی محض است و هیچ مرزی برایش تصور نمی شود و دارای همه مراتب کمال است بنابراین ما هرگز به ذات خداوند پی نخواهیم برد و نباید چنین انتظاری داشته باشیم.

س - چرا عقل به کنه ذات و صفات خداوند نمی رسد؟

ج - زیرا او وجودی است از هر نظر بی نهایت، علم و قدرت و همه صفات خداوند مانند ذات او بی نهایت است و از سوی دیگر ما و هر چه مربوط به ما می شود (علم و قدرت و حیات و زمان و مکانی که در اختیار داریم) همه محدود و متناهی است، بنابراین با این همه محدودیت چگونه می توانیم به کنه آن وجود نامحدود و صفاتش برسیم و چگونه می توانیم به کنه وجودی پی ببریم که هیچ گونه مثل و مانندی ندارد.

صفات ثبوتیه و سلبیه

صفات خداوند را به دو بخش تقسیم می کنند: صفات ثبوتیه و صفات سلبیه، اما در حقیقت، صفات سلبی را نمی توان صفت نامید زیرا موصوف به آنها متصف نیست مثلاً لیس بجسم را نمی شود یک صفت نامید.

صفات ثبوتیه یا جمالیه:

عالم و قادر و حتی است و مرید و مدرک هم سمیع است و بصیر و متکلم صادق
یا: هم قدیم و ابدی دان متکلم صادق

خداوند متعال بی نهایت کمال است و آنچه به عنوان صفات ثبوتیه گفته می شود اصول صفات اوست نه اینکه منحصر در آنها باشد.

صفات سلبیه یا جلالیه:

نا مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق
(بی معنای یعنی صفات او عین ذات اوست و زاید بر ذات او نیست)

صفات ذات و صفات فعل

صفات ثبوتیه بر دو قسم است:

صفات ذات: که عین ذات خداوند است و نمی شود آنها را از خداوند متعال سلب نمود. صفات ذات عبارتند از علم و قدرت و حیات و هر چه به این سه بازگشت کند مانند: سمیع، بصیر، قدیم، ازلی، ابدی، مدرک، حکیم، غنی، کریم، عزیز و ...
صفات فعل:

صفتی است که به افعال خداوند بستگی دارد یعنی تا آن فعل از او صادر نشود آن وصف بر او اطلاق نمی گردد مانند خالق و رازق و امثال آن که گاه خداوند به آنها متصف می شود و گاهی هم از او سلب می شود مانند: کان الله و لم یخلق شیئا ثم خلق - اراد الله شیئا و لم یرد شیئا آخر - شاء و لم یشاء یعنی خداوند بود و خلق نکرده بود و سپس خلق کرد - خداوند چیزی را اراده کرد و چیز دیگری را اراده نکرد - خواست و نخواست، تکلم مع موسی و لم یتکلم مع فرعون - یحب من اطاعه و لا یحب من عصاه با موسی علیه السلام تکلم کرد و با فرعون تکلم نکرد - دوست می دارد هر کس که اطاعتش کند و دوست نمی دارد ه رکن را که معصیتش کند. در صفات فعل اذا و ان داخل می شود مانند اذا اراد شیئا و ان شاء الله و در صفات ذات نمی توان گفت اذا علم الله یا ان علم.

علم خداوند

هستی بی نهایت علم بی نهایت دارد، نظم و هماهنگی حیرت انگیزی که در همه جای عالم است دلیل علم بی نهایت اوست، نسبت به علم خداوند، گذشته و حال و آینده یکی است، آگاهی بر او از ل و ابد یکسان و احاطه علمی او به میلیونها سال گذشته و یا آینده همچون آگاهی از او امروز است. همچنین از اینرو که آفریدگار همه هستی، خداوند متعال است تعداد تمام موجودات و اسرار و دقائق آنها را می داند، از افعال خوب و بد انسان و حتی از نیات و مقاصد و راز دل او نیز کاملاً آگاه است، علم خداوند عین ذات اوست و از ذات او جدا نیست.
و اعلما ان الله بکل شیئی علیم بدانید خداوند به هر چیزی آگاه است. 1 و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین کلیدهای غیب فقط نزد اوست و جز او کسی نمی داند، آنچه در خشکی و دریاست می داند هیچ برگی نمی افتد مگر اینکه از آ « آگاه است و هیچ دانه ای در مخفیگاه زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی آشکار (علم خداوند) ثبت است. 2
و هو الله فی السموات و فی الارض یعلم سرکم و جهرکم و یعلم ما تکسبون اوست خداوند در آسمانها و در زمین، پنهان و آشکار شما را می داند و از آنچه انجام می دهید با خبر است. 3 الا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر آیا کسیکه موجودات را آفرید از حال آنها آگاه نیست در حالیکه او لطیف خبیر است. 4
و یعلم ما فی السموات و ما فی الارض از آنچه که در آسمان و زمین است آگاه است. 5 تمرین: 1 - چرا عقل به کنه ذات و صفات خداوند نمی رسد؟

2 - صفات ثبوتیه و صفات سلبیه خداوند را بیان کنید.

3 - فرق صفات ذات و صفات فعل چیست؟

- 2 - سوره انعام، آیه 59.
- 3 - سوره انعام، آیه 3.
- 4 - سوره ملک، آیه 14.
- 5 - سوره آل عمران، آیه 28.

درس نهم

صفات خداوند متعال (بخش دوم)

هستی مطلق قدرت بی نهایت دارد، جهان هستی با پدیده های عظیم و شگرفش، کرات عظیم آسمانها، کهکشانشا، منظومه ها، اقیانوسها و دریاها و موجودات مختلفی که در آنهاست نشانه هایی از قدرت خداوند است. خداوند بر هر چیزی قادر است و قدرت او بر تمام اشیاء یکسان است. تبارک الذي بیده الملك و هو علي كل شيء قدير پر برکت و زوال ناپذیر است خداوندی که حکومت جهان هستی بدست اوست و او بر همه چیز قادر است 1. الله ملك المسوات والارض و ما فيهن و هو علي كل شيء قدير حکومت آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از آن خداوند است و او بر هر چیزی توانا است 2. فلا اقسام رب المشارق و المغرب انا لقادرون سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها که ما قدریم 3. از آیات فراوانی که در قرآن قدرت خداوند را بیان می کند فهمیده می شود که قدرت خداوند هیچ گونه حد و مرزی ندارد هر زمان اراده کند انجام می دهد و هر زمان اراده محو و نابودی چیزی را بکند آن چیز از میان می رود و بطور کلی هیچ گونه ضعف و ناتوانی در او تصور نمی شود، آفرینش کرات عظیم آسمانها با خلقت موجود کوچکی برای او یکسان است. عن علي عليه السلام: و ما الجليل و اللطيف و الثقيل و الخفيف و القوي و الضعيف من خلقه الا سواء اشكار و نهان، سنگین و سبک، قوی و ناتوان، از جهان آفرینش در برابر قدرت خداوند یکسان و مساوی است 4. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی موسی علیه السلام به سوی طور رفت گفت پروردگارا خزائن را به من نشان ده پس خداوند فرمود: همانا خزائن من چنین است که هر زمان اراده کنم به چیزی بگویم بوده باش پس آن چیز خواهد بود 5.

سوال در مورد قدرت خداوند

گاهی سوال می شود آیا خدا می تواند موجودی مانند خودش بیافریند؟ اگر بگویید می تواند پس تعدد خدایان ممکن است و اگر بگویید نمی تواند قدرت خداوند را محدود کرده اید و یا اینکه خداوند می تواند این جهان پهناور را درون تخم مرغی جای دهد بدون اینکه جهان را کوچک کند یا تخم مرغ را بزرگ؟ در جواب باید گفت در اینگونه موارد کلمه نمی شود بکار می رود نه کلمه نمی تواند و به عبارتی روشن تر طرح سوال نادرست است زیرا وقتی می گوییم آیا خداوند می تواند موجودی مانند خودش بیافریند کلمه آفریدن معنایش این است که آن شیئی ممکن الوجود و مخلوق است و هنگامی که می گوییم مثل خداوند معنایش این است که آن شیئی واجب الوجود باشد. و نتیجه اش این می شود که آیا خداوند می تواند چیزی بیافریند که هم واجب الوجود باشد و هم نباشد، هم ممکن الوجود باشد و هم نباشد (هم خالق باشد و هم مخلوق). طرح این سوال نادرست است و خداوند بر هر چیزی قادر است.

همچنین وقتی گفته می شود آیا خدا می تواند جهان را در تخم مرغی قرار دهد بطوریکه نه جهان کوچک شود و نه تخم مرغ بزرگ؟ معنایش این است که جهان در همان حال که بی نهایت بزرگ است بی نهایت کوچک باشد و با توجه به غلط بودن این سوال نوبتی به جواب نمی رسد زیرا تعلق به محال محال است.

همین سوال را مردی از امیر المومنین علیه السلام نمود حضرت فرمودند: ان الله تبارک و تعالی لا ینسب الي العجز و الذي سالتني لا یكون بدرستی که خداوند تبارک و تعالی به عجز و ناتوانی نسبت داده نمی شود ولی آنچه تو می پرسی نشدنی است 6. و در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: بله خدا می تواند و در کوچکتر از تخم مرغ هم می تواند، خداوند دنیا را در چشم تو قرار داده در حالیکه از تخم مرغ کوچکتر است (البته این یک نوع جواب اقماعی است زیرا سوال کننده قدرت تحلیل این گونه مسائل را نداشته است) 7.

خداوند حی و قیوم

خداوند دارای حیات جاویدان و ثابت و برقرار است او به ذات خویش قائم است و موجودات دیگر قائم به او هستند حیات در مورد خداوند با آنچه در مورد موجودات دیگر گفته می شود متفاوت است زیرا حیات خداوند عین ذات اوست نه عارضی است و نه موقت، حیات خداوند به معنی علم و قدرت اوست. حیات خداوند ذاتی، ازلی، ابدی، تغییر ناپذیر و خالی از هر گونه محدودیت است. قیوم است یعنی امور مختلف موجودات بدست اوست از زاق و عمر حیات و مرگ مخلوقات به تدبیر اوست. الله لا اله الا هو الحي القیوم معبودی جز خداوند یگانه، زنده و پایدار و نگهدارنده کائنات نیست.

8 و عنت الوجوه للحي القیوم همه چهرها در برابر خداوند حی قیوم خاضع می شوند 9. بعد از آنکه علم و قدرت خداوند ثابت شد حی و قیوم بودن هم ثابت است زیرا همه صفات به حیات بر می گردد اگر علم محدود و قدرت ناپذیر

انسان دلیل بر حیات اوست خداوندی که عملش بی پایان و قدرتش بی انتهاست دارای برترین و کاملترین حیات است بلکه حیات عین ذات اوست به این ترتیب ذکر یا حی یا قیوم یکی از جامعترین ذکرهاست زیرا حی اشاره به عمده ترین صفات ذات یعنی علم و قدرت و قیوم مجموعه صفات فعل می باشد. لذا امیر المومنین علیه السلام می فرماید: فلسنا نعلم کنه عظمتک الا انا نعلم انک حی قیوم لا تاخذک سنه و لا نوم. ما هرگز کنه عظمت تو را درک نمی کنیم تنها این را می دانیم که تو حی و قیوم هستی و هیچگاه از حال بندگان خود غافل نیستی. 10

از علی علیه السلام نقل شده که روز جنگ بدر آمدم ببینم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چه می کند دیدم سر بر سجده گذاشته و پیوسته می گوید یا حی یا قیوم چند مرتبه رفتم و برگشتم و او را در همین حال دیدم تا خداوند پیروزی را نصیب او ساخت. 11

آنچه بین شد اصول صفات خداوند متعال است و صفات دیگر به آنها بر میگردد که تنها به ترجمه ای از آنها اکتفا می کنیم.

قدیم و ابدی: یعنی همیشه بوده و همیشه خواهد بود. برای او آغاز و پایانی تصور نمی شود، هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم اول و آخر و ظاهر و باطن اوست و او از هر چیز آگاه است. 12 مرید: یعنی صاحب اراده می باشد و در کارهایش مجبور نیست و هر کاری انجام می دهد دارای هدف و حکمت است. (حکیم است)

مدرک: همه چیز را درک می کند همه را می بیند و همه صداها را می شنود (سمیع و بصیر است). متکلم: یعنی خداوند می تواند امواج صدا را در هوا ایجاد کند و با پیامبران خود سخن بگوید نه اینکه تکلم از زبان و لب و حنجره باشد. صادق: یعنی هر چه خداوند می گوید راست و عین واقعیت است زیرا دروغ یا از جهل و نادانی و یا از ضعف می باشد و خداوند منزّه است.

در نتیجه خداوند کمال بی نهایت است و هیچ گونه نقصی در ذات اقدسش راه ندارد و ما باید درباره شناخت صفات هم به عجز خود اعتراف کنیم و با کمال ادب عرض می کنیم:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هر چه خوانده ایم و شنیده ایم و گفته ایم
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

تفکر در ذات ممنوع

بعد از بیان مختصری که درباره صفات داشتیم باید بدانیم صفات خداوند عین ذات اوست بنابراین نه درباره ذات و نه درباره صفات خداوند نباید هیچ تفکری داشته باشیم زیرا موجب تحیر و سرگردانی است و فقط در مخلوقات فکر کنیم.

قال ابو جعفر علیه السلام: تکلموا فی خلق الله و لا تکلموا فی الله فان الکلام فی الله لا یراد صاحبه الا تحیرا امام باقر علیه السلام فرمود: در آفرینش خدا تکلم کنید و در خدا تکلم نکنید زیرا تکلم در خدا زیاد نمی کند مگر تحیر صاحبش را.

مرحوم علامه مجلسی و دیگران گفته اند منظور منع تفکر و تکلم در ذات و صفات خداوند و در کیفیت است. و قال علیه السلام: ایاکم و التفکر فی الله و لکن اذا اردتم ان تنظروا الی عظمته فانظروا الی عظیم خلقه و فرمود بر حذر باشید از تفکر در خداوند و لکن هر وقت خواستید عظمتش را بنگرید به بزرگی جهان خلقت بنگرید. 13

تمرین:

- 1 - نشانه های قدرت خداوند چیست؟
- 2 - قدیم و ابدی، متکلم و صادق را معنی کنید؟
- 3 - چرا تفکر در ذات خداوند ممنوع است؟

- 1 - سوره ملک، آیه 1.
- 2 - سوره مانده، آیه 120.
- 3 - سوره معارج، آیه 40.
- 4 - نهج البلاغه، خطبه 80.
- 5 - توحید صدوق، باب 9، حدیث 17.
- 6 - توحید صدوق، باب 9، حدیث 9.
- 7 - پیام قرآن، جلد 4، صفحه 183.
- 8 - سوره آل عمران، آیه 2.
- 9 - سوره طه، آیه 111.
- 10 - نهج البلاغه، خطبه 160.
- 11 - تفسیر روح البیان، ذیل تفسیر آیه الکرسی.
- 12 - سوره حدید، آیه 3.
- 13 - اصول کافی، باب نهمی از کلام در کیفیت، حدیث 1 و 7.

درس دهم

صفات سلبيه

در یک جمله می توان گفت منظور از صفات سلبيه این است که خداوند از هر گونه عیب و نقصی و عوارض و صفات ممکنات پاک و منزّه است، ولی قسمتهای مهمی از این صفات مورد بررسی قرار گرفته از جمله اینکه او مرکب نیست، جسم ندارد، قابل رویت نمی باشد، مکان و زمان و محل و جهت برای او نیست، از هر گونه نیاز و احتیاج مبرا است، هرگز ذات او محل حوادث و عوارض و تغییر و دگرگونی نمی باشد، و صفات خداوند عین ذات اوست و زائد بر ذاتش نیست.

امیر المومنین علیه السلام در آغاز خطبه ای می فرماید: لا یسغله شان و لا یغیره زمان و لا یحویه مکان و لا یصفه لسان هیچ چیزی او را به خود مشغول نمی دارد و گذشتت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی کند هیچ مکانی او را در بر نمی گیرد و هیچ زبانی را یارای توصیفش نیست. 1 در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: ان الله تبارک و تعالی لا یوصف بزمان و لا مکان و لا حرکه و لا انتقال و لا سکون بل هو خالق الزمان و المكان و الحرکه و السکون و الانتقال تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا خداوند توصیف به زمان و مکان و حرکت و انتقال و سکون نمی شود بلکه او خالق زمان و مکان و حرکت و سکون و انتقال است، خداوند بسیار برتر است از آنچه ظالمان و ستمگران در حق او می گویند. 2

توضیح صفات سلبی

خداوند مرکب نیست یعنی اجزاء ترکیبی ندارد زیرا هر مرکبی محتاج اجزاء خویش است در حالیکه خداوند احتیاج به هیچ چیز ندارد. در بحث یگانگی خداوند گفتیم خداوند کمال مطلق است و هیچ حد و مرزی در او راه ندارد. پس باید دقت کنیم که آنچه موجب محدودیت و یا نیاز است مخصوص ممکنات است و خداوند از آنها منزله است تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا.

خداوند جسم نیست و دیده نمی شود.

لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر چشمها او را درک نمی کنند ولی او همه چشمها را درک می کند و او لطیف و آگاه است. 3

سوال: چرا دیدن خداوند محل است؟

جواب: زیرا لازمه دیده شدن اموری است که هیچیک از آنها در مورد خداوند امکان پذیر نیست یعنی اگر بخواهد دیده شود باید جسم داشته باشد، مکان داشته باشد، جهت داشته باشد، دارای اجزاء باشد، زیرا هر جسمی دارای اجزاء و عوارضی مانند رنگ و حجم و ابعاد است. بعلاوه همه اجسام در حال تغییر و دگرگونی بوده و احتیاج به مکان دارند و تمام اینها از ویژگیهای ممکنات است و موجب اینها از ویژگیهای ممکنات است و موجب نیاز و احتیاج بوده و خداوند از آنها منزله است. در نتیجه خداوند متعال نه جسم است و نه دیده می شود (گروهی از اهل تسنن می گویند خداوند روز قیامت تجسم پیدا کرده و دیده می شود در این زمینه مطالبی از آنها نقل شده که مضحک است و با هیچ منطقی سازگار نیست). از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: انه لیس منا من زعم ان الله عزوجل جسم و نحن منه براء فی الدنیا و الاخره کسی که گمان کند خداوند متعال جسم است از ما نیست و ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. 4

بی محل است و در همه جا هست

شناختن یک وجود مجرد از ماده برای انسانهاییکه همیشه در زندان عالم ماده اسیرند و به آن خو گرفته اند بسیار مشکل است و نخستین گام در شناختن خداوند منزله شمردن او از ویژگیهای مخلوقات است و تا خداوند را بی مکان و بی محل ندانیم او را به درستی نشناخته ایم اصولا محل و مکان داشتن لازمه جسمانی بودن است و قبلا بیان کردیم که خداوند جسم نیست.

در هم جا هست

و لله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم مشرق و مغرب از «خدا است و به هر سو رو کنید خدا آنجاست خداوند بی نیاز و داناست. 5

و هو معکم اینما کنتم و الله بما تعلمون بصیر او با شماست هر جا که باشید و خداوند به آنچه انجام می دهید بصیر است. 6
قال موسی ابن جعفر علیه السلام: ان الله تبارک و تعالی کان لم یزل بلا زمان و لا مکان و هو الان کما کان لا یخلو منه مکان و لا یحل فی مکان بدرستیکه خداوند متعال همیشه وجود داشت بدون زمان و مکانی و الان نیز همانگونه است هیچ مکانی از او خالی نیست و در عین حال هیچ مکانی را اشغال نمی کند و در هیچ مکانی حلول نکرده است. 7

شخصی از علی علیه السلام پرسید پروردگار ما قبل از آنکه آسمان و زمین را بیافریند کجا بود؟! حضرت فرمودند: کجا، سوال از مکان است خداوند وجود داشت و هیچ مکانی وجود نداشت. 8

خداوند کجاست

در کتاب ارشاد و احتجاج آمده است که یکی از دانشمندان یهود نزد یکی از خلفا آمد (ابوبکر با عمر) و گفت تو جانشین پیغمبری؟ گفت آری پرسید خداوند کجاست آیا در آسمان یا در زمین است؟ خلیفه گفت در آسما بر عرش قرار دارد یهودی گفت بنابراین زمین از او خالی است خلیفه گفت از من دو شو و الا تو را به قتل می رسانم یهودی با تعجب برگشت و اسلام را مسخره می کرد علی علیه السلام با خبر شد و به او فرمود من از سوال تو و از جوابی که شنیدی با خبرم ولی ما می گوئیم خداوند متعال مکان را آفرید بنابراین ممکن نیست خودش مکانی داشته باشد و برتر از آن است که مکانی او را در خود جای دهد... آیا در یکی از کتابهای خود ندیده ای که روزی موسی به عمران علیه السلام نشسته بود فرشته ای از شرق آمد حضرت موسی فرمود از کجا آمده ای؟ گفت از نزد پروردگار، سپس فرشته ای غرب آمد فرمود: تو از کجا آمده ای؟ گفت از نزد پروردگار، فرشته ای دیگر از آمد فرمود: تو از کجا آمده ای؟ گفت از زمین هفتم از نزد پروردگار، در اینجا فرمود منزله است کسی که هیچ مکانی از او خالی نیست و هیچ مکانی به او نزدیکتر از مکان دیگر نمی باشد: یهودی گفت: من گواهی می دهم که، حق مبین همین است و تو از همه شایسته تر به مقام پیامبر هستی. 9

چرا هنگام دعا دست به سوی آسمان بر می داریم؟

هشام بن حکم می گوید: کافری خدمت امام صادق علیه السلام آمد و از تفسیر آیه الرحمن علی العرش استوی سوال کرد، امام علیه السلام ضمن توضیحی فرمودند: خداوند متعال نیاز به هیچ مکانی و هیچ مخلوقی ندارد که هنگام دعا دست به سوی آسمان بلند کنید یا به سوی زمین فرود آورید، حضرت فرمود: این موضوع در علم و احاطه و قدرت خدا یکسان است ولی خداوند متعال دوستان و بندگان خود را دستور داده که دستهای خود را به سوی آسمان به طرف عرش بردارند زیرا معدن رزق آنجاست ما آنچه را قرآن و اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اثبات کرده است تثبیت می کنیم آنجا که فرمود: دستهای خود را به سوی خداوند متعال بردارید و این سخنی است که تمام امت بر آن اتفاق نظر دارند. 10
علی علیه السلام فرمود: هنگامیکه یکی از شما نماز را تمام می کند دست به سوی آسمان بردارد و مشغول دعا شود، مردی گفت مگر خداوند

- همه جا نیست فرمد آری پرسید پس چرا بندگان دست به سوی آسمان بر می دارند؟ فرمود آیا (در قرآن) نخوانده ای (در آسمان رزق شماست و آنچه به شما وعده داده می شود) پس از کجا انسان روزی را بطلبد جز از محلش، محل رزق و وعده الهی آسمان است. 11
- تمرین: 1 - منظور از صفات سلبيه چیست؟
- 2 - چرا دیدن خداوند محال است؟
- 3 - حضرت علي عليه السلام در جواب دانشمند يهودي که پرسیده بود خداوند کجاست چه فرمودند؟
- 4 - چرا هنگام دعا دست به آسمان بر می داریم؟
- در بحث توحيد از این کتابها استفاده و اقتباس شده است: اصول کافي - نهج البلاغه - پیام قرآن - اصول عقاید آقایان: مکارم شیرازی، سبحانی، استادی، محمدي ري شهري، شهيد هاشمي نژاد.

- 1 - نهج البلاغه، خطبه. 178
- 2 - بحار، جلد 3، صفحه 309
- 3 - سوره انعام، آیه 103
- 4 - توحيد صدوق، باب 6، حديث 20
- 5 - سوره بقره، آیه 115
- 6 - سوره حديد، آیه 4
- 7 - توحيد صدوق، باب 28، حديث 12
- 8 - همان منبع، حديث 4
- 9 - پیام قرآن، جلد 4، صفحه 274
- 10 - پیام قرآن، به نقل از بحار الانوار، جلد 3، صفحه 330
- 11 - همان منبع، به نقل از بحار الانوار، جلد 90، صفحه 308.

درس یازدهم

عدل الهی

اصل دوم از اصول اعتقادی اسلام عدل خداوند متعال است، عدل یکی از صفات جمالیه خداوند متعال است مساله عدل الهی از یک سو با اصل ایمان به خدا ارتباط دارد و از سوی دیگر با مساله معاد، و از سویی با مساله نبوت و امامت و از طرفی با مساله فلسفه احکام، پاداش و جزا، جبر و تفویض مربوط می شود از این جهت اعتقاد به اصل عدالت یا نفي آ» می تواند چهره تمام معارف و اعتقادات دینی را دگرگون سازد، اضافه بر این بازتاب عدل الهی در مساله عدالت اجتماعی و عدالت اخلاقی و مسائل تربیتی نیز قابل انکار نیست به خاطر این ویژگیهاست که در بین صفات خداوند عدل از اصول اعتقادی شمرده شده است.

تاریخچه مساله عدل

طایفه ای از اهل سنت که اشعری نامیده می شوند به این اصل معتقد نیستند اینها منکر عدالت خداوند نیستند ولی می گویند از این نظر که خداوند مالک جهان هستی است هر کاری بکند (حتی از نیکوکاران را مجازت کرده و بدکاران را پاداش دهد) عین عدالت است اعتقاد این گروه این است ه حسن و قبح در رابطه با افعال خداوند راه ندارد و هر چه انجام دهد حسن و نیکو است رئیس این طایفه ابوالحسن اشعری از نوادگان ابوموسی اشعری است. انگیزه اصلی پیدایش این عقیده از یک سو گرفتاری آنها در جنگال مساله جبر بود زیرا اشاعره از طرفداران سر سخت جبر، و اختیار نداشتن بندگان در افعال خود بودند آنها می گویند انسان محکوم سرنوشت و اراده خداوند است و هر چه انجام دهد خواست خداوند بوده است، از طرف دیگر آنها در برابر این سوال قرار می گرفتند که چگونه انسانی که در کارهایش مجبور است عذاب می شود و چگونه با عدالت خداوند سازگار است لذا ناچار شدند عدل الهی را انکار کرده و بگویند: خداوند هر کاری بکند عین عدالت است. شیعه با الهام از قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام عدالت خداوند را یکی از اصول اعتقادی اسلام معرفی نموده و می گوید اعتقاد به عدل از اصول دین است شیعه معتقد است که حسنو قبح عقلي وجود دارد و مسلک جبریون را رد می کند.

امیر المومنین علیه السلام در عبارت فشرده و پرمحتوایی توحید و عدل را در کنار هم قرار داده و می فرماید: التوحید ان لاتتو همه و العبد ان لا تتهمه توحید آنست که او را در وهم و اندیشه خویش نیآوری (زیرا هر چه در وهم آید محدود است) و عدل آن است که او را متهم نسازی (اعمال قبیحی که از تو سر زده به او نسبت ندهی). 1

دلایل عدل الهی

دلیل عقلي: ظلم قبیح است و خداوند حکیم هرگز کار قبیح انجام نمی دهد، زیرا عوامل ظلم چند چیز است و خداوند منزّه از آنهاست. عوامل و ریشه های ظلم:

- 1 - نیاز: کسی ظلم می کند که برای رسیدن به اموری نیازمند باشد و از راه ظلم بتواند به آنها برسد.
 - 2 - جهل و نادانی: کسی ظلم می کند که زشتی و قبیح بودن ظلم را نداند.
 - 3 - رزائل اخلاقی: کسی ظلم می کند که در وجودش کینه، عداوت، حسد، خودخواهی و هواپرستی باشد.
 - 4 - عجز و ناتوانی: کسی ظلم می کند که از دفع ضرر و خطر از خودش عاجز است و برای رسیدن به هدف راهی جز ظلم ندارد.
- هر ظلمی در عالم واقع می شود در اثر یکی از این عوامل است و اگر این عوامل نبود هیچ ظلم و ستمی در هیچ کجا واقع نمی شد و هیچ یک از

عوامل مذکور به ساحت قدس پروردگار راه ندارد زیرا خداوند:

- الف - غني و بي نیاز مطلق است.
 - ب - علمش نامحدود و بي پایان است.
 - ج - تمام صفات کمال را دارا است و از تمام عيوب و نواقص پاک و مبري است.
 - د - داراي قدرت نامتناهي و بي حد مي باشد پس او عادل است.
- دردعای چهل و پنجم صحیفه سجادیه چنین آمده است: و عفوک تقضل و عقوبتک عدل خدایا عفو تو تفضل است و مجازات تو عین عدالت می باشد.

و از انمه معصومین علیهم السلام نقل شده که در پایان نماز شب این دعا خوانده شود: و قد علمت یا الهی انه لیس فی نعمتک عجله و لا فی حکمک ظلم و انما یعجل من یخاف الفوت و انما یحتاج الی ظلم الضعیف و قد تعالیت یا الهی عن ذلک علوا کبیرا خدای من، من می دانم که در مجازات تو عجله نیست و در حکم تو ظلمی وجود ندارد کسی عجله می کند که می ترسد فرصت از دست برود و کسی ظلم می کند که ضعیف و ناتوان است و تو ای خدای من از اینها برتر و بالاتری. 2.

معنای عدالت خداوند

- غیر از معنای مشهوری که برای عدل هست (خداوند عادل است و به کسی ظلم نمی کند) معنای وسیعتری هم وجود دارد: 1 - عدل در خداوند یعنی دوری آفریدگار از انجام هر عملی که بر خلاف مصلحت و حکمت است. 2 - عدل یعنی: همه انسانها در پیشگاه خداوند از هر جهت یکسان و برابرند و هیچ انسانی نزد او بر دیگری برتر ندارد مگر کسیکه با تقوا و اعمال نیک خود را از فساد و تباهی دور بدارد. ان اکرمک عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر همانا گرامی ترین شما نزد خداوند کسی است که پرهیزگارتر باشد بدرستی که خداوند دانای خبیر است. 3
- 3 - قضاوت و پاداش به حق: یعنی خداوند هیچ عملی را هر چند خیلی ناچیز و کوچک باشد از هیچ کس ضایع نکره و بی اجر و پاداش نیم گذارد و بدون تبعیض به هر کس جزای عملش را خواهد داد. فمن یعمل مثقال ذره خیره یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره پس هر کس ذره ای کار خوب انجام دهد آنرا خواهد دید و هر کس ذره ای کار بد کند آنرا خواهد دید. 4
- 4 - قرار دادن هر چیز در محل خودش: العادل الواضع کل شیئی موضعه عادل کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار می دهد. 5
- خداوند هر پدیده و مخلوقی را در جای خود آفریده و مواد ترکیبی هر موجودی را به اندازه لازم آن معین کرده است و تعادل و تناسب در تمام پدیده های جهان آفرینش وجود دارد و اینتنا فیها من کل شیئی موزون و رویاندم در روی زمین از هر چیزی به اندازه و حساب شده. 6
- جهان چون خد و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست
- 5 - عمل بر مبنای هدف: یعنی تمام آفرینش در جهان هستی بر مبنای هدف است و در ایجاد همه عالم اسرار و دلایلی نهفته است و هیچ چیز بیهوده و عبث نیست. افحبستم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون آیا گمان کردید ما شما را عبث و بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازگشت نمی کنید. 7

اعتقاد و یقین به عدل با معنای مذکورش و پیاده کردن هر یک از معانی را در خویشتن آثار اخلاقی فوق العاده ای دارد (عادل عدالت خواه است).
تمرین:

- 1 - چرا عدل از اصول اعتقادی شمرده می شو؟
- 2 - دلیل عقلی عدل خداوند چیست؟
- 3 - عوامل و ریشه های ظلم چیست؟
- 4 - بطور فشرده معنای عدالت را بیان کنید.

- 1 - کلمات قصار، نهج البلاغه، حکمت. 470
- 2 - مصباح المتبهد شیخ طوسی، صفحه 173، (دعاهای بعد از نماز شب).
- 3 - سوره حجرات، آیه 14.
- 4 - سوره زلزال، آیه 7.
- 5 - مجمع البحرین، واژه عدل.
- 6 - سوره حجر، آیه 19.
- 7 - سوره مومنون، آیه 117.

درس دوازدهم

فلسفه بلاها و مصائب (بخش اول)

بعد از بحث در اینکه خداوند عادل است و تمام کارهای او بر مبنای حکمت است بعضی مسائل ظاهرا ابهام دارد که باید پاسخ آنها روشن شود یعنی بدانیم چگونه آفات و بلاها، دردها و رنجها، ناکامیها و شکستها، نقصها و کبودها با عدالت خداوند سازگار است. با کمی دقت روشن می شود که این امور همه در مسیر عدل الهی بوده و مخالف عدالت نیست. در برابر سوالات مذکور دو پاسخ عمده وجود دارد:

- 1 - کوتاه و اجمالی 2 - تفصیلی

پاسخ اجمالی: وقتی با دلائل عقلی و نقلی ثابت شد که خداوند حکیم و عادل است و تمام آفرینش او از روی هدف و حکمت است و اینکه خداوند هیچگونه نیازی به هیچ کس و هیچ چیز ندارد و از همه چیز آگاه است در نتیجه هیچ کاری بر خلاف حکمت انجام نمی دهد و ظلم که زائیده جهل و عجز است درباره ذات مقدس او تصور نمی شود پس اگر ما نتوانستیم فلسفه حوادث مذکور را بفهمیم باید اعتراف کنیم که این از محدودیت آگاهی ماست، هر کس خداوند را با صفاتش شناخت این پاسخ برایش کافی و قانع کننده است.

پاسخ تفصیلی (مصائب خود ساخته): در زندگی مصائب زیادی دامن انسان را می گیرد که عامل اصلی خود اوست عامل بسیاری از ناکامیها، سستی و تنبلی و ترک تلاش و کوشش است، بسیاری از بیماریها ناشی از شکم پرستی و هوای نفس است، بی نظمیها همیشه عامل بدبختی بوده و اختلاف و پراکندگی همیشه مصیبت زار و بدبختی آفرین است و عجب این است که بسیاری از مردم این روابط علت و معلولی را فراموش کرده و همه را به حساب دستگاه آفرینش می گذارند، علاوه بر اینها بسیاری از نقصها و کمبودها، از قبیل ناقص الخلقه بودن (کور، کر و لال، فلج شدن) بعضی از نوزادان در اثر سهل انگاری پدر و مادر و مراعات نکردن دستورات شرع و امور بهداشتی است، گرچه کودک بی تقصیر است ولی این اثر طبیعی ظلم و جهل پدر و مادر است، (خوشبختانه از پیشوایان معصوم علیهم السلام دستوراتی برای جلوگیری از نقصها رسیده، حتی برای خوش استعداد شدن و یا زیبایی نوزاد دستوراتی فرموده اند). طبیعی است اگر والدین این دستورات را مراعات نکنند مسئول نواقص خواهند بود و هیچ یک از اینها را نمی شود به حساب کار خداوند گذاشت بلکه همه اینها مصائب خود ساخته است که انسان برای خودش یا دیگران فراهم ساخته است، قرآن در این رابطه می فرماید: ما اصابک من حسنہ فمن الله و ما اصابک من سیئه فمن نفسك آنچه از حسنات (خوبیها و پیروزیها) به تو می رسد از ناحیه خداوند است و آنچه از بدیها (ناراحتیها و شکستها) دامنگیر تو می شود از ناحیه خود تو است. 1 در جای دیگر می فرماید: ظهر الفساد في البر و البحر بما كسبت ايدي الناس ليذيقهم بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام می دهند آشکار شده خداوند می خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنها را به آنها بچشاند شاید بازگردند. 2

حوادث ناگوار و مجازات الهی

در احادیث اسلامی نیز به طور گسترده چنین آمده: بخش زیادی از مصائبی که دامنگیر انسانها می شود جنبه مجازات و کیفر گناهان دارد. در حدیثی از امام رضا علیه السلام رسیده: كلما احثت العباد من الذنوب مالم یكونوا یعملون احث لهم من البلاء مالم یكونوا یعرفون هر زمان بندگان گناهان تازه ای که قبلا نمی کردند انجام دهند، خداوند بلاهای تازه و ناشناخته ای بر آنها مسلط می سازد. 3 از امام صادق علیه السلام نقل شده: ان الرجل لیذنب الذنب فیحرم صلاه اللیل و ان عمل الشر اسرع فی صاحبه من السکین فی اللحم گاه انسان گناهی می کند و از نماز شب محروم می گردد تاثیر شوم عمل شر در صاحبش از کارد در گوشت سریعتر است. 4 علی علیه السلام می فرماید: به خدا قسم رفاه و خوشی از ملتی زائل نمی گردد مگر به واسطه کردار زشتی که انجام دادند زیرا خداوند به بندگان ستم نمی کند. 5 در جای دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: از گناهان اجتناب کنید که تمام بلاها و کیود روزی به واسطه گناه است حتی خراش بدن و زمین خوردن و مصیبت دید، خداوند عزوجل می فرماید: هر مصیبتی که به شما می رسد نتیجه و اعمال خود شماست. 6

سوال در مورد عمومیت مجازات

از نظر قرآن و روایات و شواهد تاریخی بسیاری از مصائب و بلاها جنبه مجازات و کیفر دارد، سوالی که مطرح می شود این است که اقوام گرفتار عذاب و مجازات از دو طبقه ظالم و مظلوم، مومن و کافر بودند چرا همه گرفتار عذاب شده و هلاک شدند؟ جواب: از دیدگاه اسلام مصائب و گرفتاریهای مظلومین و یا مومنین به خاطر ترک نمودن نهی از منکر و مبارزه نکردن با فساد و ظالمین است، اتقوا فتنه لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصه بیرهیزید از فتنه اینکه آثارش فقط برای ستمگران نیست بلکه همه را می گیرد؟ 7 قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لتامر بن المعرف و لتنه عن المنکر اولیعمنکم عذاب الله حتما امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه عذاب عمومی خداوند شما را فرا می گیرد. 8 سوال دیگر اینکه: گاهی ستمگران و گنهکاران را می بینیم وضع زندگی دنیوی آنها خیلی خوب است و هیچ گرفتاری و عذابی بر آنها نیست و در مقابل انسانها شایسته و مومنی را گرفتار می بینیم.

جواب: از آیات و روایات استفاده می شود که نعمتها و مهلتها برای، ستمگران و گنهکاران موجب شدت عذاب آنهاست: و لا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا و اثمًا و لهم عذاب مهین هرگز گمان نکنند کسانی که کافر شدند مهلتی که به آنها داده ایم خیر آنهاست ما به آنها مهلت دادیم تا گناهانشان را بیشتر کنند و برای آنها عذابی خوار کننده است. 9 قال علی علیه السلام: یابن آدم اذا رایک ربک سبحانه یتابع علیک نعمه و انت تعصیه فاحذرہ علی علیه السلام فرمود: زمانی که دیدی پروردگارت مرتب به تو نعمت می دهد و تو معصیت او را می کنی پس برحذر باش از او. 10 عن الصادق علیه السلام: اذا اراد الله بعید خیرا فاذنب ذنبا تبعه بنعمه فیذکره الاستغفار و اذا اراد الله بعبد شرا فاذنب ذنبا تبعه بنعمه لینسیه الاستغفار و یتمادی به و هو قال الله عزوجل: (سنستدرجهم من حیث لا یعلمون) بالنعم عند المعاصی هنگامیکه که خداوند خیر و سعادت برای بنده ای بخواهد اگر گناهی کرد او را به ناراحتی مبتلا می کند و استغفار را به یاد او می آورد و زمانی که برای بنده ای (بر اثر طغیانگری او) شری بخواهد اگر گناهی کرد نعمتی به او می دهد تا استغفار را فراموش کند و به راه خود ادامه دهد و این همان چیزی است که خداوند فرموده: ما آنها را از آنجا که نمی دانند تدریجا به سوی عذاب می بریم به اینگونه که هنگام معصیت به آنها نعمت می دهیم. 11

تمرین:

- 1 - پاسخ اجمالی که برای حوادث ناگوار هست بیان فرمائید.
- 2 - منظور از حوادث خود ساخته چیست؟
- 3 - مصائب و گرفتاریهای مظلومین و مومنین برای چیست حدیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بیان کنید.
- 4 - استدراج یا عذاب تدریجی را تعریف کنید.

- 1 - سوره نساء، آیه 79
- 2 - سوره روم، آیه 41
- 3 - بحار الانوار، جلد 70، صفحه 354

- 4 - همان منبع، صفحه 358.
- 5 - نهج البلاغه، خطبه 178.
- 6 - سوره نساء آیه 79 - بحار الانوار، جلد 83، صفحه 350 (برای توضیح بیشتر به تفسیر برهان، جلد 4، صفحه 127 و نور الثقلین ذیل آیه 78 و بحار الانوار، جلد 78، صفحه 52 مراجعه شود).
- 7 - سوره انفال، آیه 15.
- 8 - وسائل الشیعه، جلد 11، صفحه 407.
- 9 - سوره آل عمران، آیه 173.
- 10 - شرح ابن ابی الحدید، جلد 19، صفحه 275.
- 11 - اصول کافی، جلد 2، باب استدراج، حدیث 1.

درس سیزدهم

فلسفه بلاها و مصائب (بخش دوم ابتلاء مومنین)

بلاها و مصائب مومنین باعث زیاد شدن درجاتشان و گاهی برای تنبیه و بیداری آنها و در مواردی کفاره گناهان آنهاست که تماشای لطف خداوند بر مومنین است: عن الصادق علیه السلام ان عظیم الاجر لمع عظیم البلاء و ما احب الله قوما الا ابتلاهم از امام صادق علیه السلام نقل شده که اجر زیاد با بلائی زیاد است و دوست نمی دارد خداوند قومی را مگر اینکه آنها را مبتلا می کند. 1

عن ابی جعفر علیه السلام: لو يعلم المومن ماله في المصائب من الاجر لثمني انه يقرض بالمقاريض از امام باقر علیه السلام است که: اگر من می دانست که چه اجری در مصائب وارده می برد آرزو می کرد که با قیچی ها قطعه قطعه شود. 2

قال علي عليه السلام: من قصر في العمل ابتلي بالهم و لا حاجة لله فيمن ليس الله في نفسه و ماله نصيب علي عليه السلام فرمود: هر کس در عمل کوتاهی کرد به غم و غصه مبتلا می شود و هر که در خودش و مالش مشکلی پیش نیاید مستحق لطف خداوند نیست. 3

عن الصادق علیه السلام: ساعات الاوجاع يذهبن بساعات الخطايا از امام صادق علیه السلام نقل شده: ساعات درد می برد ساعات خطاها را (امراض کفاره گناهان است). 4

و عنه عليه السلام: لا تزال الغموم و الهموم بالمومن حتي لا تدع له ذنبا از امام صادق علیه السلام نقل است که: مومن همیشه گرفتار غم و غصه است تا برایش گناهی نماند. 5

قال الرضا عليه السلام: المرض للمومن تطهير و رحمه و للکافر تعذيب و لعنه و ان المرض لايزال بالمومن حتي لا يكون عليه ذنب امام رضا علیه السلام فرمود: مریضی مومن باعث رحمت و پاک شدن اوست و برای کافر عذاب و لعنت برای اوست و همیشه برای مومن مریضی هست تا برایش گناهی نماند. 6

قال ابو جعفر عليه السلام: انما يبتلي المومن في الدنيا علي قدر دينه او قال علي حسب دينه امام باقر علیه السلام فرمود: همانا مومن در دنیا به مقدار دینش مبتلا می شود. 7

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند و در حدیثی دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: مومن چهل شب بر او نمی گذرد مگر اینکه حادث غم انگیزی برای او رخ می دهد که ما به تذکر و بیداری او گردد. 8

بلا و امتحان

حدود بیست مرتبه در قرآن از مسأله آزمایش الهی سخن به میان آمده است، این آزمایش جهت آگاهی خداوند از وضع ما نیست زیرا خداوند از ابتدا بر همه چیز آگاه است بلکه آزمایش جنبه پرورشی دارد یعنی آزمونهایی الهی وسیله تکامل و پرورش روح و جسم انسان و از طرف دیگر استحقاق پاداش و کیفر بعد از امتحان است. ولنبلونکم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفوس و الثمرات و بشر الصابرين قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها آزمایش می کنیم و بشارت ده صابران و استقامت کنندگان را. 9

و نبلوكم بالشر و الخير فنته و الينا ترجعون ما شما را با بدیها و نیکیها آزمایش می کنیم و سر انجام به سوی ما باز می گردید. 10

از امیر المومنین علیه السلام چنین نقل شده: ... و لكن الله يختبر عباده بانواع الشدائد و يتعبدهم بانواع المجاهد و يبتليهم بضرور المكاره ولي خداوند بندگانش را به انواع شداید و سختیها می آزماید و با اقسام مشکلات به عبادت فرا می خواند و به انواع گرفتاریها مبتلا می نماید. 11

خلاصه و نتیجه فلسفه مصائب

بسیاری از اشکالات در مورد عدل به خاطر جهل و درک نکردن فلسفه وقایع و مصائب است مثلاً خیال می کنیم مرگ نابودی است و اشکال می گیریم که چرا فلانی جوان مرد و ناکام شد؟، خیال می کنیم دنیا جای ماندن است و می گوییم چرا سیل و زلزله عداي را نابود کرد؟، و فکر می کنیم دنیا جای آسایش است و می گوییم چرا گروهی محرومند؟

مانند کسی که در کلاس شروع به ایراد و اشکال می کند که چای چطور شد؟ چرا غذا نمی آورند؟ چرا رختخواب نیست؟ که فقط باید به او گفت اینجا کلاس درس است نه سالن پذیرائی! در نتیجه بهترین راه برای حل اشکالات شناخت دنیا و پی بردن به هدف از آفرینش موجودات است.

تمرین:

- 1 - چرا مومنین در دنیا گرفتار بلاها و مصیبتها می شوند؟
- 2 - آزمایش خداوند از بندگان برای چیست؟
- 3 - خلاصه و نتیجه فلسفه مصائب را بیان کنید.

- 1 - بحار الانوار، جلد 67، صفحه 207.
- 2 - بحار الانوار، جلد 81، صفحه 192.
- 3 - همان منبع، صفحه 191.
- 4 - همان منبع.
- 5 - بحار الانوار، جلد 67، باب ابتلاء المومن.
- 6 - بحار الانوار، جلد 81، صفحه 183.
- 7 - همان منبع، صفحه 196.
- 8 - بحار الانوار، جلد 67، باب ابتلاء المومن.
- 9 - سوره بقره، آیه 155.
- 10 - سوره انبیاء، آیه 35.
- 11 - نهج البلاغه، خطبه 192.

درس چهاردهم

اختیار و امر بین الامرین

شیعه به پیروی از معصومین علیهم السلام عقیده دارد که با وجود مشیت الهی، انسان در کارها و افعالش دارای اختیار است قبلاً اشاره کردیم که گروهی از اهل تسنن به خاطر انگیزه های سیاسی و غیر معتقد به جبر شدند اینها با این اعتقاد بر سر دوراهی قرار گرفتند زیرا طبق آیات صریح قرآن و ضرورت دین اسلام خداوند نیکوکاران را به بهشت و کفار و بدکاران را به دوزخ می برد. اینجا در برابر این سوال قرار گرفتند که اگر انسان در کارهای خود مجبور است ثواب و عقاب (بهشت و دوزخ) در برابر اعمال غیر اختیاری چه معنایی دارد و چگونه با عدالت خداوند سازگار است؟

لذا معتقدین به جبر ناچار شدند ه یا جبر را بپذیرند و عدالت را انکار کنند و یا عدل را پذیرا شده و جبر را رد کنند و همانگونه که در بحثهای قبل گفتیم اینها عدالت را رها کردند و معتقد به جبر شدند. وجود اختیار و قدرت انتخاب و تصمیم گیری، یک امر بدیهی و غیر قابل انکار است در عین حال گروهی با فرت و وجدان خویش هم مخالفت کرده و نپذیرفتند و گروه دیگری در مقابل تفویضی شدند در نتیجه در این بحث سه نظریه وجود دارد:

- 1 - جبر و بی ارادگی: پیروان این نظریه می گویند انسانها در اعمال و رفتار خود کوچکترین اراده ای ندارند و بشر مانند ابزاری بی شعور در دست استاد است و آنچه واقع می شود همان مشیت خداوند است.
- 2 - تفویض یا واگذاری: پیروان این نظریه می گویند خداوند انسان را آفرید و او را با دستگاه مغز و اعصاب مجهز کرده و کارهایش را به خودش واگذار نمود بنابر این خداوند هیچ تأثیری در افعال و رفتار انسان ندارد و فضا و قدر هم اثری ندارند.

مذهب اختیار

این عقیده را شیعه به پیروی از بیانات امامان معصومش اختیار کرده است یعنی: سرنوشت انسان به دست خود اوست و در اعمال و رفتارش صاحب اختیار می باشد اما با خواست خداوند و با اثری که برای فضا و قدر الهی هست، یعنی در یک پدیده و یک عمل انسانی دو اراده تأثیر می کند (اراده خداوند و اراده انسان) و تا این دو اراده نباشد عملی واقع نخواهد شد، البته این دو اراده در عرض یکدیگر نیست (یعنی از باب تأثیر دو علت در معلول واحد نیست) بلکه در طول یکدیگر است یعنی همانگونه که وجود هر موجودی در سایه وجود الهی و قدرت هر قادری بسته به قدرت خداوند است و علم هر عالمی در پرتو علم اوست همین طور اراده و اختیار هر مختاری در پرتو اراده و اختیار خداوند متعال است.

بنابراین انسان برای انجام اعمال و رفتار خودش اراده و اختیار می‌کند اما این اختیار و قدرت از او خداوند متعال دارد یعنی در سایه قدرت و اراده خداوندی می‌تواند اراده کرده و کاری را انجام دهد این است معنای: و ما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین شما نمی‌خواهید و اراده نمی‌کنید جز آنکه خدا بخواهد 1 یعنی اراده شما خواست خداوند است نه اینکه عمل شما خواست و اراده خداوند باشد. 2
 اشاعره با تکیه نادرست بر توحید افعالی قائل به جبر شده و عدل خداوند را زیر سوال بردند و معتزله قائل به استقلال مطلق انسان شدند (تفویض) و عملاً توحید افعالی را مورد انکار قرار داده و دچار شرک افعالی شدند ولی شیعه به پیروی از امامان معصومش راهی را در پیش گرفت که از افراط و تفریط دور است این راه همانست که در روایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام به امر بین الامرین تعبیر شده است.

احادیث معصومین در مذهب اختیار

احمد بن محمد می‌گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم: بعضی اصحاب ما قائل به جبر و بعضی قائل به استطاعت (تفویض) هستند حضرت فرمود: بنویس قال علی بن الحسین علیه السلام قال الله عزوجل: یا بن آدم بمشیتي کنت انت الذی تشاء و بقوتی ادیت الی فریضی و بنعمتی قویت علی معصیتی جعلتک سمیعاً بصیراً ما اصابک من حسنه فمن الله و ما اصابک من سیئه فمن نفسک و ذلک انی اولی بحسناتک منک و انت اولی بسیئاتک منی و ذلک انی لا اسئل عما فعل و هم یسئلون قد نظمت لک کل شیء ترید علی بن الحسین علیه السلام فرمود خدای عزوجل فرمود: ای فرزند آدم به خواست من، تو اراده می‌کنی و به قوه و قدرت من واجبات مرا انجام می‌دهی و یا نعمت من بر معصیت من قوت و قدرت پیدا کردی، تو را شنوای بینا قرار دادم، هر خوبی که به تو می‌رسد از خداوند است و هر بدی که به تو می‌رسد از خود توست زیرا من به خوبیهای تو از تو سزاوارترم و تو به بدیهایت از من سزاوارتری زیرا من از آنچه انجام می‌دهم سوال و بازخواست نمی‌شوم و آنها سوال و بازخواست می‌شوند، آنچه اراده داشتی برایت منظم کردم. 3
 یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا خداوند بندگان را بر اعمالشان مجبور ساخته است؟ حضرت در پاسخ فرمود: الله عادل من ان یجبر عبدا علی فعل ثم یعذبه علیه خداوند عادلتر از آن است که بنده ای را مجبور به کاری کند سپس او را بر انجام آن مجازات نماید. 4
 در حدیث دیگری امام رضا علیه السلام جبر و تفویض را رد کرده و در جواب یکی از اصحاب که پرسید آیا خداوند کارها را به بندگان واگذار و تفویض نمود؟ فرمود: الله اعز من ذلک خداوند تواناتر از آن است که چنین کند پرسید آیا آنها را مجبور بر گناهان کرده؟ فرمود: الله عادل و احکم من ذلک خداوند عادلتر و حکیمتر از آن است که چنین کند. 5

راه حل روشن برای مسأله جبر و اختیار

وجدان عمومی و فطرت همگانی یکی از روشنترین دلایل اختیار است و طرفداران اختیار و حتی جبریون عملاً اصل اختیار و آزادی را پذیرفته اند لذا می‌بینیم:
 1 - همه نیکوکاران را مدح و تمجید می‌کنند و بدکاران را ملامت و سرزنش می‌کنند، اگر جبر بود و انسانها در رفتارشان بی اختیار بودند، تمجید و تعریف نیکوکاران یا سرزنش بدکاران معنایی نداشت.
 2 - همه در تعلیم و تربیت فرزندان خود کوشش می‌کنند اگر انسانها مجبور بودند تعلیم و تربیت مفهومی نداشت. 3 - انسان گاهی از اعمال گذشته خویش پشیمان می‌شود و تصمیم می‌گیرد در آینده از تجربه گذشته استفاده کند اگر در کارهایش مجبور بود پشیمانی نداشت و تصمیم برای آینده معنایی نداشت. 4 - در تمام دنیا مجرمان و بدکاران را محاکمه و مجازات می‌کنند و اگر آنها در رفتارشان مجبور بوده اند، محاکمه و مجازات آنها صحیح نیست.
 5 - انسان در خیلی از کارها فکر می‌کند و اگر فکرش به جایی نرسد با دیگران مشورت میکند، اگر انسان مجبور بود فکر و مشورت چه تاثیری داشت. 6

تمرین:

- 1 - نظریه های جبر، تفویض و اختیار را معنی کنید.
 - 2 - نظر شیعه درباره اختیار انسان چیست؟
 - 3 - حدیث حضرت علی بن الحسین علیه السلام در مذهب اختیار چیست؟
 - 4 - راه حل روشن مسأله جبر و اختیار را بیان کنید.
- در بحث عدل از این کتابها استفاده و اقتباس شده است: اصول کافی - نهج البلاغه - پیام قرآن - تفسیر نمونه - اصول عقاید آقایان: محمدی ری شهری، یزدی، قرآنی، سبحانی.
- 1 - سوره تکویر، آیه آخر.
 - 2 - گمشده شما، محمد یزدی.
 - 3 - اصول کافی، باب امر بین الامرین، حدیث 12.
 - 4 - بحار الانوار، جلد 5، صفحه 51.
 - 5 - اصول کافی، باب امر بین الامرین، حدیث 3.
 - 6 - تفسیر نمونه، جلد 26، صفحه 64 (با تلخیص).

درس پانزدهم نبوت عامه (بخش اول)

اصل سوم از اصول اعتقادی اسلام نبوت است، پس از بحث توحید و عدل فطرتا انسان متوجه می شود که به رهبر و راهنما و پیشوای معصوم نیازمند است. و اینجا مسأله وحی و شناخت حاملان وحی که هدایت جامعه و ارائه طرح تکامل انسانها را بر عهده گرفته اند، مطرح می شود. در این بحث ابتدا اصل نیاز انسان به وحی و لزوم بعثت انبیاء و خصائص و صفات انبیاء مطرح می شود که در اصطلاح علم کلام له آن نبوت عامه می گویند و سپس اثبات نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و خاتمیت وی که به آن نبوت خاصه می گویند.

ضرورت وحی و لزوم بعثت انبیاء

1 - لزوم بعثت جهت شناخت آفرینش: وقتی انسان به جهان آفرینش نظر کند نمی تواند باور کند که جهان آفرینش بی هدف آفریده شده است در بحثهای قبیل روشن شد که خداوند حکیم است و هرگز کار عبث و بیهوده نمی کند، نظام و پیوستگی جهان آفرینش و هماهنگی همه موجودات حکایت از یک هدف مشخص و معین در اصل آفرینش دارد در نتیجه این سوال مطرح می شود که؟

الف - خداوند حکیم برای چه جهان آفرینش را آفریده و هدف از خلقت ما چیست؟

ب - از چه راهی می توان به هدف از خلقت خویش برسیم و راه سعادت و کمال چیست و چگونه باید پیمود؟

ج - پس از مرگ چه خواهد شد؟ (آیا با مردن نابود می شویم با حیات دیگری در کار است و زندگی پس از مرگ چگونه خواهد بود؟)

برای آگاهی از پاسخ اینگونه سوالات متوجه می شویم که باید شخصی از طرف خداوند مبعوث گردد که فلسفه آفرینش و راه رسیدن به کمال و سعادت و چگونگی جهان پس از مرگ را به ما یاد دهد.

انسان با عقل خود مسائل مربوط به زندگی دنیوی را درک می کند امام در مسائل مربوط به سعادت و کمال، آینده زندگی و جهان گسترده پس از مرگ ناتوان است از اینرو خداوند حکیم باید پیامبرانی معصوم را برای راهنمایی انسانها جهت رسیدن به کمال واقعی بفرستد.

هشام بن حکم می گوید: یک مرد غیر مذهبی از امام صادق علیه السلام پرسید لزوم بعثت پیامبران را چگونه ثابت می کنید؟ حضرت فرمودند: چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانع داریم که از ما و همه مخلوقات برتر و با حکمت و رفعت است و با توجه به این که مردم نمی توانند با او تماس بگیرند به این نتیجه می رسیم که او در میان مخلوقات خود پیامبرانی دارد که مردم را به مصالح و منافع آشنا می سازد و همچنین از اموری که بقای انسانها وابسته به آنست و ترکش موجب نابودی آنهاست آنان را آگاه سازند بنابراین ثابت شد که امران و ناهیاتی از سوی خداوند حکیم عظیم در میان خلق او هستند که فرمانهای او را به مردم می رسانند و آنها همان پیامبران هستند. 1

امام رضا علیه السلام می فرمایند: چون در متن آفرینش انسان و در میان غرائز و نیروهای مرموز و مختلفی که در وجود انسان است نیرویی نیست که بتواند رسالت تکامل انسان را به عهده بگیرند چاره ای جز این نیست که خداوند پیامبری داشته باشد که پیام او را به مردم ابلاغ کند و آنها را به آنچه موجب رسیدن به منافع و دوری از ضررهاست آگاه سازد. 2

2 - نیاز به پیامبران جهت آوردن قانون تکامل انسان: برای اینکه انسان به هدف اصلی خلقتش که همان کمال واقعی است برسد احتیاج به قانونگذاری دارد که شرایط زیر را بطور کامل دارا باشد:

1 - کاملاً انسان را بشناسد و از تمام رموز و اسرار جسم و جان انسان، عواطف و غرائز، امیان و شهوات او آگاهی کامل داشته باشد.

2 - از تمام استعدادها و شایستگی هائی که در وجود انسانها نهفته است و همه کمالاتی که بالامکان برای آنان میسر است مطلع باشد.

3 - نسبت به همه اصولیکه موجب تکامل انسان است مطلع بوده و موانع کمال او را بشناسد و آگاه به شرایط کمالش باشد.

4 - هرگز خطا و لغزش گناه و اشتباه از او سر نزدند به علاوه فردی دلسوز و مهربان، قوی و با شهامت بوده و از هیچ قدرتی نهراسد.

5 - خودش هیچ گونه منفعی در اجتماع نداشته باشد تا تحت تاثیر منافع شخصی، بر خلاف مصالح اجتماع قانون وضع نکند.

کسیکه شرایط مذکور را دارا باشد بهترین قانونگذار است.

آیا می توانید کسی را پیدا کنید که با جرات بگوید من از تمام رموز و ساختمان وجود انسان باخبرم؟ با اینکه همه دانشمندان بزرگ اعتراف می کنند که هنوز به گوشه ای از اسرار خلقت انسان پی نبرده اند و بعضی انسان را موجودی ناشناخته نامیده اند.

آیا کسی را پیدا می کنید که بتواند بگوید من تمام استعدادهای وجود انسان را کشف کرده ام و شرایط و موانع کمالش را می دانم؟ آیا کسی را پیدا می کنید که از خطا و لغزش مصون بوده و هرگز اشتباه نکند؟ مسلم است که اگر در تمام جهان جستجو کنیم کسی که شرایط مذکور و حتی بعضی از آنها را داشته باشد نخواهیم پیدا کرد و همین دلیل اختلاف قوانین در زمانها و مکانهای مختلف است، پس نتیجه خواهیم گرفت که تنها قانونگذار با صلاحیت، آفریدگار انسان است که از همه اسرار وجود مخلوق آگاه است، اوست که گذشته و آینده جهان را می داند و اوست که از همگان بی نیاز بوده و هیچ منفعتی در جامعه ندارد خداوندی که نسبت به همه مشفق و مهربان است و آگاه به شرایط و عوامل کمال انسانها است.

پس تنها خداوند و آنان که مستقیماً با او ارتباط دارند (پیامبران) صلاحیت قانونگذاری برای انسان را دارند و اصول و قوانین را باید از مکتب انبیاء و از مجرای وحی آموخت.

قرآن به این حقیقت اینگونه اشاره می کند:

و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه همانا انسان را آفریدیم و (پنهان و آشکار او) حتی آنچه که در خاطرش می گذرد می دانیم. 3

و ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شیی خداوند را درست نشناختند که گفتند خداوند بر بشری پیام نفرستاده است. 4

در نتیجه: ان الحكم الا الله حکم و قانون در انحصار خداوند است. 5

تمرین:

1 - چرا برای شناخت هدف آفرینش بعثت انبیاء لازم است؟

2 - فرمایش امام صادق علیه السلام برای لزوم بعثت انبیاء چیست؟

3 - حضرت امام رضا علیه السلام برای لزوم بعثت چه فرمودند؟

4 - بطور فشرده شرایط قانونگذار را بیان کنید؟

1 - اصول کافی، کتاب الحجه، باب الاضطرار الي الحجه، حدیث 1.

2 - بحار الانوار، جلد 11، صفحه 40.

- 3 - سوره ق، آیه 16.
 4 - سوره انعام، آیه 191.
 5 - سوره انعام، آیه 57.

درس شانزدهم

نبوت عامه (بخش دوم)

هدایت فطرت و تعدیل غرائز

مقتضای بعثت انبیاء هدایت فطرت و تعدیل غرائز است. تردیدی نیست که انسان از فطریات و غرائزی برخوردار است که هر کدام خواسته هایی دارند، غرائز برای تامین احتیاجات مادی در درون انسانها نهفته اند و فطریات برای عبور انسان از مرز حیوانیت و رسیدن به کمال واقعی در وجود بشر قرار گرفته است.

اگر فطرت هدایت شود انسان به اوج کمال می رسد و گرنه تحت تاثیر غرائز حیوانی تا اسفل السافلین سقوط می کند. بنابراین غرائز باید تعدیل شوند و فطریات نیاز به هدایت دارند و بدون تردید کسی می تواند این امر مهم را به عهد گیرد که کاملاً به اسرار و رموز خلقت انسان آگاه بوده و چگونگی تعدیل غرائز و هدایت فطریات را بداند و همانگونه که گفته شد دانشمندان اعتراف کرده اند که انسان موجودی ناشناخته و اسرار آمیز است.

در نتیجه تنها خالق انسان که پروردگار همه موجودات است آگاه به همه خصوصیات اوست و لطف او ایجاب می کند که برای تکمیل نعمتهایش و برای رسیدن انسان به عالیترین مدارج انسانیت، پیامبرانی را که از طریق وحی مستقیماً با او ارتباط دارند برای هدایت انسانها بفرستد. هدف از بعثت پیامبران

در قرآن کریم اصولی به عنوان هدف از بعثت انبیاء ذکر شده است.

1 - پرورش و آموزش: هو الذي بعث في الامم رسولاً منهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة و ان كانا من قبل لفي ضلال مبين اوست خدایی که در میان عرب امی پیامبری از خودشان برانگیخت تا بر آنها آیات وحی خداوند را تلاوت کند و آنها را پاک نموده و کتاب و حکمت را بیاموزد. پیش از این در جهالت و گمراهی بودند. 1

تردیدی نیست که نخستین پایه تکامل مادی و معنوی انسان علم است زیرا یافتن راه کمال بدون علم ممکن نیست و قطعاً منظور از علم در آیات فوق علوم مادی نیست زیرا علوم مادی تنها ضامن آسایش دنیاست و انبیاء ضامن سعادت و آسایش دنیا و آخرت انسانها هستند.

2 - عبادت خداوند و اجتناب و مبارزه با طاغوت: و لقد بعثنا في كل امه رسولاً ان اعبدا الله و اجتنبوا الطاغوت ... به تحقیق فرستادیم در هر امتی رسولی که مردم را به عبادت خداوند و دوری از طاغوت دعوت کند. 2

3 - تامین عدالت و آزادی: لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط ... ما پیامبران را با دلیلهای روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم گرایش به عدالت پیدا کنند. 3

هدف نهایی: اصولیکه به عنوان فلسفه بعثت پیامبران بیان شد همه برای تکامل انسان است یعنی فلسفه نهایی آمدن انبیاء الهی خدا گون شدن انسان است که آن هم از راه عبادت با معرفت خداوند میسر می شود هدف از آفرینش انسان همین بوده است: ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون نیا فریدم جن و انس را مگر برای اینکه عبادت کنند مرا. 4

راه شناسایی پیامبران

بعد از بحث در ضرورت بعثت انبیاء جهت هدایت بشر این بحث مطرح می شود که از کجا بفهمیم مدعی نبوت و پیامبر در ادعایش راستگوست؟ اگر کسانی مقاماتی مانند: سفارت، فرمانداری، استانداری و امثال آنها ادعا کنند تا سند زنده ای به مردم نشان ندهند احدی زیر بار آنها نمی رود چه رسد به مدعیان مقام رسالت و نمایندگی از جانب خداوند متعال، چه مقام و منصبی بالاتر از اینکه فردی ادعا کند من سفیر الهی و نماینده خداوند در روی زمین هستم و همه باید از من پیروی کنند.

فطرت هیچ انسانی اجازه نمی دهد ادعای بدون دلیلی را بپذیرد زیرا صفحات تاریخ هم گواه است که در گذشته عده ای جاه طلب گروهی ساده دل را فریب داده و مدعی نبوت و رسالت شدند، از این جهت دانشمندان عقاید برای شناسایی پیامبران راهها و نشانه هایی را معین کرده اند که هر کدام می تواند سند زنده ای برای حقایق انبیاء باشد.

نشانه اول (معجزه): دانشمندان عقاید و مذاهب می گویند معجزه کار خارق العاده ای است که مدعی نبوت آن را برای اثبات ارتباط خود با خداوند متعال انجام می دهد و همه را برای مقابله و معارضه دعوت می کند و هیچ کس نمی تواند مانند آنها انجام دهد بنابراین معجزه سه جهت دارد:

- 1 - کاری که از توانایی نوع بشر (حتی نوابغ) خارج باشد.
- 2 - آورنده معجزه ادعای منصب نبوت و رسالت نموده و عمل او مطابق ادعای او باشد.
- 3 - جهانیان از مقابله و معارضه (آوردن مانند آن) عاجز و ناتوان باشند.

پس حتی اگر یکی از جهات سه گانه در آن نباشد معجزه نیست.

ابوبصیر می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم به چه علت خداوند عزوجل به انبیاء و رسولان و به شما معجزه عطا کرده است؟ حضرت

فرمودند: براي اينکه دليل بر راستگويي آورنده اش باشد و معجزه علامتي است که خداوند فقط به انبياء و رسولان و امامان مي دهد تا بوسيله آن راستگويي صادق و دروغگويي کاذب شناخته شود. 5 تمرين:

- 1 - چرا براي هدايت فطرت و تعديل غرائز وجود انبياء لازم است؟
- 2 - هدف بعثت انبياء از نظر قرآن چيست؟
- 3 - راه شناسايي پيامبران چيست؟
- 4 - معجزه چيست جهات آن را بيان کنيد؟

- 1 - سوره جمعه، آيه 2.
- 2 - سوره نحل، آيه 39.
- 3 - سوره حديد، آيه 26.
- 4 - سوره ذاريات، آيه 56.
- 5 - بحار الانوار، جلد 11، صفحه 71.

درس هفدهم

نبوت عامه (بخش سوم)

فرق معجزه با سحر و جادو و کارهاي مرتاضان

هنگامي که سخن از معجزه به ميان مي آيد و گفته مي شود معجزه يك کار خارق العاده اي است که از توانايي ديگران ساقط است، اين سوال مطرح مي شود که چگونه معجزه را از کارهاي شگفت انگيز مرتاضان و ساحران تميز دهيم؟

جواب: معجزه با کارهاي ديگر چندين فرق دارد:

- 1 - کارهاي مرتاضان و ساحران تمريني است و آنها استاد مي بينند از اين جهت کارهاي آنها محدود به اموري است که استادش را ديده و تمرين کرده اند و قادر به انجام هر کاري نيستند اما پيامبران معلم و استادي نداشته اند و قادر بانجام هر کاري بوده اند مثلاً از حضرت صالح مي خواهند که از کوه شترتي خارج کند و او انجام داد، و يا وقتي از مريم درباره فرزندش سوال مي کنند حضرت عيسي عليه السلام که در گهواره کودکی چند روزه است مي فرمايد: اني عبد الله اتيني الكتاب و جعلني نبيا من بنده خدا هستم که خداوند به من کتاب داده و مرا پيغمبر کرده است 1 يا وقتي از حضرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم معجزه خواستند سنگريزه ها در دست حضرت شهادت به رسالت آن حضرت داد.
- 2 - کارهاي ساحران و مرتاضان محدود به زمان و مکان و شرايط خاصي است و محتاج به ابزار معيني مي باشند ولي معجزات پيامبران چونکه از نيروي لايزال الهي سرچشمه گرفته هيچ محدوديتي ندارد و هر معجزه اي را در هر موقعيتي انجام مي دهند.
- 3 - کار ساحران و مرتاضان غالباً با هدف مادي همراه است (يا براي جمع مال يا جلب نظر مردم و امور ديگر) اما هدف انبياء سختن انسانهاي شايسته و جامعه ايده آل بود مي فرمودند: و ما استلکم عليه من اجران اجري الاعلي رب العالمين من از شما مزد نمي خواهيم مزد من فقط بر پروردگار عالميان است. 2
- 4 - عمل ساحران و مرتاضان قابل معارضه است يعني ديگران هم مي توانند مثل آن را انجام دهند اما کسي نمي تواند مانند معجزه پيامبران را بياورد.

چرا هر پيامبري معجزه اي مخصوص به خود داشت؟

با اينکه پيامبران هر کار خارق العاده اي را مي توانستند انجام دهند و هر کدام معجزات بسياري داشتند اما به يکي از آنها مشهورند. يکي از دانشمندان (ابن سکيت) از امام هادي عليه السلام پرسيد چرا خداوند موسي بن عمران عليه السلام را با عصا و يد (بيضاء) و کارهايي که شبیه عمل ساحران بود برانگيخت؟ و حضرت مسيح عليه السلام را با شفای بيماران و زند هکردن مردگان؟، و حضرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم را با کلام و سخن خارق العاده (قرآن) به سوي مردم مبعوث کرد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: هنگامي که خداوند حضرت موسي عليه السلام را به رسالت برانگيخت فن رايج در زمان او سحر بود او هم از طرف خداوند معجزاتي شبیه فن رايج آن عصر آورد که مقابله با آن براي کسي ممکن نبود و با معجزات خود سحرهاي ساحران را باطل ساخت و حجت را بر آنها تمام نمود، وقتي حضرت عيسي عليه السلام براي هدايت مردم مبعوث شد طبابت و پزشکی رونق بسزايي داشت او از طرف خداوند با معجزاتي شبیه فن رايج زمان خود برانگيخته شد و کسي نمي توانست با او مقابله کند او با زنده کردن مردگان و شفا بخشيدن به نابينايان و بيماران مبتلا به برص حجت را بر مردم آن زمان تمام نمود، وقتي که حضرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم از ناحيه خداوند مبعوث گرديد فصاحت و بلاغت، خطبه و انشاء، فن رايج عصر او بود، حضرت از جانب خداوند براي آنان نصايح و حکم و مواظ و نصايح خود را در قالب کلام فصيح و بليغ ريخت (قرآن) و حجت را بر آنها تمام نمود و قول آنها را باطل

ساخت.

نشانه دوم:

راه دوم برای شناخت پیامبر آنست که پیامبر قلبی که نبوت او با دلیل ثابت شده است با ذکر نام و مشخصات پیامبر آینده را معرفی نماید از باب نمونه بشارتهایی که در تورات و انجیل درباره ظهور و رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است قرآن از این بشارتها نمونه ای از قول حضرت عیسی علیه السلام بیان می کند که: و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التورات و مبشرا برسول یتائی من بعدی اسمہ احمد ... عیسی گفت ای بنی اسرائیل من رسول خدا به سوی شما هستم تصدیق کننده تورات و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و اسمش احمد است 3 و همچنین سوره اعراف، آیه 157 (الذین یتبعون ...).

نشانه سوم:

راه سوم برای شناخت انبیاء، قرآن و شواهدی است که به طور قطع نبوت و رسالت را ثبت کند.

بطور خلاصه:

- 1 - بررسی خصوصیات روحی و اخلاقی کسی که ادعای پیامبری دارد (از قرینه های صداقت مدعی نبوت داشتن صفات عالی و اخلاق فاضله انسانی است بطوریکه بین مردم مشهور به پاکی و فضیلت بوده باشد).
- 2 - بررسی محتویات آئین و دستورات او از نظر عقلی و منطبق بودن آئینش با معارف الهی و فضائل انسانی، قرینه دیگری است.
- 3 - ثبات و استقامت او در دعوت و مطابقت عمل او با قولش.
- 4 - بررسی وضع پیروان او و شناخت مخالفینش.
- 5 - چگونگی تبلیغ او و همچنین توجه به اینکه برای اثبات آئینش از چه وسائل و چه راههایی استفاده می کند. این قبیل قرائن که دست به دست هم بدهند ممکن است موجب یقین به نبوت مدعی نبوت گردد.

تمرین:

- 1 - فرقه های معجزه و سحر و کارهای مرتاضان را بیان کنید؟
- 2 - چرا هر پیغمبری معجزه ای مخصوص به خود داشت؟
- 3 - قرائن و شواهد قطعی شناخت انبیاء چیست؟

1 - سوره مریم، آیه 32.

2 - سوره شعراء، آیه های 180، 164، 145، 127، 109.

3 - سوره صف، آیه 6.

درس هجدهم

نبوت عامه (بخش چهارم)

عصمت پیامبران

یکی از مهمترین ویژگیهای انبیاء، معصوم بودن آنهاست، عصمت در لغت به معنای منع، حفظ، جلوگیری و پیشگیری از ناملایمات است و در مباحث عقیدتی وقتی عصمت انبیاء و یا امامان مطرح می شود یعنی مصونیت آنها از گناه و مصونیت آنها از خطا و اشتباه، بنابراین انبیا و امامان نه گناه می کنند و نه فکر گناه و هیچگاه از آنها اشتباه سر نمی زند.

سوال: چرا انبیاء باید معصوم باشند و از خطا و اشتباه معصوم باشند؟

ج 1 - هدف از بعثت انبیاء تربیت و راهنمایی انسانهاست و معلوم می باشد که در تربیت عمل مربی بیش از گفتار و راهنماییهای او موثر است پس اگر مربی خودش گرفتار گناه و آلودگیها شود چگونه می تواند دیگران را بر حذر دارد.

ج 2 - انبیاء که مربیان واقعی بشر هستند باید مورد اعتماد و پذیرش مردم باشند و به قول مرحوم سی دمرتضی، کسیکه درباره او او احتمال آلودگی می دهیم و اطمینان نداریم که خود را به گناه آلوده نمی کند هرگز با قلبی آرام به گفته هایش گوش نمی دهیم و به همین دلیل انبیاء باید از خطا و اشتباه مصون باشند زیرا خطا و اشتباه موجب بی اعتمادی مردم می شود و آنها باید مورد اعتماد باشند.

فلسفه عصمت

چگونه ممکن است انسانی در برابر گناه معصوم باشد و حتی فکر و خیال انجام گناه در وجودش راه پیدا نکند؟ در پاسخ این سال می گوئیم خود ما در اموری که علمان از مغز به دل رسید و به اصطلاح به یقین رسیدیم مرتکب خلاف و خطائی نمی شویم. آیا هیچ انسان عاقلی به فکر خوردن آتش و کثافات می افتد؟ آیا هیچ انسان با شعوری خود را در گردالی از آتش می اندازد یا کاسه ای پر از سم و زهر را می نوشد؟ حتما در جواب این سوالات خواهید گفت هیچ عاقلی این کارها را نکرده و حتی آرزو یا فکر آنها هم در سر ندارد و اگر کسی چنین کرد مبتلا به یک نوع بیماری است.

در نتیجه هر انسان عاقل در برابر چنین اعمالی یک نوع مصونیت و یا به تعبیر دیگر یک نوع عصمت دارد و اگر از شما بپرسند چرا انسان در مقابل این کارها معصوم است می گوئید به علت اینکه عیب و ضرر حتمی آنها را یقین و باور دارد و می داند که ارتکاب آن اعمال جز نابودی و

نیستی چیزی به دنبال ندارد بنابراین این اگر انسانی به مفاسد و زیانهای گناه یقین و باور پیدا کند با غلبه نیروی عقل بر شهوات هرگز گناه نمی گردد و حتی فکر آنرا در مغز راه نمی دهد.

چنین انسانی چنان به خدا و دادگاه عدل او ایمان و یقین دارد که گویی همه آنها را در برابر چشمان خود می بیند برای چنین کسی گناه و حرام همان آتش و همان زهر کشنده است پس هرگز به آن نزدیک نگشته و فرار می کند. پیامبران الهی با این یقین و اعتماد که به نتیجه و آثار گناه داشتند نه تنها از گناه بلکه از فکر گناه نیز معصوم بودند. جالب است برای توجه به آثار عمل و جدیت در خوبیها و ترک گناهان به روایتی از علی علیه السلام دقت کنیم: من ایقن انه یفارق الاحباب و یسکن التراب و یواجه الحساب و یستغنی عما خلف و یفتقر الی ما قدم کان حریا بفصر الامل و طول العمل هر کس یقین پیدا کند که حتما از دوستان جدا می شود و در خاک ساکن می شود و با حساب روبرو می شود و از آنچه گذاشته بی نیاز و به آنچه پیش فرستاده محتاج می شود حتما آرزوی کوتاه و عملش طولانی می گردد. 1

عصمت انبیاء و امامان اکتسابی یا خدادادی است؟

درباره عصمت معصومین علیهم السلام مباحث بسیاری از طرف دانشمندان علم عقاید مطرح شده است آنچه نزد همه آنها مسلم شده است اینکه نیروی عصمت در انبیاء و امامان اجباری نیست یعنی اینطور نیست که آنها به پاکی مجبور باشند بلکه مانند همه مردم کاملا توانایی بر انجام گناه دارند ولی چون از یک طرف مفاسد و خطرات گناه را می دانند و از سوی دیگر معرفت و شناخت آنها نسبت به خداوند متعال بسیار وسیع است بطوریکه همیشه خویشتن را در محضر خداوند می بینند از این نظر با اراده و اختیار خویش گناه و تا پاکی را ترک کرده و گرد آن نمی روند بنابراین عصمت انبیاء و امامان علیهم السلام نتیجه اراده و انتخاب خودشان و تلاشی پیگیر و فداکاریهای بی دریغشان در راه خداوند متعال است. البته چون خداوند متعال قبل از خلقت آنها می دانست که اینگونه فداکار و ایثارگر هستند از نخستین روز زندگی آنها را مورد لطف قرار داده و از لغزشها حفظشان کرده و به آنها علوم و آگاهیها و امتیازاتی عنایت می کند از این جهت هیچ ایرادی ندارد که انبیاء و امامان از یک سلسله امتیازات جسمی و روحی برخوردار باشند زیرا ریشه این امتیازات عمل خود آنهاست و این پاداشی است که خداوند متعال قبل از عمل به آنها عنایت کرده است.

نتیجه: خداوند با علمی که به آینده همه انسانها دارد می داند که در بین آنها عده ای شایستگی خاصی خواهند داشت (علمی که تخلف ندارد و قطعا تحقق پیدا می کند) لذا آنها را به خاطر رهبری جامعه امتیازاتی داده است زیرا نماینده و جانشین خداوند این امتیازات را لازم دارد. قال الباقر علیه السلام: اذا علم الله حسن نیه من احد اکتفاه بالعصمه امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی خداوند حسن نیت و انتخاب کسی را دانست او را به وسیله عصمت حفظ می نماید. 2

فلسفه امتیاز معصومین علیهم السلام

عن ابی عبدالله علیه السلام: ان الله اوحی الی موسی فقال یا موسی انی اطلعت الی خلقی اطلاعه فلم اجد فی خلقی اشد تواضعا لی منک فمن ثم خصصتک بوحي و کلامی من بین خلقی ... امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند به موسی وحی فرستاد که من به همه انسانها توجهی کردم و در بین آنها تواضع تو را نسبت به خودم از همه کس بیشتر یافتم پس به همین جهت تو را به وحی خود اختصاص داده و از بین همگان برگزیدم. 3

قال علی علیه السلام: علی قدر النیه تکون من الله العطیه علی علیه السلام فرمودند: عنایت و عطای خداوند به اندازه نیت انسان است. 4

قرآن در آیه آخر از سوره عنکبوت به همین نکته اشاره می فرماید: و الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبیلنا و ان الله لمع المحسنین کسانیکه در راه ما مجاهده و کوشش می کنند حتما آنها را به راههای خودمان هدایت می کنیم و بدرستی که خداوند با نیکوکاران است.

مباحثه مرد مادی با امام صادق علیه السلام

مرد مادی از امام صادق علیه السلام پرسید؟ چرا خداوند یک دسته را شریف و با ویژگیهای نیک و دسته دیگر را پست و با خصائص زشت پدید آورده است؟ حضرت فرمود: شریف کسی است که اطاعت خداوند کند و پست کسی است که نافرمانی او کند. پرسید آیا در میان مردم ذاتا گروهی بهتر از گروه دیگر نیستند؟ امام علیه السلام فرمودند: نه، تنها ملاک فضیلت و برتری تقوا است مرد مادی پرسید؟ به عقیده شما همه فرزندان آدم در اصل یکسانند و ملاک امتیاز تنها تقوا است؟ حضرت فرمود: چنین یافتیم که آفرینش همه از خاک است، پدر و مادر همه آدم و حوا هستند خدای یکتا آنها را آفریده و آنها بندگان خدایند البته خدای عزوجل از فرزندان آدم گروهی را انتخاب کرده تولد آنها را پاکیزه ساخته و بدنهای آنان را پاک نموده و در صلب پدران و رحم مادران آنها را از آلودگی حفظ کرده و از میان آنها پیامبران را انتخاب نموده است که آنها پاکیزه ترین شاخه های آدم هستند و فلسفه این امتیاز این است که خداوند هنگام آفرینش آنها می دانست که آنها از او اطاعت می کنند و همتایی برای او نمی گیرند پس علت این امتیاز و مقام بلند اطاعت و عمل آنهاست ... 5

تمرین: 1 - چگونه ممکن است انسانها از گناه و حتی فکر و خیال آن معصوم باشند؟

2 - عصمت انبیاء و امامان اکتسابی یا خدادادی است؟

3 - فلسفه امتیاز معصومین به فرمایش امام صادق علیه السلام چیست؟

1 - بحار الانوار، جلد 73، صفحه 167.

2 - بحار الانوار، جلد 78، صفحه 188.

3 - وسائل الشیعه، جلد 4، صفحه 1075.

4 - غرر الحکم.

5 - بحار الانوار، جلد 10، صفحه 170.

درس نوزدهم

نبوت عامه (بخش پنجم)

آیا قرآن به پیامبران نسبت گناه داده است؟

بعد از بحث درباره عصمت پیامبران این سوال مطرح می شود که مقصود از: ذنب، عصیان و ظلم بر نفس که درباره بعضی پیامبران در قرآن آمده چیست؟ برای روشن شدن مطلب به چند نکته باید توجه کنیم:

- 1 - مقصود از عصمت انبیاء همان گونه که قبلاً توضیح دادیم این است که انبیاء کار حرام و گناه نمی کنند اما کاری که ترک آن بهتر است ولی انجام آن حرام نیست از انبیاء گذشته ممکن و جایز است و هیچ منافاتی با عصمت آنان ندارد.
 - 2 - نکته مهم توجه کردن به معنای صحیح کلمات قرآن است زیرا قرآن بر لغت عرب نازل شده است و باید دید که فرهنگ عرب کلمات قرآن را چگونه معنی کرده است ولی متأسفانه گاهی در اثر بی توجهی به این مهم برخی آیات قرآن نادرست معنی می شود.
 - 3 - توجه جدی به تفسیرهایی که از اهل بیت عصت و طهارت علیهم السلام برای آیات قرآن شده است، زیرا آنان مفسر اصلی قرآنند. ما اکنون به چند مورد از آیاتی که بعضی تصور کرد هاند در آنها به پیامبران نسبت گناه داده شده اشاره می کنیم تا رفع اشکال گردد.
- الف - و عصی آدم ربه فغوی: بعضی این آیه را اینگونه معنی کرده اند: آدم معصیت کرد پروردگار خود را پس گمراه شد در حالیکه معنای صحیح آیه چنین است: و نافرمانی کرد آدم پروردگارش را پس بی بهره شد.
- مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه می گوید: آدم مخالفت نمود امر پروردگارش را پس از ثواب آن بی بهره شد و مراد از معصیت و عصیا، مخالفت با امر است خواه امر واجب باشد یا مستحب، محدث قمی در سفینه البحار، واژه عصم از مرحوم مجلسی چنین نقل می کند: ان ترک المستحب و فعل المکره قدسمی ذنباً ترک مستحب یا انجام مکره را نیز گاهی ذنب و عصیان می گویند.
- برای اثبات آنچه گفته شد ابتدا به لغت مراجعه می کنیم: المنجد (یکی از فرهنگهای مشهور) می نویسد عصیان ترک اطاعت و فرمانبرداری نکردن است و همچنین یکی از معانی غوی: (خاب) یعنی بی بهره شدن و دچار ضرر شدن است.
- اگر به داستان آدم و حوا در این مورد توجه شود معلوم می شود که منظور از عصیان (عصی) انجام حرام یا ترک واجب نبوده است. عصیان آدم چه بود؟

قرآن داستان را اینگونه بیان می کند: ما به آدم گفتیم: شیطان دشمن تو و همسر تو است پس بیرون نکند شما را از بهشت، تا در رنج و زحمت قرار گیرید، پس شیطان آدم را وسوسه کرد و آنها از آن درخت خوردند پس لباسهای بهشتی از بدنشان فرو ریخت (پس آدم نافرمانی کرد و از درخت نهدی شده خورد و در نتیجه از نعمتهای بهشت بی بهره شد). 1

همانگونه که ملاحظه می کنید نهی خداوند نسبت به آدم و حوا فقط جنبه ارشاد و راهنمایی داشت و نخوردن از درخت فقط شرطی بود برای جاوید ماندن در بهشت.

پس از آیات مذکور فهمیدیم که نافرمانی آدم یک گناه نبود بلکه ثمره آن تنها اخراج از بهشت و دچار مشکلات زندگی دنیا شدن بود و اگر سوال شود که اگر آدم گناه نکرد پس توبه او که در دنبال همین آیات به آن اشاره شد چیست؟ در جواب می گوئیم هر چند (خوردن از آن درخت) یک گناه نبود امام به همین اندازه که آدم ترک یک فرمان ارشادی کرد از مقام قرب پروردگار تنزل کرد لذا حضرت آدم برای دست یافتن به همان مقام اول توبه کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت.

امام رضا علیه السلام در جواب مامون که از عصیان آدم سوال کرد چنین فرمودند: و لم یک ذلک بذنب کبیر یتحق به دخول النار و ان کان من الصغائر المرهوبه التي تجوز علی الانبیاء قبل نزول الوحي علیهم... آنچه آدم انجام داد گناهی نبود تا در برابر آن مستحق دخول آتش باشد بلکه از لغزشهای کوچکی بود که بخشیده شد و انبیاء قبل از نزول وحی، ممکن است مرتکب شوند. 2

ظلم چیست و غفران به چه معناست؟

رب انی ظلمت نفسي فاغفرلی پروردگارا من به نفس خود ظلم کردم پس تو غفرانت را شامل من گردان. 3 از موارد دیگری که باز تصور شده قرآن نسبت گناه به انبیاء داده این آیه است، آیه مربوط به داستان حضرت موسی علیه السلام است که وقتی آن قبطی (همکار فرعون) را کشت چنین گفت: رب انی... .

المنجد می نویسد: الظلم وضع الشیبه فی غیر محله ظلم یعنی قرار دادن چیزی در غیر موردش (عملی را در غیر مورد انجام دادن) فرق نمی کند آن عمل صحیح باشد و در غیر موردش انجام گیرد یا اینکه عمل خلاف و حرامی باشد پس هر ظلمی حرام نیست.

و المنجد در واژه غفر می نویسد: غفر الشیبه غطاء و ستره یعنی هنگامی غفر گفته می شود که چیزی را پوشانده و مخفی کرده باشند بنابراین این معنای آیه چنین می شود که موسی می گوید: پروردگارا من با کشتن یکی از یاران فرعون عملی در غیر مورد انجام دادم هر چند کشتن او بر من جایز بود اما الان موقعش نبود. فاغفرلی یعنی خداوند بر این کار من پرده ببوشان تا دشمنان بر من ظفر نیابند پس هیچ گونه گناه و ظلم حرام به موسی نسبت داده نشده است.

حضرت رضا علیه السلام در جواب مامون که در باره آیه فوق و معنای ظلم از حضرت سوال کرده بود فرمودند: انی وضعت نفسي فی غیر موضعها بدخول هذه المدینه فاغفرلی ای استرلی من اعدائک لئلا یظفروا ابی فیقتلونی یعنی موسی به خداوند گفت من با داخل شدن در این شهر (و قتل یکی از یاران فرعون) عملی در غیر مورد انجام دادم فاغفرلی یعنی مرا از دشمنان مستور بدار تا بر من دست پیدا نکرده و به قتل نرسانند. در نتیجه: مقصود از ظلم و غفران همان معنای کلی و لغوی آنهاست نه آن معنای خاصی که ما از این الفاظ تصور می کنیم پس این آیه هم منافات با عصمت ندارد.

تمرین:

- 1 - برای اینکه بفهمیم قرآن نسبت گناه به انبیاء نداده به چه نکاتی باید توجه کنیم؟
- 2 - منظور از عصی آدم ربه فغوی چیست؟
- 3 - منظور از ظلمت نفسي فاغفرلی چیست؟

- 2 - تفسیر برهان، جلد 3، صفحه 46.
 3 - سوره قصص، آیه 15.

درس بیستم

نبوت عامه (بخش ششم)

مقصود از ذنب در سوره فتح چیست؟

انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر ما فتح کریم برای تو فتحي آشکار تا ببوشانیم ذنب گذشته تو را... 1. این هم از مواردی است که تصور شده قرآن نسبت گناه به پیامبر عزیز اسلام داده و سپس بخشیده شده است در این مورد نیز معانی اصلی ذنب و غفران در نظر گرفته نشده است و متأسفانه از اصل معنی غفلت شده است.

فرهنگ عرب معنای اصلی و مفهوم اصلی و مفهوم کلی ذنب را دنباله یا اثر و به عبارت دیگر نتیجه و عکس العمل می داند المنجد می نویسد: ذنب ذنبا: تبعه فلم یفارق اثره ذنب عبارت است از نتایج عمل و آثاری که از آن جدا نمی گردد، و اینکه به گناه ذنب گفته می شود به علت این است که گناه دنباله عمل نادرست و اثر و نتیجه آنست. بنابراین با توجه به معنایی که قبلا برای غفران (پوشش) بیان کردیم معنای آیه روشن می شود برای توضیح بیشتر به حدیثی توجه کنید:

امام رضا علیه السلام در توضیح آیه مذکور فرموده اند: از نظر مشرکین مکه هیچ فردی گناهش بیشتر از پیغمبر اسلام نبود زیرا هنگامیکه آن حضرت قوم خود را به توحید و خدای یگانه دعوت می کرد آنها دارای سبب و شصت بت بودند و آنها را عبادت می کردند، پس وقتی حضرت آنها را به خدای یگانه خواند بسیار بر آنها گران آمد و گفتند آیا خدایان متعدد را یک خدا قرار داد؟ همانا این چیزی شگفت آور است ما چنین چیزی نشنیده ایم پس بروید و بر عبادت بتها بمانید.

پس زمانی که خداوند مکه را برای پیامبر خود فتح کرد به او فرمود: انا فتحنا لک ... یعنی فتحي آشکار برای تو کردیم تا ببوشانیم برای تو آن ذنبی که در نزد مشرکین داشتی و آنها را به خدای یگانه خوانده بودی، زیرا روز فتح مکه جمعی از مردم مکه مسلمان شدند و بعضی خارج شدند و آنها هم که مانند قدرت نداشتند که یگانگی خداوند را انکار کنند پس گناه و ذنبی که مردم مکه برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می شمردند با پیروزی و غلبه آن حضرت بر آنان پوشیده شد و مستور گردید. 2

پیامبران همراه تاریخ

از نظر قرآن تاریخ انسان با تاریخ وحی و نبوت یکی است و از همان زمان که بشر پدید آمده وحی نیز به عنوان برنامه تکامل او وجود داشته است. و ان من امه الا خلا فیها نذیر هیچ امتی در تاریخ نبوده مگر اینکه هشدار دهنده ای داشته است. 3

حضرت علی علیه السلام می فرماید: و لم یخل الله سبحانه خلقه من نبي مرسل او کتاب منزل او حجه لازمه او محجه قائمه... خداوند در طول تاریخ هیچگاه جامعه بشر را از پیامبر یا کتابی آسمانی یا برهانی محکم و یا راهی متین و استوار خالی نگذاشته است. 4 و در خطبه 93 از آنجناب نقل شده که فرمودند: كلما مضي منهم سلف قام منهم بدین الله خلف حتی افضت کرامه الله سبحانه تعالی الی محمد صلی الله علیه و آله. هر گاه پیامبری رسالت خویش به پایان رسانده و از دنیا رفت پیامبر دیگری برای بیان دین خدا بر می خواست و این روش همچنان ادامه داشت تا کرامت خداوند متعال به محمد صلی الله علیه و آله و سلم تعلق گرفت.

تعداد پیامبران

عن ابي جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... کان عدد جمیع الانبیاء ماه الف نبي و اربعه و عشرين الف نبي خمسه منهم اولوا العزم: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله... رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تعداد همه پیامبران یکصد و بیست و چهار هزار نفر است که پنج نفر از آنان اولوالعزم هستند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد صلی الله علیه و آله و سلم. روایت دیگری به همین مضمون در بحار الانوار جلد 11 ذکر شده است. 5

از نظر قرآن کریم اعتقاد به همه پیامبران ضروری و لازم است: قولوا انا لله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون بگویند ایمان آوردیم به خداوند و آنچه نازل شده برای ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان و آنچه موسی و عیسی و پیامبران از طرف خدا آوردند فرقی بین آنها نمی گذاریم و ما تسلیم خدا هستیم. 6

تمرین:

- 1 - مقصود از ذنب و غفران در اول سوره فتح چیست؟
 2 - تعداد پیامبران و اسامی اولوالعزم را بیان کنید؟

- 1 - سوره فتح، آیه 1.
- 2 - تفسیر برهان، جلد 4، صفحه 193.
- 3 - سوره فاطر، آیه 25.
- 4 - نهج البلاغه، خطبه اول.
- 5 - بحار الانوار، جلد 11، صفحه 41.

درس بیست و یکم

نبوت خاصه (بخش اول)

نبوت خاصه و بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

چهارده قرن پیش (سال 610 میلادی) در زمانیکه شرک و بت پرستی سراسر جهان را فرا گرفته بود و انسانهای مظلوم زیر فشار طبقه حاکم دست و پا می زدند و همه مردم گرفتار یاس و ناامیدی بودند از خاندانی شریف مردی برخاست و خود را حامی مظلومان، خواستار عدل و آزادی، پاره کننده زنجیرهای اسارت و طرفدار علم و دانش خوانده و اساس رسالت خود را فرمانهای الهی و وحی آسمانی معرفی نمود و خود را خاتم پیامبران نامید.

او محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم است او از بنی هاشم است، یعنی همان طایفه ای که در شجاعت و سخاوت و پاکي و صالت در بین همه قبایل عرب مشهور بوده اند شایستگی و کمال روحی آن بزرگوار تا آنجا بود که همه تواریخ جهان از دوست و دشمن بر آن گواهی داده اند تاریخ چهل ساله حیات پر افتخار حضرت پیش از رسالت آسمانی وی در دسترس است، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن محیط نامساعد و تیره جزیره العرب در همه جنبه های فضیلت زیانزد خاص و عام بود و آنچنان مورد اعتماد همگان بود که محمد امین شهرت یافته بود، درود فراوان خداوند بر او و خاندان پاکش باد.

سند های رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

راههایی که برای شناخت پیامبران بیان کردیم دلیل رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است (یعنی اعجاز، معرفی پیامبران قبلی، قرائن و شواهد قطعی) تاریخ گواه قرائن و شواهد رسالت و بعثت حضرت است و کتابهای آسمانی و انبیاء قبل بشارت بعثت پیامبر گرامی اسلام را داده اند.

اما معجزات پیامبر گرامی اسلام دو نوع است:

نوع اول معجزاتی که به تقاضای فردی یا جمعی انجام می گرفت و حضرت هم از خداوند می خواست و سپس آن معجزه بدست حضرت عملی می شد مانند سلام کردن سنگ و درخت بر آن حضرت، شهادت دادن سوسمار به رسالت حضرت، شق القمر، زنده کردن مردگان و اخبار حضرت از مغیبات، که این شهر آشوب می گوید 4440 معجزه برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده که سه هزار از آنها ذکر شده است.

قرآن معجزه دائمی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

نوع دوم: قرآن معجزه دائمی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که جاویدان و برای همه زمانها و مکانها تا قیامت می باشد تفاوتی که میان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سایر پیامبران وجود دارد این است که رسالت آنان از جهانی محدود بود، مثلا آنان برای امت و گروه محدودی مبعوث شده بودند بعضی محدود به زمان و مکان خاصی بودند و اگر بعضی از آنان از نظر مکانی محدود نبودند ولی مدت و زمان رسالت آنها کاملا محدود و موقت بود و هرگز مدعی رسالت دائمی نبودند.

از این جهت معجزات آنان هم، فصلی و مقطعی بود و اما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسالتش دائمی و همیشگی است لذا غیر از

معجزات فصلی، معجزه دائمی (قرآن) دارد که برای همیشه باقی است و برای همیشه دلالت بر رسالت آن جنان دارد.

در نتیجه از ویژگیهای قرآن این است که:

- 1 - مرز زمان و مکان را در هم شکسته و تا قیامت معجزه است.
 - 2 - قرآن معجزه ای روحانی است یعنی معجزات دیگر چشم و گوش را تسخیر می کند ولی قرآن در اعماق جان و روان نفوذ می کند.
 - 3 - قرآن یک معجزه گویا است که برای همیشه تا قیامت مخالفان را به مبارزه دعوت می کند و می گوید اگر می توانید سوره ای مانند من بیاورید و چهارده قرن از این دعوت گذشته و کسی نتوانسته مقابله کند و تا قیامت هم نمی تواند.
- قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا بگو اگر جن و انس پشت در پشت یکدیگر جمع شوند تا مثل این قرآن را بیاورند هرگز نخواهند توانست 1. در مرحله دوم برای اثبات عجز از مقابله می فرماید: اگر راست می گوید ده سوره مانند قرآن بیاورید 2و در مرتبه سوم می فرماید: و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله و ادعوا شهدانکم من دون الله ان کنتم صادقین اگر در آنچه بر بنده خود فرستادیم (قرآن) شک دارید پس یک سوره مانند قرآن بیاورید و گواهان و همفکران خود را هم دعوت کنید اگر راست می گوید. 3. نتیجه اینکه حتی از آوردن یک سوره مانند قرآن عاجزند.
- خیلی روشن و واضح است که اگر فصحا و بلغاء آن زمان می توانستند حتی سوره ای مانند قرآن بیاورند آن همه جنگها بر علیه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان راه نمی انداختند و با همان سوره به مقابله و معارضه با اسلام بر می خواستند و همینطور در طول چهارده قرن بعد از بعثت، میلیونها دشمن لجاج و سر خت اسلام که به عناوین مختلف با مسلمانان ستیزه جویی می کردند اگر توانسته بودند سوره ای مانند قرآن بیاورند حتما از این راه به مبارزه بر خواسته بودند.

استادان بلاغت اعتراف نموده اند که هرگز مبارزه با قرآن ممکن نیست، فصاحت و بلاغت آن خارق العاده، قوانین آن محکم و استوار، گزارشها و پیشگوئیهای آن حتمی و صحیح و بطور کلی فوق زمان و مکان و علم است و این خود دلیل بر آن است که ساخته و پرداخته فکر انسانها نبوده و معجزه همیشگی است.

یک داستان تاریخی در اعجاز قرآن

بعد از آنکه قرآن با آن آیات، همگان را به مبارزه دعوت کرد دشمنان الام از تمام مردان فصیح و بلیغ عرب کمک خواستند ولی هر بار که به مبارزه آمدند شکست خوردند و به سرعت عقب نشینی کردند، از جمله کسانی که برای این مبارزه دعوت شد ولید بن مغیره بود از او خواستند فکری کرده و نظرش را اعلام کند ولید از پیامبر اسلام خواست آیاتی از قرآن را بر او بخواند حضرت قسمتی از آیات سوره حم سجده را تلاوت فرمود این آیات چنان شور و هیجان در ولید ایجاد کرد که بی اختیار از جا برخاست و به محفل دشمنان آمده و گفت: به خدا سوگند از محمد سخنی شنیدم که نه شبیه گفتار انسانها است و نه پریان... و آن له لعلوه و آن علیه لطلاره و آن اعلاه لمثمر و آن اسفله لمغدق و انه یعلوا و لا یعلی علیه گفتار او شیرینی خاص و زیبایی مخصوص دارد بالای آن همچون شاخه های درخت پر ثمر و ریشه آن پرمایه است گفتاری است که بر هم چیز پیروز می شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد این سخن سبب شد که در میان قریش گفتند ولید دلباخته محمد شده و مسلمان شده است. این اظهار نظر ضربه سختی برای مشرکان بود لذا ابوجهل مامور شد چاره ای بیندیشد او هم نزد ولید آمد و ماجرای مشرکان قریش را گفت و او را به مجلس آنها دعوت کرد، ولید به مجلس آنها دعوت کرد، ولید به مجلس آنها آمده و گفت آیا فکر می کنید محمد دیوانه است؟ آیا هرگز آثار جنون در او دیده اید؟ حاضران گفتند: نه. گفت تصور می کنید دروغگو است مگر او بین شما به راستگو و امین معروف نبود؟ بعضی از سران قریش گفتند: پس باید چه نسبتی به او بدهیم؟ ولید فکری کرد و گفت بگویند او ساحر است زیرا هر کس به او ایمان آورد در راه او از همه چیز می گذرد. مشرکان این شعار را همه جا پخش کردند تا توده های مردم را که شیفته قرآن شده بودند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دور کنند ولی با همه تلاشی که انجام دادند نقشه آنان اثر نکرد و تشنگان حقیقت گروه به گروه به سوی حضرت می آمدند و از این پیام آسمانی و جذابیتش سیراب می شدند در سوره مدثر اشاره به شیطنت قریش و ولید بن مغیره شده است.

نسبت سحر در حقیقت یک اعتراف به جذابیت قرآن بود. آنها اسم این جاذبه را سحر گذاشتند در حالیکه ربطی به سحر ندارد. قرآن خزینه همه فضائل و علوم است، کتاب فقه نیست اما دارای قوانین عبادی، سیاسی، اجتماعی، کفیری، جرائی و غیره است، قرآن کتاب فلسفه نیست اما براهین فلسفی بسیار دارد، کتاب نجوم نیست ولی نکاتی بسیار دقیق درباره ستاره شناسی و علوم نجوم دارد که همه دانشمندان را به خود جذب کرده است قرآن کتاب علوم طبیعی نیست ولی آیات فراوانی درباره علوم طبیعی دارد پس قرآن معجزه است و فوق علم و دانش است. حضرت علی علیه السلام درباره قرآن می فرماید: و ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لاتفتی عجائبه و لا تنقضی غرائبہ بدرستی که قرآن ظاهری زیبا و باطنی عمیق دارد شگفتیهایش پایان ندارد و غرائب و تازگیهایش تمام نمیشود. 4 و در خطبه 175 آمده: فیه ربیع القلب و ینابیع العلم و ما للقلب جلاء غیره بهار دلها در قرآن است، چشمه های علم دارد و برای دل روشنی غیر آن نیست.

تمرین:

- 1 - ویژگیهای قرآن را بیان کنید؟
- 2 - داستان ولید بن مغیره در اعجاز قرآن چیست؟
- 3 - حضرت علی علیه السلام درباره قرآن چه فرموده اند؟

- 1 - سوره اسراء، آیه 88.
- 2 - سوره هود، آیه 16.
- 3 - سوره بقره، آیه 22.
- 4 - نهج البلاغه، خطبه 18.

درس بیست و دوم
نبت خاصه (بخش دوم)

جهان بینی قرآن

اگر توجه به محیطی که قرآن در آن نازل شد بکنیم بیشتر به عظمت قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پی می بریم. سرزمین حجاز به اعتراف همه مورخان از عقب افتاده ترین مناطق جهان در آن زمان بود، از نظر عقیدتی به بت پرستی علاقه فراوان داشتند از توحید و یگانه پرستی سخت تعجب می کردند و هنگامیکه پیامبر گرامی اسلام آنها را به یکتا پرستی دعوت می کرد می گفتند اجعل الالهة الهی

واحد ان هذا لشيء عجاب آيا اين همه خدايان را ميخواهد تبديل به خدای واحدی کند اين راستی چیز عجيب و باور نکردنی است. 1

در محیطی که کمتر کسی پیدا می شود که حتی سواد خواندن و نوشتن داشته باشد فردی درس نخوانده و کتب و استاد ندیده برخاست و کتابی آورد آنچنان پر محتوا که بعد از چهارده قرن هنوز دانشمندان به تفسیر آن مشغولند و هر زمان حقایق تازه ای از آن کشف می کنند. ترسیمی که قرآن از جهان هستی می کند بسیار دقیق و حساب شده است توحید را به کاملترین صورت بین می کند، اسرار آفرینش زمین و آسمان و خلقت شب و روز و وجود انسان و ... را به عنوان نشانه های وجود خداوند با بیانات بسیار متنوع می شمرد گاه سخن از توحید فطری و گاه به توحید استدلالی می پردازد پیرامون احاطه خداوند به همه چیز تعبیرات بلند دارد، هنگامی که سخن از معاد و قیامت به میان می آورد در برابر تعجب مشرکان میگوید: آیا کسی که آسمانها و زمین را با آنهمه عظمت آفرید نمی تواند مثل شما را بیافریند آری او قادر و آفریننده داناست قدرتش تا حدی است که هر چیزی را اراده کند، فرمان می دهد موجود باش و آن فوری موجود می شود و خلاصه قرآن کتابی است که فقط آورنده اش (پیامبر) و مفسرینش (امامان معصوم) آنرا بطور کامل شناختند و در عین حال قرآن همیشه برای ما هم طراوت و شایب خاصی دارد هر چه بخانیم شادابتر می شویم چون بهار دلها است آری قرآن همیشه تازه است و تا ابد زنده است زیرا معجزه جاویدان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. خاتمیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر خداست و سلسله نبوت به او ختم می شود و از القاب حضرت، خاتم الانبیاء است. خاتم به کسر یا فتح تاء (خاتم، خاتم) هر دو به معنای تمامیت و پایان هر چیزی است از این نظر عرب به انگشتر خاتم (به فتح) می گوید چونکه انگشتر در آن زمان مهر و به منزله امضای افراد بوده و چون نامه ای می نوشتند آخر آن را با انگشتر خود مهر می کردند. خاتمیت پیامبر گرامی اسلام از ضروریات اسلام است و هر مسلمانی می داند که بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا قیامت پیامبری نخواهد آمد.

برای این اصل سه دلیل هست:

1 - ضروری بودن خاتمیت.

2 - آیات قرآن.

3 - احادیث فراوان.

1 - ضروری بودن:

اگر کسی اسلام را از طریق دلیل و منطق کافی پذیرفت، خاتمیت پیامبر اسلام را هم پذیرفته است و هیچ گروهی از مسلمانان در انتظار آمدن پیامبر جدیدی نیست یعنی خاتمیت از ضروریات و بدیهیات در نظر مسلمین است.

2 - آیات قرآن:

ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین محمد صلی الله علیه و آله و سلم پدر هیچ یک از شما نیست او فقط رسول خدا و خاتم پیامبران است. 2

و ما ارسلناک الا کافه للناس نفرستادیم تو را مگر برای همه انسانها. 3

3 - احادیث:

در حدیث منزلت که شیعه و سنی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند حضرت خطاب به علی علیه السلام چنین فرمود: انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود. و در حدیث معتبری از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مثل من در میان پیامبران همانند کسی است که خانه ای را بنا کرده و کامل و زیبا شده، تنها محل یک خشت آن خالی است هر کس نگاه به آن خانه کند می گوید چه زیباست ولی این جای خالی را دارد من همان خشت آخرم و پیامبران همگی به من ختم شده اند. 4

امام صادق علیه السلام فرمود: حلال محمد حلال ابدای یوم القیمه و حرامه حرام ابدای یوم القیمه. 5 ان الله ختم بنبیکم النبیین فلا نبی بعده ابدای خداوند با پیامبر شما پیامبری را ختم فرمود بنابراین پیامبری بعد از او نخواهد بود. 6 پیامبر اکرم ضمن خطبه ای چنین فرمود: انا خاتم النبیین والمرسلین و الحجة علی جمیع المخلوقین اهل السموات و الارضین من آخرین پیامبر و فرستاده شده الهی و حجت بر تمام مخلوقین اهل آسمانها و زمین هستم. 7

از علی علیه السلام از خطبه 91 نهج البلاغه نقل شده که فرمودند: حتی تمت نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم حجت و بلغ المقطع عذره و نذره تا اینکه خداوند به پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم حجتش را به پایان رسانید و تمام دستورات لازم را برایشان بیان نمود. و در خطبه 173 در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین می خوانیم: امین وحیه و خاتم رسله و بشیر رحمته محمد صلی الله علیه و آله و سلم امین و حی خدا و خاتم رسولان و بشارت دهنده رحمت اوست.

فلسفه خاتمیت

ممکن است سوال شود با اینکه جامعه بشری دائما در حال تحول و دگرگونی است چگونه می شود با قوانین ثابت و بدون تغییر پاسخگویی نیازهای جامعه بوده و چگونه می شود پیامبر اسلام خاتم پیامبران باشد و دیگر نیاز به پیامبری نباشد؟ دو جواب می دهیم:

1 - دین اسلام با فطرت انسانها هماهنگ است و روشن می باشد که در فطریات هیچگونه تغییری نیست. فاقم وجهک للدين حنیفا فطره الله التي قطر الناس علیها لا تبدل لحق الله ذلک الدین القيم و لکن اکثر الناس لا یعلمون پایدار باش برای دین حنیفی که مطابق فطرت است آن فطرتی که خداوند انسانها را بر اساس آن آفرید و هیچ تبدیلی و تغییری در آن نیست 8 و خلاصه دین اسلام جامع و فطری است و می تواند در هر زمان و مکان و در هر حالی جوابگویی بشریت باشد.

2 - شکی نیست که خداوند کریم بشریت را بدون رهبر رها نکرده و همانگونه که ان شاء الله در بحث امامت بیان خواهیم کرد، جانشینانی (امامان معصوم علیهما السلام) برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هست و تا قیامت انسانها امام دارند و حتی بعد از حضرت مهدی (عج)

رجعت است. 9

تمرین:

1 - بطور فشرده ترسیمی که قرآن از جهان هستی دارد بیان کنید؟

2 - دلایل خاتمیت پیامبر گرامی اسلام را بیان کنید؟

3 - با توجه به تحول و دگرگونی که همیشه در جامعه هست چگونه می شود اسلام خاتم ادیان و پیامبرش خاتم پیامبران باشد؟

- 1 - صوره صاد، آیه 5.
- 2 - صوره احزاب، آیه 40.
- 3 - صوره سبا، آیه 28.
- 4 - نقل از تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی.
- 5 - اصول کافی، جلد 1، صفحه 58.
- 6 - همان منبع، صفحه 269.
- 7 - مستدرک الوسائل، جلد 3، صفحه 247.
- 8 - صوره روم، آیه 30.
- 9 - در بحث نبوت از این کتابها استفاده و اقتباس شده است: اصول عقل (مکارم شیرازی) وحی و نبوت (ری شهری)، خدا و پیامبر و پیامبران اسلام (سبحانی، استادی)، اصول عقاید را اینگونه تدریس کنیم (امامی، آشتیانی، حسنی)، رهبران راستین (شهید هاشمی نژاد).

درس بیست و سوم

امامت

چهارمین اصل از اصول اعتقادی اسلام امامت است، امام در لغت به معنای پیشوا و رهبر و در اصطلاح، جانشینی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و رهبری و امامت امامان معصوم علیهم السلام است. امامت در مکتب تشیع یکی از اصول دین است و وظایف امام در این مکتب، امتداد وظایف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد یعنی فلسفه بعثت پیامبران با فلسفه نصب و تعیین امام از طرف خداوند یکی است و همان دلائل که ایجاب می کند خداوند رسولی را بفرستد همانها ایجاب می کند که پس از پیامبر اسلام امامی را منصوب کند تا عهده دار وظایف رسالت باشد. علم وسیع و گسترده، عصمت و مصونیت از گناه و خطا از شرایط اصلی و اساسی امام است و شناسایی چنین فردی جز از راه وحی ممکن نیست از این جهت شیعه معتقد است که مقام امامت یک منصب الهی است و امام باید از جانب خداوند منصوب و معین گردد. پس بحث درباره خلافت و امامت یک بحث تاریخی نیست بلکه بحث در ماهیت حکومت اسلام و شیوه فرمانروایی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا پایان جهان است و با سرنوشت ما ارتباط کامل دارد همچنین باید دید که مردم بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسائل فکری و عقیدتی و غیر آنها به چه کسی باید رجوع کنند. شیعه معتقد است پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام و یازده نفر از فرزندان یکی پس از دیگری جانشینان بحق پیامبر می باشند و همین اصل اساسی در اختلاف بین شیعه و سنی می باشد. هدف ما در این بحث این است که امامت را بر پایه دلائل عقلی و تاریخی، آیات قرآنی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پی گیری کنیم و چون معتقدیم که تبلور اسلام راستین در مذهب شیعه است و این شیعه است که می تواند اسلام راستین را در تمام ابعادش به جا معرفی کند، باید حقایقش را با دلیل و منطق بیاموزیم.

دلائل لزوم امام، امامت عامه

1 - دلیل لطف:

به عقیده شیعه لطف و محبت گسترده خداوند و حکمت بی انتهای او ایجاب می کند که پس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز مردم بی رهبر نباشند یعنی همان دلیلی که برای لزوم بعثت بیان شد ایجاب می کند که پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز امامی باشد که بتواند جامعه را همانند خود آن حضرت بسوی سعادت دنیوی و اخروی رهبری کند و ممکن نیست که خداوندی چنین مهربان جامعه انسانها را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی سرپرست و رهبر گذارد.

مناظره هشام بن حکم

هشام از شاگردان امام صادق علیه السلام است، می گوید روز جمعه ای وارد بصره شدم به مسجد رقتم عمرو بن عبید معتزلی (از دانشمندان اهل تسنن) نشسته بود و گروه زیادی اطرافش بودند و از او پرسشهایی می کردند، من هم در آخر جمعیت نشسته و پرسیدم ای دانشمند من اهل این شهر نیستم اجازه می دهی سوالی مطرح کنم؟ گفت هر چه می خواهی بپرس: گفتم آیا چشم داری گفت مگر نمی بینی ای چه سوال است؟! گفتم پرسشهای من اینگونه است گفت بپرس گرچه بی فایده هاست آری چشم دارم گفتم با چشم چه می کنی گفت دیدنیها را می بینم و رنگ و نوع آنها را تشخیص می دهم، گفتم آیا زبان داری؟ گفت دارم پرسیدم با آن چه می کنی گفت طعم و مزه غذاها را تشخیص می دهم گفتم آیا شامه داری؟ گفت آری گفتم با آن چه می کنی گفت بوها را استشمام کرده و بوی خوب و بد را تمیز می دهم گفتم آیا گوش هم داری؟ گفت آری پرسیدم با آن چه می کنی گفت صداها را می شنوم و از یکدیگر تمیز می دهم پرسیدم آیا غز ای اینها قلب (عقل) هم داری گفت دارم گفتم با آن چه می کنی گفت اگر دیگر اعضا و جوارح من دچار شک و تردید شوند قلبم شک آنها را برطرف می کند (پس قلب و عقل راهنمای جوارح است) هشام می گوید: او را تأیید کردم و گفتم آری خداوند متعال برای راهنمایی اعضاء و حواس قلب را آفریده است، ای دانشمند آیا صحیح است کسی بگوید خدائیکه چشم و گوش و دیگر اعضای انسان را بدون راهنما نگذاشته است، مسلمانان را پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدون راهنما و پیشوا گذاشته است تا مردم گرفتار شک و تردید و اختلاف باشند تا نابود شوند؟ آیا هیچ عقل سالمی این مطلب را قبول می کند؟!

2 - هدف آفرینش:

در قرآن آیات زیادی از این قبیل هست هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا او خداوند است که آنچه در روی زمین است برای شما آفریده است. 1. سخر لكم الليل والنهار و الشمس و القمر خداوند مسخر نمود برای شما شب و روز و خورشید و ما را. 2. پس همه چیز برای انسان است که گل سرسید موجودات است و هدف از آفرینش انسان هم عبادت و حرکت به سوی خدا و در نتیجه رسیدن به تکامل است و برای رسیدن به چنین هدفی به چیزهایی نیاز است:

- 1 - راه
- 2 - وسیله
- 3 - هدف
- 4 - رهبر

در این میان نقش رهبر از بقیه مهمتر است. زیرا اگر رهبر نباشد انسان هم راه را گم می کند و هم هدف را، وسیله هم بی جهت بکار می افتد و نتیجه اش نابودی انسان است بنابراین همه موجودات برای انسان آفریده شده اند و انسان برای عبادت و حرکت الی الله، تا به تکامل لایق خویش برسد و در این حرکت احتیاج به راهنما و رهبر دارد و امام راهنما و رهبر این حرکت است.

3 - پیامبر دلسوز و مهربان و مساله امامت:
لقد جائكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين روف رحيم پیامبري براي آنان آمده است که از خودتان می باشد گرفتاری و سختی شما برای او ناگوار و سخت است به همه شما علاقمند و به مومنان دلسوز و مهربان است. 3. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همین که می خواست چند روز برای جنگ یا حج از مدینه خارج شود برای اداره مردم کسی را به جای خود می گماشت برای شهرها فرماندار می فرستاد بنابراین هرگز نمی توان باور کرد پیامبری که به تصریح قرآن نسبت به امت خود اینگونه دلسوز و مهربان است (که در زمان حیاتش حتی برای مدت کوتاهی مردم را بدون سرپرست نمی گذاشت) مردم را رها کرده و نسبت به امامت و جانشینی بعد از خود بی تفاوت بوده و آنها را سرگردان و بلا تکلیف گذاشته باشد در نتیجه عقل و فطرت سالم می گوید: پیامبری که از جزئی ترین مسائل مادی و معنوی مردم غفلت نداشته و همه چیز را بیان کرده است از مهمترین مساله یعنی رهبری و جانشینی بعد از خودش غافل نبوده و آن را با صاحت هر چه تمامتر بیان فرموده است.

تمرین:

- 1 - دلیل لطف برای لزوم امام را توضیح دهید؟
- 2 - فشرده ای از مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید را بیان کنید؟
- 3 - چگونه با آیه 128 برائت: لقد جائكم رسول ... برای امامت استدلال می کنید؟

- 1 - سوره بقره، آیه 28.
- 2 - سوره نحل، آیه 13.
- 3 - سوره برائت، آیه 128.

درس بیست و چهارم

عصمت و علم امام، و روش تعیین امام

از نظر قرآن و سنت و ضرورت عقلی، عصمت یکی از شرایط اساسی امامت می باشد و غیر معصوم هرگز لایق این مقام نمی باشد به دلایلی که در بحث نبوت برای لزوم عصمت انبیاء بیان کردیم توجه شود.

قرآن و عصمت امام

و اذا ابتلي ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال اني جاعلك للناس اماما قال و من ذريتي قال لا ينال عهدي الظالمين و زمانیکه خداوند ابراهیم را با حقایق امتحان کرد و آنها را به اتمام رسانید به او گفت تو را به مقام امامت می رسانم ابراهیم گفت از نسل من هم کسی به امامت می رسد خداوند فرمود عهد من امامت به ستمگران نمی رسد. 1

ستمگر و ظالم کیست؟

برای اینکه روشن شود چه کسانی می توانند مقام بزرگ امامت را داشته باشند و چه کسانی لایق نیستند باید ببینیم از نظر قرآن ظالم کیست زیرا خداوند فرمود امامت من به ظالمین نمی رسد قرآن سه گروه را ظالم نامیده است:

1 - کسانی که شرک به خداوند بیاورند: یا بنی لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم لقمان به فرزندش می گوید شرک به خداوند نیاور بدرستی که شرک ظلم بزرگی است. 2

2 - ظلم انسانی بر انسان دیگر: انما السبيل علي الذين يظلمون الناس و بيغون في الارض بغير الحق اولئك لهم عذاب اليم راه تعرض بر علیه کسانی است که به مردم ظلم می کنند و در زمین به تا حق سرکشی می نمایند برای آنها عذابی دردناک است. 3

3 - ظلم انسان بر نفس خویش: فمنهم ظالم لنفسه و نهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات بعضي مردم به نفس خویش ظلم می کنند و بعضی معتدلند و گروهی از آنها به نیکی سبقت می گیرند. 4

انسان برای رسیدن به سعادت و کمال آفریده شده است پس هر کس از این مسیر عدول کرد و از حدود الهی تجاوز کرد ظالم است ... و من يتعد

حدود الله فقد ظلم نفسه هر کس از حدود الهي تجاوز کند بر خودش ظلم کرده است. 5
در قرآن ظلم به این سه اطلاق شده است ولي در حقيقت قسم اول و دوم هم برگشتش به ظلم بر خویشتن است.
نتیجه: مردم چهار دسته اند:

- 1 - کسانی که از اول تا آخر عمر مرتکب خلاف و معصیت می شوند.
- 2 - کسانی که اول عمر گناه کرده ولي آخر عمر گناه نمی کنند.
- 3 - کسانی که اول عمر گناه نکرده ولي آخر عمر مرتکب گناه می شوند.
- 4 - کسانی که از اول عمر تا آخر عمر گناه نمی کنند.

از نظر قرآن سه دسته اول هرگز نمی توانند به مقام امامت برسند زیرا از ظالمین هستند و خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود ظالمین به مقام امامت نرسند پس از آیه مذکور بخوبی استفاده می شود که امام و پیشوای مردم حتما باید معصوم باشد (قسم چهارم) و از هر خطا و اشتباه مصون باشد.

بنابراین حتی اگر به احادیث صریحی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای امامت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش رسیده توجه نکنیم، از نظر قرآن مدعیان خلافت لایق جانشینی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبوده اند زیرا به شهادت قطعی تاریخ آنها از مصادیق واقعی ظالمین بودند و خداوند فرمود ظالمین به امامت نمی رسند. و اینک شما قضاوت کنید: 1 - آیا کسانی که لاقول قسمتی از عمرشان را مشرک بودند.

- 2 - کسانی که به بشریت عموماً و به حضرت علی و فاطمه سلام الله علیها خصوصاً ظلمها کردند.
- 3 - کسانی که حتی به اعتراف خودشان تعدی و تجاوز از حدود خداوند کرده و بر خودش ظلم کردند.
می توانند خلیفه و جانشین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشند؟!
علم امام:

امام باید احکام و قوانینی که برای سعادت دنیوی و اخروی مردم ضرورت دارد بداند یعنی امام باید از همه مردم روی زمین علمش بیشتر باشد تا لیاقت رهبری آنها را داشته باشد.

همان دلالی که برای اثبات لزوم امام بیان کردیم برای اثبات اینکه امام باید اعلم و افضل از هم باشد کافی است. قرآن به این موضوع اینگونه اشاره می کند: افمن یهدی الی الحق احق از یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون آیا کسیکه به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر است که پیروی شود یا کسیکه خودش نیازمند هدایت است شما چگونه حکم می کنید. 6
شیوه تعیین امام

بعد از اینکه صفات و ویژگیهای امام را شناختیم باید بدانیم که چنین امامی چگونه تعیین می گردد. در جوامع امروز بهترین راه تعیین هر مقام مسئولی انتخابات است اما این انتخابات ممکن است راه حل باشد اما همیشه راه حق نیست زیرا انتخابات هرگز واقعیات را تغییر نمی دهد نه حقی را باطل و نه باطلی را حق می کند گر چه در مقام عمل اکثریت مورد نظر قرار می گیرد ولی این دلیل حقانیت انتخاب شده نمی باشد. بارها تاریخ نشان داده که در انتخابات افرادی با رای اکثریت انتخاب شده اند و سپس دیر یا زود اشتباه اینگونه انتخابات روشن شده است، راستی ما با نداشتن علم غیب و بی خبری از آینده و باطن افراد چگونه می توانیم نظر قطعی و صحیحی درباره شخصی داشته باشیم؟ پس هیچ وقت اکثریت دلیل حقانیت و اقلیت دلیل باطل بودن نیست از سوی دیگر قرآن حدود هشتاد مرتبه از اکثریت مذمت نموده است و در سوره انعام آیه 115 می فرماید: و ان تطع اکثر من فی الارض یضلک عن سبیل الله ان یتبعون الا الظن و ان هم الا یخروون اگر از اکثر آنها که روی زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند زیرا آنان از گمان و حدس شخصی خود پیروی می کنند بعلاوه امامت و رهبری دینی جامعه فقط اداره زندگی جامعه نیست بلکه امام حافظ و نگهبان دین و دنیای مردم است از این رو باید از هر خطا و لغزشی معصوم باشد و اعلم و افضل از همه انسانها بوده باشد و مردم قطعاً نمی توانند چنین شخصی را انتخاب کنند، مردم از کجا می دانند که چه شخصی از نیروی ملکوتی عصمت و مقام شامخ علوم الهی و دیگر فضائل انسانی برخوردار است تا او را انتخاب کنند؟ پس فقط باید خداوند متعال که از باطن و آینده همه انسانها آگاه است سزاوارترین شخص را برای امامت انتخاب کرده و شئون لازم را به او عنایت نموده و به مردم معرفی نماید.

امام چگونه تعیین می شود؟

امامت و پیشوایی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همان انجام وظایف مقام رسالت است و تنها تفاوتی که بین رسول و امام است این است که پیامبر پایه گذار و مؤسس دین و دارای کتاب است و امام بعنوان جانشین او حافظ و نگهبان دین و مبین اصول و فروع و تعقیب کننده تمام وظایف مقام نبوت است و همانگونه که انتخاب پیغمبر از طرف خداست تعیین امام هم باید از طرف خداوند باشد و به تعبیر آیه 124 از سوره بقره امامت عهد خداوند است.

لذا حضرت ابراهیم علیه السلام که می پرسد آیا از ذریه من هم کسی به مقام امامت می رسد! خدا می فرماید: لا ینال عهدی الظالمین نمی رسد خداوند امامت را عهد خود می داند و عهد خداوند با انتخاب و شوری تعیین نمی گردد زیرا شوری و انتخاب مربوط به کارهای مردم است و در دو آیه ای که مسأله شوری بیان شده کلمه امر آمده: و امرهم شوری بینهم و شاورهم فی الامر مشورت در دو آیه مربوط به امور اجتماعی و کارهای مردم است و هرگز شامل عهد و پیمان خداوند نمی شود در آیه 67 سوره قصص می فرماید: و ریکم یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره و پروردگار تو می آفریند هر چه را بخواهد و اختیار می کند و مردم در برابر اختیار خداوند حق اختیار ندارند.
مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی ذیل آیه مذکور احادیثی نقل می کند که: خداوند هر گاه کسی را به امامت برگزید مردم نباید به سراغ دیگری بروند و در حدیث دیگری می خوانیم با وجود امکان انحراف در انتخاب ارزش آن از بین می رود و انخابی می توان کاملاً ارزش داشته باشد که از طرف خداوند باشد، خداوندی که آگاه بر باطن و آینده انسانهاست.

لما کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یعرض نفسه علی القبائل جاء الی بنی کلاب فقالوا: نبایعک علی ان یکون لنا الامر بعدک فقال: الامر لله فان شاء کان فیکم او فی غیرکم.... زمانیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خودش را بر قبیله ها برای دعوت مردم عرضه می کرد بسوی طایفه بنی کلاب آمد آنها گفتند با تو بیعت می کنیم بشرطی که امامت بعد از تو برای ما باشد حضرت فرمود: امر امامت با خداوند است پس اگر خواست بین شما قرار می دهد یا در غیر شما 7.

تمرین:

- 1 - دلیل قرآنی عصمت امام را بیان کنید.
- 2 - از نظر قرآن ظالمین چه کسانی هستند؟

3 - چرا امام از طریق شوروي و با انتخابات تعيين نمي گردد؟

4 - امام چگونه تعيين مي شود؟

- 1 - سوره بقره، آيه 124.
- 2 - سوره لقمان، آيه 13.
- 3 - سوره شوروي، آيه 42.
- 4 - سوره فاطر، آيه 32.
- 5 - سوره طلاق، آيه 1.
- 6 - سوره يونس، آيه 35.
- 7 - بحار الانوار، جلد 23، صفحه 74.

درس بيست و پنجم

امامت خاصه

اثبات امامت و ولايت حضرت علي و يارده فرزندش عليهم السلام

در مباحث قبل با صفات و ويژگيهايي كه امام حتما بايد دارا باشد (از نظر قرآن، احاديث، عقل) آشنا شديم اكنون بايد بررسي كنيم كه امام بحق بعد از پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم كيست و آن ويژگيها در چه كسي بوده تا آنچه عقیده داريم با استدلالهاي نقلی و عقلي تقويت شده و در ضمن بتوانيم رانماي گمراهان باشيم.

دليل عقل بر امامت و ولايت علي عليه السلام

دو مقدمه و يك نتيجه: 1 - حضرت امير المومنين عليه السلام داراي جميع کمالات نفساني و فضائل انساني همچون: علم، تقوي، يقين، صبر، زهد، شجاعت، سخاوت، عدالت، عصمت و ساير اخلاق حميده بوده و بدون ترديد (حتي به اعتراف دشمن) در همه کمالات از ديگران افضل و بالاتر بوده و اين فضائل در كتابهاي شيعه و سني فراوان ذکر شده است.

2 - از ديگاه عقل ترجيح مرجوح بر راجح نارواست و هر گاه كسي كه فضائل ياد شده را ندارد بخواهد پيشواي كسي شود كه داراي اين فضائل است ترجيح مرجوح بر ارجح مي شود.

علاوه بر آن هدف از گزينش امام هدايت امت و تكميل اخلاق و ايمان آنهاست و در مامت ناقص بر كامل اين هدف بدست نمي آيد.

از اين رو از ديگاه عقل امام بايد اعلم و افضل از همه مردم باشد تا بتواند هادي و راهنماي آنان قرار گيرد.

نتيجه: بعد از دو مقدمه اي كه روشن شد مي گوييم: با توجه به اينكه حضرت علي عليه السلام اعمل و افضل از همه مردم بعد از پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم است حتما او خليفه و جانشين پيغمبر است و گر نه ترجيح مرجوح بر راجح مي شود و غرض حاصل نمي گردد. علاوه بر آن قبلا بيان كرديم كه از نظر عقل و نقل، امام بايد معصوم بوده و از هر خطا و اشتباهي منزه و مبري باشد و بطوريكه كه در بحث بعدي ان شاء الله (از نظر قرآن و حديث) ثابت خواهيم كرد اين ويژگي هم مخصوص اهل بيت عصمت و طهارت مي باشد بنا بر اين غير از حضرت علي عليه السلام و يارده فرزندش هيچ كس لايق مقام امامت نخواهد بود.

عصمت و آيه تطهير:

گفتيم امام حتما بايد معصوم باشد فعلا ببينيم معصوم كيست؟ انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا همانا خداوند اراده کرده است كه ناپاكي و آلودگي را از شما اهل بيت بر طرف کرده و شما را پاكي و طاهر گرداند. 1

اهل البيت چه كساني هستند؟

طبق احاديث متواتر و بيشماري كه از طريق شيعه و سني وارد شده است آيه تطهير درباره پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم و اهل بيت او نازل شده است اين احاديث در كتب معتبر اهل تسنن از قبيل: صحيح مسلم، مسند احمد، در المنثور، مستدرک حاكم، ينابيع الموده، جامع الاصول، الصواعق المحرقة، سنن ترمذي، نور الابصار، مناقب خوارزمي و ... موجود است و در كتب شيعه كه فراوان مي باشد.

از جمله اين احاديث: امام حسن عليه السلام ضمن خطبه اي فرمود: ما اهل بيتي هستيم كه خدا درباره آنها فرمود: انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا. 2

انس به مالك مي گويد: رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم تا مدت شش ماه هنگام نماز كه به خانه زهرا (س) مي رسيد مي فرمود: اي اهل بيت براي نماز برخيزيد، انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا. 3

ابن عباس مي گويد: ديديم كه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم تا مدت نه ماه وقت هر نمازي درب خانه علي عليه السلام مي رفتند و مي فرمودند: سلام عليكم يا اهل البيت: انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا. 4

حضرت علي عليه السلام فرمود: رسول خدا هر روز صبح درب منزل ما تشریف آورده و مي فرمود خدا شما را رحمت كند براي نماز برخيزيد، انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا. 5

پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم مدتي برنامه مذکور را ادامه داد كه مصداق اهل البيت براي هم مشخص شود و به اهميت موضوع توجه پيدا كنند.

شريك ابن عبدالله مي گويد: بعد از رحلت پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم حضرت علي عليه السلام خطبه خوانده و فرمود شما را به خدا سوگند آيا جز من و اهل بيتم كسي را سرع داريد كه آيه: انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا درباره اش نازل شده باشد مردم عرض كردند نه. 6

حضرت علي عليه السلام به ابوبكر فرمود: تو را به خدا سوگند آيه تطهير درباره من و همسر و فرزندانم نازل شده يا درباره تو و خانواده ات؟ جوابداد درباره تو و خانواده ات ... 7.

اشکال: بعضی گفته ایند آیه تطهیر درباره زنان پیغمبر نازل شده زیرا آیات قبل و بعد از آن هم درباره زنهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است یا لااقل زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم مشمول آیه تطهیر می شوند و بنابراین دلیل عصمت نیست زیرا کسی زنان پیغمبر را معصوم نمی داند.

جواب: علامه سید عبدالحسین شرف الدین (ره) به چند وجه جواب داده اند:

1 - این احتمال اجتهاد در مقابل نص است زیرا روایات زیادی که به حد تواتر رسیده و در شان نزول آیه آمده می گوید درباره پیغمبر و فاطمه و علی و حسن و حسین علیهما السلام می باشد.

2 - اگر درباره زنهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود باید به صورت خطاب مونت آمده باشد نه مذکر یعنی باید چنین باشد: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهر کن تطهیرا.

3 - آیه تطهیر بین آیه های قبل و بعد جمله معترضه است و این بین عربهای فصیح مرسوم است و در قرآن هم آمده: فلما رای قمیصه قد من دبر قال انه من کیدکن ان کیدکن عظیم یوسف اعرض عن هذا و استغفري لذنبک انک کننت من الخاطئین 8 که جمله (یوسف اعرض عن هذا) خطاب به یوسف و معترضه است و قبل و بعدش خطاب به زلیخا می باشد.

آیه تطهیر و عصمت و امامت علی و یازده فرزندش علیهم السلام

حضرت علی علیه السلام می فرماید: من در خانه ام السلمه در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم که آیه، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا نازل شد، به من فرمود این آیه درباره تو و فرزندان حسن و حسین و امامانیکه از نسل تو بوجود می آیند نازل شده است گفتم یا رسول الله صلی علیه و آله و سلم بعد از تو چند نفر به امامت می رسند؟ فرمود بعد از من تو امام می شوی بعد از تو حسن و بعد از حسن حسین بعد از حسین فرزندش علی بعد از علی فرزندش محمد بعد از محمد فرزندش جعفر بعد از جعفر فرزندش موسی بعد از موسی فرزندش علی بعد از علی فرزندش محمد بعد از محمد فرزندش علی بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت به امامت می رسند نامهای ایشان به همین ترتیب بر ساق عرش نوشته شده بود از خدا پرسیدم اینها کیستند؟ فرمود امامهای بعد از تو می باشند پاک و معصومند و دشمنانشان ملعون هستند. 9

بنابراین آیه تطهیر در شان چهارده معصوم علیهم السلام می باشد و رسول گرامی اسلام در احادیث متعددی (که ان شاء الله به بعضی از آنها اشاره می کنیم) به مردم فهماندند که منصب امامت تا قیامت برای این و عده معین باقی می ماند زیرا آنها دارای عصمت و شرایط دیگر این مقام هستند. دو حدیث در عصمت:

عن ابن عباس قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: انا و علی و الحسن و حسین و تسعه من ولد الحسین مطهرون معصومون

ابن عباس می گوید از رسول خدا شنیدم می فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین پاک و معصوم هستیم. 10

قال امیر المومنین علیه السلام: ان الله تبارک و تعالی طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء علی خلقه و حجه فی ارضه و جعلنا مع القرآن و جعل القرآن معنا لا نفارقه و لا یفارقنا حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمودند: بدرستی که خدای تبارک و تعالی ما را پاک و معصوم قرار داده و ما را شاهدان بر خلقتش و حجت خودش در روی زمین قرار داده است ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده نه ما از قرآن و نه او از ما جدا می شود.

11

تمرین:

دلیل عقلی امامت علی علیه السلام را بیان کنید؟

2 - منظور از اهل البیت در آیه تطهیر چه کسانی هستند حدیثی نقل کنید؟

3 - چرا نمی شود آیه تطهیر در شان زنهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟

4 - حدیث حضرت علی علیه السلام را در امامت دوازده امام بیان کنید؟

1 - سوره احزاب، آیه 33.

2 - ینابیع الموده، صفحه 236.

3 - جامع الاصول، جلد 1، صفحه 110.

4 - الامام الصادق و المذهب الاربعه، جلد 1، صفحه 89.

5 - غایه المرام، صفحه 295.

6 - غایه المرام، صفحه 293.

7 - نور الثقلین، جلد 4، صفحه 271.

8 - سوره یوسف، آیه 29.

9 - غایه المرام، صفحه 293.

10 - ینابیع الموده، صفحه 534.

11 - اصول کافی، کتاب الحجه.

درس بیست و ششم
قرآن و امامت حضرت علی علیه السلام

آیه ولایت:

انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتوا الزکات و هم راکعون ولی و رهبر شما تنها خداست و پیامبرش و آنها که ایمان آورده و نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند. 1

خداوند در این آیه با توجه به کلمه انما که برای انحصار است ولی و سرپرست مسلمانان را در سه مورد خلاصه می کند (خدا، پیامبر، کسانیکه ایمان آورده و نماز را به پا داشته و در حال رکوع زکات می پردازند).

شان نزول آیه: از خود آیه ولایت و رهبری خدا و رسولش معلوم است اما قسمت سوم (و الذین آمنوا) از طریق شیعه و سنی احادیث بسیاری وارد شده که آیه در شان حضرت علی علیه السلام در حالیکه در رکوع انگشتی به سائل داد نازل شد.

شیعه در این مورد اتفاق نظر دارد و از اهل سنت: فخر رازی در تفسیر کبیر زمخشری در کشف، ثعلبی در الکشف و البیان نیشابوری و بیضاوی و بیهقی و نظیری و کلی در تفاسیرشان، طبری در خصایص خوارزمی در مناقب، احمد بن حنبل در مسند و ... تا جائیکه تفتازانی و قوشچی ادعای اتفاق مفسرین را کرده اند (در غایه المرام 24 حدیث در این باره از طریق اهل سنت نقل شده برای اطلاع بیشتر به جلد دوم الغدیر و کتاب المراجعات مراجعه شود).

این مسأله بقدری شایع و معروف بوده و هست که حسان بن ثابت (شاعر معروف عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) مضمون جریان را در اشعار خود سروده و خطاب به علی علیه السلام می گوید:

فانت الذی اعطیت انکنت راکعا زکاتا فتک النفس یا خیر راکع

فانزل فیک الله خیر ولایه و بینها فی محکمات الشرایع

یا علی تو بودی که در حال رکوع زکات بخشیدی جان فدای تو ای بهترین رکوع کنندگان و خداوند بهترین ولایت را درباره تو نازل کرده و در قرآن بیان نمود.

بنابراین: امیر المومنین علیه السلام ولایت کلیه بر جمیع طبقات مومنین دارد و به حکم عقل چنین کسی نمی شود تابع امر ابوبکر و عمر و عثمان باشد بلکه اگر آنها جزء مومنین بودند باید تحت امر امیر المومنین علیه السلام می بودند.

دو اشکال و جواب آنها

بعضی از اهل تسنن گفته اند ولی به معنای دوست و یاور است نه اولی به تصرف و صاحب اختیار.

جواب: اولاً این سخن خلاف ظاهر و خلاف نص آیه است، به علاوه لفظ ولی به حسب وضع لغوی و استعمال عرفی در ولایت و صاحب اختیار بودن است و معانی دیگر محتاج به قرینه است چنانچه لفظ اولی در آیه شریفه: الذی اولی بالمومنین من انفسهم و مولی، در حدیث غدیر: من کنت مولاه هم صریح در معنای ولایت است.

ثانیاً: در آیه ولایت کلمه انما برای حصر است و دوستی و یآوری منحصر به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام نمی باشد بلکه جمیع مومنین با یکدیگر دوست هستند چنانچه خداوند می فرماید و المومنین و المومنات بعضهم اولیاء بعض. 2

بنابراین چونکه صفت دوستی و یاری منحصر به خدا و رسولش و علی علیه السلام نیست و این صفت برای همه مومنین است و با توجه به اینکه آیه: انما و لیکم الله برای حکمی انحصاری است پس حتماً به معنای ولایت و رهبری است.

بعضی از متصنبن از اهل سنت ایراد کرده اند که علی علیه السلام با آن توجه خاصی که در حال نماز داشت و حتی تیر را از پایش در آوردند و متوجه نشد چگونه ممکن است صدای سائلی را شنیده و به او توجه پیدا کند؟

جواب: علی علیه السلام در حال نماز کاملاً متوجه خداست و از خودش و امور مادی که با روح عبادت سازگار نیست بر کنار بوده است ولی شنیدن صدای فقیر و کمک کردن به او توجه به خویشتن نیست بلکه عین توجه به خداست و به تعبیر دیگر کار حضرت، عبادت در ضمن عبادت است.

بعلاوه غرق شدن در توجه به خداوند این نیست که اختیار خود را از دست بدهد و یا بی احساس شود بلکه با اراده خویش توجه خود را از آنچه در راه خدا و برای خدا نیست بر می گیرد اینجا نماز عبادت و زکات هم عبادت است و هر دو در مسیر رضا خداست بنابراین توجه حضرت علی علیه السلام صرفاً برای خدا بوده است و دلیلش نزول آیه می باشد که به تواتر ثابت است.

آیه اطاعت از اولو الامر

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ای کسانیکه ایمان آوردید خدا و رسول او و صاحبان امر خودتان را اطاعت کنید 3 در این آیه اطاعت از صاحبان امر بدون هیچ قید و شرط در کنار اطاعت خدا و رسول قرار گرفته و واجب شمرده است.

جماعت شیعه اتفاق نظر دارند که منظور او اولو الامر امامان معصوم علیهم السلام می باشند و از اهل تسنن هم روایاتی نقل شده که منظور امامان معصومند، (ابوحنان اندلسی مغربی مفسر مشهور در تفسیر بحر المحیط و ابوبکر مومن شیرازی در رساله اعتقادی خویش و سلیمان قندوزی در کتاب ینابیع الموده، نمونه ای از این روایات را ذکر کرده اند)، در تفاسیر شیعه هم می توانید ذیل آیه شریفه به تفسیرهای برهان، نور الثقلین، تفسیر عیاشی و کتاب غایه المرام و کتب متعدد دیگر مراجعه کنید در اینجا به بعضی از آن احادیث اشاره می کنیم.

جابر بن عبد الله انصاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوال می کند اولو الامر که ماموریم از آنها اطاعت کنیم چه حسانی هستند؟ حضرت فرمودند خلفا و متصدیان امر بعد از من، اول آنها برادرم علی است بعد از او حسن و حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین آنگاه محمد باقر (تو او را درک می کنی ای جابر وقتی که ملاقاتش نمودی سلام مرا به او برسان) بعد از او جعفر صادق بعد از او موسی کاظم بعد از او علی الرضا بعد از او محمد جواد بعد از او علی هادی بعد از او حسن عسگری بعد از او قائم منتظر مهدی علیه السلام بعد از من امام و پیشوا خواهند بود. 4

حدیث مذکور یا ذیل بیشتر درباره امام زمان علیه السلام در جلد اول تفسیر نور الثقلین صفحه 499 آمده است.

عن ابی جعفر علیه السلام: اوصی رسول الله الی علی و الحسن و الحسین علیهم السلام ثم قال فی قول الله عزوجل یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم قال: الانمه من ولد علی و فاطمه الی ان یوم الساعه از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: وصیت کرد

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (برای امامت) به علی و حسن و حسین علیها السلام سپس اشاره به قول خدای عزوجل: یا ایها الذین آمنوا کرده و فرمود: امامان از فرزندان علی و فاطمه هستند تا قیامت بر پا شود. 5

بنابر این آیه اطاعت اولی الامر از چند جهت بر امامت علی علیه السلام و یازده فرزندش دلالت می کند.

- 1 - اطاعت از اولو الامر مقرون به اطاعت خدا و رسول خدا می باشد و چون اطاعت بطور مطلق واجب است باید آنها را بشناسیم.
- 2 - همانگونه که خداوند اطاعت رسول را واجب کرده و شخص رسول را معین کرده است، وقتی به اطاعت اولو الامر امر می کند باید آنها را معین کند و گرنه تکلیف ما لا ینطاق می شود (یعنی اطاعت از شخصی که نمی شناسیم ممکن نیست).
- 3 - روایات متعدد شان نزول آیه (اولی الامر) را علی و یازده فرزندش معین کرده است.

آیه انذار و حدیث یوم الدار و امامت علی علیه السلام
حدیث یوم الدار: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سال سوم بعثت مامور شد که دعوت خود را در مورد اسلام، علنی سازد و انذر عشیرتک الاقربین بستگان نزدیک خود را انذار کن. 6

به دنبال این ماموریت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بستگانش را به خانه ابوطالب دعوت کرد بعد از طرف غذا چنین فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب به خدا قسم هیچ کس را در عرب نمی شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده ام آورده باشد من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورد هم و خداوند به من دستور داده است که شما را به توحید و یگانگی وی و رسالت خودم دعوت کنم، کدامیک از شما مرا یاری خواهید کرد تا برادر من و وصی و جانشین من باشید هیچ کس تمایلی به این امر نشان نداد مگر علی علیه السلام که برخاست و عرض کرد یا رسول الله من در این راه یار و یاور تو هستم، تا سه مرتبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این جملات را تکرار کرد و کسی جز علی علیه السلام پاسخ نداد در این موقع پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست بر گردن علی علیه السلام گذاشت و فرمود: ان هذا اخی و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه بدرستی که این علی برادر و وصی و جانشین من در میان شماست سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید. این حدیث را بسیاری از دانشمندان اهل سنت مانند: ابن ابی جریر، ابو نعیم، بیهقی، ثعلبی، ابن اثیر، طبری و دیگران نقل کرده اند برای آگاهی بیشتر به کتاب المراجعات صفحه 130 به بعد و احقاق الحق جلد 4 صفحه 62 به بعد مراجعه شود این حدیث هم به صراحت ولایت و امامت علی علیه السلام را ثابت می کند.

تمرین:

- 1 - چگونه به آیه ولایت: انما ولیکم الله... برای امامت حضرت علی علیه السلام استدلال می کنید؟
- 2 - ولی در آیه انما ولیکم به چه معنایی است و دلیلش چیست؟
- 3 - وجه دلالت آیه: اطاعت اولو الامر را بیان کنید؟
- 4 - چگونه به آیه انذار و حدیث یوم الدار برای امامت علی علیه السلام استدلال می شود؟

- 1 - سوره مائده، آیه 60.
- 2 - سوره بقره، آیه 258.
- 3 - سوره نساء، آیه 62.
- 4 - اثبات الهداه، جلد 3، صفحه 123.
- 5 - تفسیر نور الثقلین، جلد اول، صفحه 505 و دلائل الامامه، صفحه 231.
- 6 - سوره حجر، آیه 94.

درس بیست و هفتم

آیه تبلیغ و امامت علی علیه السلام

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین ای پیغمبر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان و اگر این کار را نکنی رسالت خدا را انجام نداده ای و خداوند تو را از مردم حفظ می کند و خداوند کافران را هدایت نمی کند، لحن آیه سخن از ماموریتی سنگین است که با ترک آن رسالت ناقص است و حتماً مربوط به توحید و مبارزه و غیر آن نبود زیرا تا زمان نزول آیه این مسائل کاملاً حل شده بود و با توجه به اینکه آیه در سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده بدون تردید مربوط به مسأله امامت و جانشینی پیامبر می باشد و حتی گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت (از مفسران و مورخان) اعتراف کرده اند که آیه مذکور درباره حضرت علی علیه السلام و داستان روز غدیر نازل شده است.

مرحوم علامه امینی در کتاب شریف الغدیر حدیث غدیر را از صد و ده نفر از صحابه و از سیصد و شصت دانشمند و کتاب معروف اسلامی نقل کرده اند و هیچ کس در صدور حدیث تردید نکرده است بگونه ای که اگر جز این آیه تبلیغ و حدیث غدیر هیچ آیه و حدیث دیگری هم نبود برای اثبات خلافت بلافصل علی علیه السلام کافی بود.

البته آیات بسیار دیگری در شان علی علیه السلام و فرزندان او و امامت آنها نازل شده است و معتقدیم که بطور کلی قرآن مفسر اهل بیت و اهل بیت مفسر قرآن هستند و این دو طبق حدیث ثقلین هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد.

در این رابطه می توانید به تفسیرهای روانی از قبیل نور الثقلین، تفسیر برهان، تفسیر عیاشی و کتاب غایه المرام، و کتابهای دیگر مراجعه فرمایید، ما به همین مقدار اکتفا می کنیم و برای تکمیل دیگر مراجعه فرمایید، ما به همین مقدار اکتفا می کنیم و برای تکمیل بحث حدیث مشهور غدیر را نقل می کنیم.

حدیث شریف غدیر و امامت علی علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام در سال دهم هجرت به مکه عزیمت نموده تا فریضه حج بگذارند این آخرین حج حضرت بود لذا در تاریخ به آن حجه الوداع می گویند همراهان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در این سفر تا صد و بیست هزار نفر نقل کرده اند هنگام بازگشت به مدینه روز هجدهم ذیحجه در غدیر خم (محلی بین مکه و مدینه) جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتک و الله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی الکافرین.

1

پیش از آنکه مسلمانان متفرق شوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور توقف دادند آنها که گذشته بودند به بازگشت دعوت شدند و آنها که عقب بودند رسیدند هوا بسیار داغ و سوزان بود مسلمانان نماز ظهر را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اداء کردند، بعد از نماز حضرت خطبه ای خواندند و در ضمن آن فرمودند: من به زودی دعوت خدا را اجابت کرده و از میان شما می روم سپس فرمود ای مردم آیا صدای مرا می شنوید گفتند آری پیامبر فرمود: یا ایها الناس من اولی الناس بالمومنین من انفسهم مردم چه کسی به مومنین از خودشان سزاوارتر است گفتند خدا و پیامبر دانترند حضرت فرمود: خدا مولی و رهبر من است و من مولی و رهبر مومنانم و نسبت به مومنان از خودشان سزاوارترم سپس دست علی علیه السلام را بلند کرده چنانچه سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد سپس افزود: من کنت مولاة فعلی مولاة هر کس من مولا و رهبر او هستم علی مولا و رهبر اوست این سخن را سه بار تکرار کرد سپس سر به جانب آسمان بلند کرده و فرمود: اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله، فرمود همه حاضران این خبر را به غائبان برسانند هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که جبرئیل نازل شد و این آیه را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا امروز دینتان را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد. 2

در این هنگام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضی الرب برسالتی و الولاية لعلی من بعدی خدا بزرگتر است خدا بزرگتر است بر کامل نمودن دین و تمام کردن نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و همگان به علی علیه السلام این مقام را تبریک گفتند حتی عمر در حضور مردم به علی علیه السلام گفت بخ بخ لک یابن ابیطالب اصبحت و امسیت مولای و مولا کل مومن و مومنه آفرین و تبریک بر تو یا علی که صبح و عصر کردی در حالیکه مولای من و هر مومن و مومنه هستی.

این حدیث با عبارات مختلف گاهی مفصل و گاهی فشرده از طریق گروه کثیری از دانشمندان اسلام نقل شد هاست بطوریکه احادی در صدور آن تردید نکرده است مرحوم بحرانی در کتاب غایه المرام این حدیث را با 89 سند از اهل سنت و 43 سند از شیعه نقل کرده است و بهترین کتابی که در این مورد نوشته شده است کتاب شریف الغدیر تألیف علامه امینی (ره) است.

اشکال و جواب در معنای کلمه مولی

جمعی از کسانی که دیدند سند حدیث هیچ قابل انکار نیست در معنای کلمه (مولی) تردید کرده و گفتند به معنای دوست است.

جواب: به ده دلیل کلمه مولی فقط به معنای ولایت و رهبری است و نمی شود به معنای دوست باشد:

- 1 - خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از معرفی علی علیه السلام فرمود: من اولی الناس بالمومنین من انفسهم و سپس جمله من کنت مولاة فعلی مولاة را فرمود: پس همانطور که جمله قبل در ولایت است جمله بعد هم باید چنین باشد تا ارتباط دو جمله محفوظ باشد.
- 2 - آیه تبلیغ که قبل از معرفی علی علیه السلام نازل شد خطاب به پیغمبر می فرماید: اگر وظیفه ات را انجام ندهی رسالت ناقص است، آیا اگر پیغمبر اعلام دوستی نمی کرد رسالت ناقص بود؟ بعلاوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها محبت و دوستی شدیدش را نسبت به حضرت علی علیه السلام بیان فرموده و این مطلب ناگفته و جدید نبود.
- 3 - آیا معقول است پیامبری که: ما ینطق عن الهوی در آن بیابان سوزان و گرمای شدید هزاران نفر را معطل کرده و بگوید: مردم هر کس من دوست او هستم علی هم دوست اوست؟!؟
- 4 - آیه ای که بعد از معرفی نازل شد: الیوم ... امروز دین کامل شد نعمتها را بر شما تمام کردم، اسلام را بر شما پذیرفتم. 3 و آیه دیگر: الیوم ینس ... امروز کفار از شما مایوس شدند، 4 آیا همه اینها به خاطر این بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را به دوستی خود معرفی کرده است؟!؟
- 5 - آن همه شادباش و تبریک (حتی از عمر) آیا برای دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام بوده آیا این مطلب تازه ای بود؟!؟

6 - پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم روز غدیر را از بزرگترین اعیاد رسمی مسلمانان اعلام کردند تا هر سال این خاطره تجدید شود آیا اعلام دوستی باعث شد این روز از بزرگترین اعیاد اسلام شود؟!؟

7 - در آیه قبل از معرفی آمده: و الله نعصمک من الناس، آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از اعلام دوستی نسبت علی علیه السلام دلهره داشت که خداوند فرمود: خدا تو را از دشمنان حفظ می کند یا مساله مهم امامت و جانشینی او بوده است؟!؟

8 - اشعاری که شاعران و ادیبان از آن زمان تا الان درباره غدیر سروده اند همه آنها خطبه غدیر را مربوط به ولایت و امامت دانسته اند و جانشینی حضرت علی علیه السلام را بیان کرده اند این اشعار را مرحوم علامه امینی در جلد اول الغدیر آورده است.

9 - امیر المومنین و امامان علیهم السلام در موارد متعددی به حدیث غدیر برای امامت خود احتجاج می کردند و همه از کلام آنها ولایت و رهبری فهمیده و مجاب می شدند.

10 - مرحوم علامه امینی در جلد اول الغدیر صفحه 214 از مفسر و مورخ معروف اهل سنت (محمد بن جریر طبری) نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نزول آیه تبلیغ فرمود: جبرئیل از طرف خدا دستور آورد که در این جایگاه بایستم و به هر سیاه و سفید اعلام کنم که: علی فرزند ابی طالب برادر من، وصی من، جانشین و امام پس از من است.

تمرین:

- 1 - چرا آیه تبلیغ بر امامت علی علیه السلام دلالت می کند؟
- 2 - خلاصه ای از حدیث شریف غدیر را بیان کنید؟
- 3 - چرا کلمه مولی در حدیث غدیر فقط برای ولایت و رهبری است؟

- 1 - سوره مانده، آیه 71.
- 2 - سوره مانده، آیه 5.
- 3 - سوره مانده، آیه 5.
- 4 - سوره مانده، آیه 4.

درس بیست و هشتم

حضرت مهدی علیه السلام (بخش اول)

پس از مباحثی که راجع به امامت داشتیم نوبت آن رسیده که بحث مختصری راجع به حضرت مهدی علیه السلام داشته باشیم ابتدا چند روایت که از طریق اهل سنت وارد شده نقل می کنیم تا بر آنان حجت باشد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یخرج فی آخر الزمان رجل من ولدی اسمہ کاسمی و کنیتہ ککنیتی یملأ الارض عدلا کما ملئت جورا فذلک هو المهدی در آخر زمان مردی از فرزندان من قیام می کند که اسمش مانند اسم من و کنیه اش مانند کنیه من است زمین را پر از عدل می کند همانطور که از ظلم پر شده است و آن مرد حضرت مهدی است. 1

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لو لم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلا من اهل بیتی یملأها عدلا کما ملئت جورا اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز خداوند بر می انگیزد مردی از اهل بیت مرا تا دنیا را پر از عدل کند همانگونه که از ظلم پر شده است. 2

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا تذهب الدنيا حتی یقوم من امتی رجل من ولد الحسین یملأ الارض عدلا کما ملئت ظلما دنیا از بین نمی رود تا اینکه مردی از امت من و از فرزندان حسین قیام کند که زمین را پر از عدل کند همانگونه که از ظلم پر شده است. 3

البته دانشمندان شیعه کتابها و احادیث بسیار زیادی درباره حضرت مهدی علیه السلام آورده اند که واضح بوده و احتیاج به نقل نیست.

تولد مخفیانه حضرت مهدی علیه السلام

حضرت حجه ابن الحسن المهدی علیه السلام سال 255 هجری قمری در پانزدهم شعبان به دنیا آمد مادرش نرجس و پدرش امام حسن عسگری علیه السلام است، علت مخفی بودن تولدش این بود: میلاد آن حضرت مقارن زمانی بود که خلفای ستمگر و جابر عباسی بر ممالک اسلام سیطره داشتند آنها به مصداق احادیث بسیار می دانستند که از امام حسن عسگری علیه السلام فرزندی به جهان خواهد آمد و ریشه ستمگران را قطع می کند لذا آنها در کمین بودند تا هر گونه اثری را از قائم آل محمد نابود کنند چنانچه متوکل عباسی در سال 235 هجری قمری فرمان داد حضرت هادی علیه السلام و بستگانش را از مدینه به سامراء (پایتخت حکومت) آوردند و در محله ای به نام عسکر تحت نظر قرار دادند و نیز معتمد عباسی به شدت در پی یافتن نوزاد امام عسگری علیه السلام بود و به گروهی مفتش و قابله تکلیف کرده بود که منازل علویین و مخصوصا خانه امام حسن عسگری علیه السلام را گاه و بی گاه بازرسی کنند تا اگر نوزادی یافتند که گمان است منجی بشریت باشد او را بی درنگ نابود کنند.

از این جهت، در احادیث معصومین ولادت پنهانی حضرت مهدی علیه السلام به تولد مخفی حضرت موسی علیه السلام تشبیه و تمثیل شده است و به همین جهت در وجود مادر آن حضرت همانند مادر حضرت موسی علیه السلام آثار خارجی حمل پیدا نبود و کسی از حاملگی وی آگاهی نداشت، حتی حکیمه خاتون (عمه امام عسگری) شب نیمه شعبان که امام علیه السلام از او خواستند امشب در خانه بمان (که آن موعود جهانی به دنیا می آید) تعجب کرد زیرا هیچ گونه علامتی از حمل در نرجس خاتون مشاهده نمی کرد، پس از آنکه حضرت مهدی علیه السلام به دنیا آمد پدرش او را پنهان و پوشیده می داشت و جز به عودتی از خواص اصحاب او را نشان ندادند.

شیخ صدوق قدس سره در کتاب اکمال الدین از احمد بن حسن قمی روایت می کند که از امام عسگری علیه السلام نامه ای به جدم (احمد بن اسحق) رسید نوشته بودند: فرزندی برایم زاده شد خبرش از مردم پوشیده باشد که آن را فقط به خویشان نزدیک یا دوستان خاص خود اعلام می کنیم.

خصوصیات حضرت مهدی (عج)

1 - نور آن حضرت در میان انوار امامان علیهم السلام مانند ستاره درخشان در میان کواکب است.

2 - شرافت نسب از طرف پدر سلسله امامان و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از طرف مادر قیصر روم تا شمعون الصفا وصی حضرت عیسی علیه السلام می باشد.

3 - روز ولادت آن حضرت را به عرش بردند و از طرف خداوند خطاب شد مرحبا به تو ای بنده من برای نصرت دین من و اظهار امر من مهدی بندگان من.

4 - میان کنیه و اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حضرت جمع شده است.

5 - وصایت به آن حضرت ختم شده است و همانگونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خاتم الانبیاء است حضرت مهدی علیه السلام خاتم الاوصیاء است.

6 - از روز ولادت به روح القدس سپرده شده و در عالم نور و فضای قدس تربیت شده و مجالست با ملا علی و ارواح قدسیه دارد.

- 7 - بیعت احدی از جباران و طاغوتها در گردن آن حضرت نبوده و نیست و نخواهد بود.
- 8 - برای ظهور آن حضرت آیات غریبه و علامات سماویه و ارضیه ظاهر می شود که برای هیچ حجتی نبوده است.
- 9 - نزدیک ظهورش منادی آسمانی با اسم آن حضرت ندا می کند.
- 10 - مصحفی که امیر المومنین علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جمع کرده و مخفی بود ظاهر می شود.
- 11 - ابر سفیدی همیشه بر سر آن حضرت دیده می شود.
- 12 - طول عمر و گردش شب و روز در مزاج و اعضاء و هیات آن حضرت تاثیر نمی کند به طوری که هنگام ظهر به صورت یک مرد سی یا چهل ساله می باشد.
- 13 - زمین در زمان ظهورش گنجه و ذخیره هایش را ظاهر می کند.
- 14 - عقلهای مردم به برکت وجود آن حضرت تکمیل می شود دست مبارکش را بر سر مردم می گذارد و کینه و حسد از دلهای مردم بیرون می رود و علم در دلهای مومنین جای می گیرد.
- 15 - اصحاب آن حضرت عمرشان بسیار طولانی می شود.
- 16 - ناراحتی و امراض و بلاها و ضعف از بدن باران آن حضرت زائل می شود به طوریکه هر کدام قدرت چهل مرد را دارند.
- 17 - مردم به نور آن حضرت از نور آفتاب و ماه بی نیاز می شوند.
- 18 - رایت و علم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزد آن حضرت است.
- 19 - سلطنت و حکومت آن حضرت مشرق و مغرب و عالم را فرا می گیرد.
- 20 - تمام زمین پر از عدل و داد می شود.
- 21 - جمعی از مردگان زنده شده و در رکاب حضرت حاضر می شوند، از جمله: بیست و هفت نفر از اصحاب موسی علیه السلام و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع بن نون، سلمان، ابوذر، مقداد، مالک اشتر، و آنان حاکمان شهرها می شوند و هر کس چهل صباح دعای عهد را بخواند از باران آن حضرت است و اگر پیش از ظهور حضرت بمیرد خداوند او را زنده می کند تا در خدمت آن بزرگوار باشند.
- 22 - احکام مخصوصه ای که تا عهد آن حضرت اجرا نشده بود اجرا می کند.
- 23 - تمام علوم را که بیست و هفت حرف است و تا آن زمان دو حرفش ظاهر شده منتشر و ظاهر می کند.
- 24 - زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بر قامت هیچ کس اندازه نیست به اندازه قد و قامت آن حضرت است.
- 25 - تقیه کردن از کفار و مشرکین در زمان او برداشته می شود.
- 26 - بینه و شاهد از هیچ کس نمی خواهد و آن حضرت مانند حضرت داود به علم امامت حکم می کند.
- 27 - باران و گیاه و درختان و میوه ها و دیگر نعمتهای زمین فراوان می شود.
- 28 - از پشت کوفه که مقر سلطنت آن حضرت است دو نهر آب و شیر از سنگ حضرت موسی علیه السلام همیشه بیرون می آید.
- 29 - حضرت عیسی علیه السلام برای یاری حضرت از آسمان نزول می کند و پشت سر آن حضرت نماز می خواند.
- 30 - سلطنت جباران و دولت ظالمین دنیا به ظهور حضرت به پایان می رسد.

لکل اناس دوله یرقبونها و دولتتا فی آخر الدهر یرظهر
 نقل شده است که امام صادق علیه السلام مکرر به این بیت شعر مترنم بود (یعنی برای همه مردم در هر زمان دولتی است که به آن چشم داشته و انتظارش را دارند و دولت ما در آخر روزگار ظاهر خواهد شد) بعد از دولت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام رجعت سایر امامان علیهم السلام خواهد بود. 4

تمرین:

- 1 - حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ظهور و عدالت گستری حضرت مهدی علیه السلام بیان کنید؟
- 2 - چرا تولد حضرت مهدی علیه السلام مخفیانه بود؟
- 3 - فشرده ای از خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام را بنویسید؟

- 1 - التذکره، صفحه 204 و منهاج السنه، صفحه 211.
- 2 - ینابیع الموده، جلد 3، صفحه 89 - سنن سجستانی، جلد 4، صفحه 151 - مسند، جلد 1، صفحه 99 - نور الابصار، صفحه 229.
- 3 - موده القربی، صفحه 96 و ینابیع الموده، صفحه 455.
- 4 - خلاصه ای از خصوصیات به نقل محدث قمی در منتهی الامال.

حضرت مهدی علیه السلام (بخش دوم)

شمائل امام زمان علیه الزمان

روایت شده که حضرت مهدی علیه السلام شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و آنچه از شمائل حضرت رسیده چنین است:

- 1 - سفید رو که سرخی به آن آمیخته است.
- 2 - گندم گون که از بیدای شب مایل به زردی است.
- 3 - پیشانی فراخ و سفید و تابان.
- 4 - ایروان بهم پیوسته و بینی مبارک باریک و بلند.
- 5 - خوش صورت.
- 6 - نور رخساش غالب بر سیاهی محاسن و سر مبارکش می باشد.
- 7 - بر گونه راست حضرت خالی است مانند ستاره.

- 8 - میان دندانها گشاده.
- 9 - چشمان سیاه و سرمه گون و در سر حضرت علامتی است.
- 10 - میان دو کتف عریض.
- 11 - در شکم و ساق، مانند امیر المومنین علیه السلام.
- 12 - روایت شده: المهدي طاووس اهل الجنة ووجهه كالقمر الدرې عليه جلابيب النون (حضرت مهدي عليه السلام طاووس اهل بهشت است چهره اش مانند ماه درخشنده و بر بدن مبارکش جامه ها از نور است).
- 13 - نه بلند و نه کوتاه بلکه معتدل القامه است.
- 14 - هیات خوشی دارد بطوریکه هیچ چشمی به آن اعتدال و تناسب ندیده است صلی الله علیه و علی آیانه الطاهرين.
- غیبت صغری امام زمان علیه السلام
- غیبت صغری حضرت مهدي علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش و خواند نماز بر جنازه پدر شروع شد در این غیبت حضرت برای خود نائب و نماینده خاص تعیین کردند که بوسیله او حوایج و سوالات شیعیان را دریافت کرده و جواب می دادند تا مدتی به همین صورت چهار نائب یکی پس از دیگری دستورات و اوامر حضرت را از حضرتش می گرفتند و به شیعیان می رساندند.
- نائب خاص اول: ابو عمر و عثمان بن سعید العمري الاسدي که از سال 260 هجری قمری تا 280 از طرف حضرت نماینده خاص بود.
- نائب دوم: پسر او محمد بن عثمان العمري که بعد از وفات پدرش از سال 280 تا 305 نیابت کرد.
- نائب سوم: ابوالقاسم الحسين بن روح نوبختي از سال 305 تا 326.
- نائب چهارم: ابوالحسن علي بن محمد سمري از سال 326 تا سال 329 که نیمه شیعیان این سال وفات کرد.
- محل نیابت این چهار نفر بغداد بوده و در همانجا مدفونند و بعد از این غیبت کبری شروع شد.
- غیبت کبری امام زمان علیه السلام
- شش روز پیش از وفات علي بن محمد سمري توقیعی شریف از طرف امام زمان علیه السلام به این عنوان صادر شد: بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمري اعظم الله اجراواتك فيك فانك ميت ما بينك و بين سته ايام فاجمع امرک و لا توص الي احد فيقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغيبه التامه فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكروه و ذلك بعد طول الامد و قسوه القلوب و امتلاء الارض جورا و سيأتي من شيعتي من يدعي المشاهده الاقمن ادعي المشاهده قبل خروج السفيناي و الصيحه فهو كذاب مقتر و لاحول و لا قوه الا بالله العلي العظيم اي علي بن محمد سمري خداوند برادران دینی تو را در مصیبت تو اجر عظیم دهد تو بعد از شش روز از دنیا می روی امر خود را جمع کن و آماده باش و به احدي وصیت برای نیابت نکن همانا غیبت کبری واقع گردید و مرا ظهوری نخواهد بود مگر به اذن خداوند متعال و این ظهور بعد از این است که غیبت طول بکشد و دلها را قساوت می گیرد و زمین پر از ظلم و ستم می شود و می آیند بعضی از شیعیان من که ادعای مشاهده مرا می نمایند آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفینای و صیحه آسمانی ادعای مشاهده نماید او کذاب و افترا زننده است و لا حول و لا قوه الا بالله العلي العظيم. 1
- بنابراین در زمان غیبت کبری مردم باید به علما و مجتهدین مراجعه کنند، چنانچه خود امام زمان علیه السلام در توقیعی در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب به توسط محمد بن عثمان بن سعید عمروی فرمودند: و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فيها الي رواه احاديثنا فانهم حجتی عليكم و انا حجه الله عليهم (در حوادثی که واقع می شود به روایان احادیث مراجعه کنید همانا آنها حجت من بر شما و من حجت خداوند بر آنها هستم) اللهم عجل فرجه و اجعلنا من انصاره و اعوانه آمین. 2
- تمرین:
- 1 - فشرده اي از شمائل امام زمان علیه السلام را بیان کنید.
 - 2 - منظور از غیبت صغری چیست و تا چه سالی طول کشید؟
 - 3 - اسامی نواب اربعه را بنویسید.

- 1 منتهي الامال به نقل از شيخ طوسي و شيخ صدوق.
- 2 - در تدوين بحث امامت از كتابهاي ذيل استفاده و اقتباس شده: بحار الانوار و حق اليقين (مرحوم مجلسي)، اثبات الهداه (شيخ خراساني)، المراجعات (سيد شرف الدين)، بررسی مسائل کلی امامت (ابراهیم امینی)، اصول عقاید را اینگونه تدریس کنیم (امامی - آشتیانی - حسینی)، کتابهای عقاید اقلیای (مکارم شیرازی - سبحانی - استادی - ری شهری - قرآنی)، (کلم الطیب از مرحوم طیب).

درس بیست و هشتم

حضرت مهدي علیه السلام (بخش اول)

پس از مباحثی که راجع به امامت داشتیم نوبت آن رسیده که بحث مختصری راجع به حضرت مهدي علیه السلام داشته باشیم ابتدا چند روایت که از طریق اهل سنت وارد شده نقل می کنیم تا بر آنان حجت باشد.

قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: يخرج في آخر الزمان رجل من ولدي اسمه كاسمي و كنيته ككنيتي يملا الارض عدلا كما ملئت جورا فذلک هو المهدي در آخر زمان مردی از فرزندان من قیام می کند که اسمش مانند اسم من و کنیه اش مانند کنیه من است زمین را پر از عدل می

کند همانطور که از ظلم پر شده است و آن مرد حضرت مهدی است. 1
 قال النبي صلي الله عليه و آله و سلم: لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملأها عدلا كما ملئت جورا اگر از عمر دنیا باقی
 نماند مگر یک روز خداوند بر می انگیزد مردی از اهل بیت مرا تا دنیا را پر از عدل کند همانگونه که از ظلم پر شده است. 2
 قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: لا تذهب الدنيا حتي يقوم من امتي رجل من ولد الحسين يملأ الارض عدلا كما ملئت ظلما دنیا از بین نمی
 رود تا اینکه مردی از امت من و از فرزندان حسین قیام کند که زمین را پر از عدل کند همانگونه که از ظلم پر شده است. 3
 البته دانشمندان شیعه کتابها و احادیث بسیار زیادی درباره حضرت مهدی علیه السلام آورده اند که واضح بوده و احتیاج به نقل نیست.
 تولد مخفیانه حضرت مهدی علیه السلام

حضرت حجه ابن الحسن المهدی علیه السلام سال 255 هجری قمری در پانزدهم شعبان به دنیا آمد مادرش نرجس و پدرش امام حسن
 عسگری علیه السلام است، علت مخفی بودن تولدش این بود: میلاد آن حضرت مقارن زمانی بود که خلفای ستمگر و جابر عباسی بر ممالک اسلام
 سطره داشتند آنها به مصداق احادیث بسیار می دانستند که از امام حسن عسگری علیه السلام فرزندی به جهان خواهد آمد و ریشه ستمگران را
 قطع می کند لذا آنها در کمین بودند تا هر گونه اثری را از قائم آل محمد نابود کنند چنانچه متوکل عباسی در سال 235 هجری قمری فرمان داد
 حضرت هادی علیه السلام و بستگانش را از مدینه به سامراء (پایتخت حکومت) آوردند و در محله ای به نام عسکر تحت نظر قرار دادند و نیز
 معتمد عباسی به شدت در پی یافتن نوزاد امام عسگری علیه السلام بود و به گروهی مفتش و قابله تکلیف کرده بود که منازل علویین و مخصوصا
 خانه امام حسن عسگری علیه السلام را گاه و بی گاه بازرسی کنند تا اگر نوزادی یافتند که گمان است منجی بشریت باشد او را بی درنگ نابود
 کنند.

از این جهت، در احادیث معصومین ولادت پنهانی حضرت مهدی علیه السلام به تولد مخفی حضرت موسی علیه السلام تشبیه و تمثیل شده است و
 به همین جهت در وجود مادر آن حضرت همانند مادر حضرت موسی علیه السلام آثار خارجی حمل پیدا نبود و کسی از حاملگی وی آگاهی
 نداشت، حتی حکیمه خاتون (عمه امام عسگری) شب نیمه شعبان که امام علیه السلام از او خواستند امشب در خانه بمان (که آن موعود جهانی به
 دنیا می آید) تعجب کرد زیرا هیچ گونه علامتی از حمل در نرجس خاتون مشاهده نمی کرد، پس از آنکه حضرت مهدی علیه السلام به دنیا آمد
 پدرش او را پنهان و پوشیده می داشت و جز به عودتی از خواص اصحاب او را نشان ندادند.
 شیخ صدوق قدس سره در کتاب اکمال الدین از احمد بن حسن قمی روایت می کند که از امام عسگری علیه السلام نامه ای به جدم (احمد بن اسحق)
 رسید نوشته بودند: فرزندی برایم زاده شد خبرش از مردم پوشیده باشد که آن را فقط به خویشان نزدیک یا دوستان خاص خود اعلام می کنیم.
 خصوصیات حضرت مهدی (عج)

- 1 - نور آن حضرت در میان انوار امامان علیهم السلام مانند ستاره درخشان در میان کواکب است.
- 2 - شرافت نسب از طرف پدر سلسله امامان و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از طرف مادر قیصر روم تا شمعون الصفا وصی
 حضرت عیسی علیه السلام می باشد.
- 3 - روز ولادت آن حضرت را به عرش بردند و از طرف خداوند خطاب شد مرحبا به تو ای بنده من برای نصرت دین من و اظهار امر من
 مهدی بندگان من.
- 4 - میان کینه و اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حضرت جمع شده است.
- 5 - وصایت به آن حضرت ختم شده است و همانگونه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خاتم الانبیاء است حضرت مهدی علیه السلام
 خاتم الاوصیاء است.
- 6 - از روز ولادت به روح القدس سپرده شده و در عالم نور و فضایی قدس تربیت شده و مجالست با ملا اعلی و ارواح قدسیه دارد.
- 7 - بیعت احدی از جباران و طاغوتها در گردن آن حضرت نبوده و نیست و نخواهد بود.
- 8 - برای ظهور آن حضرت آیات غریبه و علامات سماویه و ارضیه ظاهر می شود که برای هیچ حجتی نبوده است.
- 9 - نزدیک ظهورش منادی آسمانی با اسم آن حضرت ندا می کند.
- 10 - مصحفی که امیر المومنین علیه السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جمع کرده و مخفی بود ظاهر می شود.
- 11 - ابر سفیدی همیشه بر سر آن حضرت دیده می شود.
- 12 - طول عمر و گردش شب و روز در مزاج و اعضاء و هیات آن حضرت تاثیر نمی کند به طوری که هنگام ظهر به صورت یک مرد سی یا
 چهل ساله می باشد.
- 13 - زمین در زمان ظهورش گنجه و ذخیره هایش را ظاهر می کند.
- 14 - عقلهای مردم به برکت وجود آن حضرت تکمیل می شود دست مبارکش را بر سر مردم می گذارد و کینه و حسد از دلهای مردم بیرون می
 رود و علم در دلهای مومنین جای می گیرد.
- 15 - اصحاب آن حضرت عمرشان بسیار طولانی می شود.
- 16 - ناراحتی و امراض و بلاها و ضعف از بدن یاران آن حضرت زائل می شود به طوری که هر کدام قدرت چهل مرد را دارند.
- 17 - مردم به نور آن حضرت از نور آفتاب و ماه بی نیاز می شوند.
- 18 - رایت و علم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزد آن حضرت است.
- 19 - سلطنت و حکومت آن حضرت مشرق و مغرب و عالم را فرا می گیرد.
- 20 - تمام زمین پر از عدل و داد می شود.
- 21 - جمعی از مردگان زنده شده و در رکاب حضرت حاضر می شوند، از جمله: بیست و هفت نفر از اصحاب موسی علیه السلام و هفت نفر
 اصحاب کهف و یوشع بن نون، سلمان، ابوذر، مقداد، مالک اشتر، و آنان حاکمان شهرها می شوند و هر کس چهل صباح دعای عهد را بخواند از
 یاران آن حضرت است و اگر پیش از ظهور حضرت بمیرد خداوند او را زنده می کند تا در خدمت آن بزرگوار باشند.
- 22 - احکام مخصوصه ای که تا عهد آن حضرت اجرا نشده بود اجراء می کند.
- 23 - تمام علوم را که بیست و هفت حرف است و تا آن زمان دو حرفش ظاهر شده منتشر و ظاهر می کند.
- 24 - زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بر قامت هیچ کس اندازه نیست به اندازه قد و قامت آن حضرت است.
- 25 - تقیه کردن از کفار و مشرکین در زمان او برداشته می شود.
- 26 - بینه و شاهد از هیچ کس نمی خواهد و آن حضرت مانند حضرت داود به علم امامت حکم می کند.

- 27 - باران و گیاه و درختان و میوه ها و دیگر نعمتهای زمین فراوان می شود.
- 28 - از پشت کوفه که مقر سلطنت آن حضرت است دو نهر آب و شیر از سنگ حضرت موسی علیه السلام همیشه بیرون می آید.
- 29 - حضرت عیسی علیه السلام برای یاری حضرت از آسمان نزول می کند و پشت سر آن حضرت نماز می خواند.
- 30 - سلطنت جباران و دولت ظالمین دنیا به ظهور حضرت به پایان می رسد.
- لکل اناس دوله یرقبونها و دولتتا فی آخر الدهر یرظهر
- نقل شده است که امام صادق علیه السلام مکرر به این بیت شعر مترنم بود (یعنی برای همه مردم در هر زمان دولتی است که به آن چشم داشته و انتظارش را دارند و دولت ما در آخر روزگار ظاهر خواهد شد) بعد از دولت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام رجعت سایر امامان علیهم السلام خواهد بود.

تمرین:

- 1 - حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ظهور و عدالت گستری حضرت مهدی علیه السلام بیان کنید؟
- 2 - چرا تولد حضرت مهدی علیه السلام مخفیانه بود؟
- 3 - فشرده ای از خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام را بنویسید؟

- 1 - التذکره، صفحه 204 و منهاج السنه، صفحه 211.
- 2 - ینابیع الموده، جلد 3، صفحه 89 - سنن سجستانی، جلد 4، صفحه 151 - مسند، جلد 1، صفحه 99 - نور الابصار، صفحه 229.
- 3 - موده القربی، صفحه 96 و ینابیع الموده، صفحه 455.
- 4 - خلاصه ای از خصوصیات به نقل محدث قمی در منتهی الامال.

حضرت مهدی علیه السلام (بخش دوم)

شمائل امام زمان علیه الزمان

روایت شده که حضرت مهدی علیه السلام شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و آنچه از شمائل حضرت رسیده چنین است:

- 1 - سفید رو که سرخی به آن آمیخته است.
 - 2 - گندم گون که از بیدای شب مایل به زردی است.
 - 3 - پیشانی فراخ و سفید و تابان.
 - 4 - ایروان بهم پیوسته و بینی مبارک باریک و بلند.
 - 5 - خوش صورت.
 - 6 - نور رخساش غالب بر سیاهی محاسن و سر مبارکش می باشد.
 - 7 - بر گونه راست حضرت خالی است مانند ستاره.
 - 8 - میان دندانها گشاده.
 - 9 - چشمان سیاه و سرمه گون و در سر حضرت علامتی است.
 - 10 - میان دو کتف عریض.
 - 11 - در شکم و ساق، مانند امیر المومنین علیه السلام.
 - 12 - روایت شده: المهدی طابوس اهل الجنة وجهه کالقمر الدرې علیه جلابیب النون (حضرت مهدی علیه السلام طابوس اهل بهشت است چهره اش مانند ماه درخشانده و بر بدن مبارکش جامه ها از نور است).
 - 13 - نه بلند و نه کوتاه بلکه معتدل القامه است.
 - 14 - هیات خوشی دارد بطوریکه هیچ چشمی به آن اعتدال و تناسب ندیده است صلی الله علیه و آله آیاته الطاهرین.
- غیبت صغری امام زمان علیه السلام
- غیبت صغری حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش و خواند نماز بر جنازه پدر شروع شد در این غیبت حضرت برای خود نائب و نماینده خاص تعیین کردند که بوسیله او حوایج و سوالات شیعیان را دریافت کرده و جواب می دادند تا مدتی به همین صورت چهار نائب یکی پس از دیگری دستورات و اوامر حضرت را از حضرتش می گرفتند و به شیعیان می رساندند.
- نائب خاص اول: ابو عمر و عثمان بن سعید العمری الاسدی که از سال 260 هجری قمری تا 280 از طرف حضرت نماینده خاص بود.
- نائب دوم: پسر او محمد بن عثمان العمری که بعد از وفات پدرش از سال 280 تا 305 نیابت کرد.
- نائب سوم: ابوالقاسم الحسین بن روح نوبختی از سال 305 تا 326.
- نائب چهارم: ابوالحسن علی بن محمد سمری از سال 326 تا سال 329 که نیمه شیعیان این سال وفات کرد.
- محل نیابت این چهار نفر بغداد بوده و در همانجا مدفونند و بعد از این غیبت کبری شروع شد.

غیبت کبری امام زمان علیه السلام

شش روز پیش از وفات علی بن محمد سمری توقیعی شریف از طرف امام زمان علیه السلام به این عنوان صادر شد: بسم الله الرحمن الرحیم یا علی بن محمد السمری اعظم الله اجراخوانک فیک فانک میت ما بینک و بین سته ایام فاجمع امرک و لا توص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبه التامه فلا ظهور الا بعد ان الله تعالی ذکره و ذلک بعد طول الامد و قسوه القلوب و امتلاء الارض جورا و سیاتی من شیعتی من یدعی المشاهده الاقمن ادعی المشاهده قبل خروج السفینانی و الصیحه فهو کذاب مقتر و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم ای علی بن محمد سمری خداوند برادران دینی تو را در مصیبت تو اجر عظیم دهد تو بعد از شش روز از دنیا می روی امر خود را جمع کن و آماده باش و به احدی وصیت برای نیابت نکن همانا غیبت کبری واقع گردید و مرا ظهوری نخواهد بود مگر به ان خداوند متعال و این ظهور بعد از این است که غیبت

طول بکشد و دلها را قساوت می گیرد و زمین پر از ظلم و ستم می شود و می آیند بعضی از شیعیان من که ادعای مشاهده مرا می نمایند آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده نماید او کذاب و افترا زنده است و لا حول ولا قوة الا بالله العظیم. 1 بنابراین در زمان غیبت کبری مردم باید به علما و مجتهدین مراجعه کنند، چنانچه خود امام زمان علیه السلام در توقیعی در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب به توسط محمد بن عثمان بن سعید عمروی فرمودند: و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانهم حجتي علیکم و انا حجة الله علیهم (در حوادثی که واقع می شود به روایان احادیث مراجعه کنید همانا آنها حجت من بر شما و من حجت خداوند بر آنها هستم) اللهم عجل فرجه و اجعلنا من انصاره و اعوانه آمین. 2

تمرین:

- 1 - فشرده ای از شمائل امام زمان علیه السلام را بیان کنید.
- 2 - منظور از غیبت صغری چیست و تا چه سالی طول کشید؟
- 3 - اسامی نواب اربعه را بنویسید.

- 1 منتهی الامال به نقل از شیخ طوسی و شیخ صدوق.
- 2 - در تدوین بحث امامت از کتابهای ذیل استفاده و اقتباس شده: بحار الانوار و حق الیقین (مرحوم مجلسی)، اثبات الهداه (شیخ حر عاملی)، المراجعات (سید شرف الدین)، بررسی مسائل کلی امامت (ابراهیم امینی)، اصول عقاید را اینگونه تدریس کنیم (امامی - آشتیانی - حسنی)، کتابهای عقاید آقایان (مکارم شیرازی - سبحانی - استادی - ری شهری - قرآنی)، (کلم الطیب از مرحوم طیب).

درس بیست و نهم

ولایت فقیه

در زبان عربی برای ولایت، دو معنا ذکر کرده اند 1 - رهبری و حکومت 2 - سلطنت و چیرگی 1 - هنگامی که ولایت در مورد فقیه بکار می رود، مراد از آن حکومت و زمامداری امور جامعه است. اگر نظام سیاسی اسلام تشریح گردد و مکتب سیاسی آن باز شناسانده شود یکی از مبانی این مکتب ولایت فقیه در عصر غیبت امامان معصوم علیهم السلام خواهد بود. از دیدگاه شیعه، ولایت فقیه در عصر غیبت ادامه ولایت امامان معصوم علیهم السلام است، همانگونه که ولایت امامان در امتداد ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت و حاصل آن اعتقاد به این نکته است که در راس هرم قدرت در جامعه اسلامی باید یک اسلام شناس قرار گیرد که اگر معصوم حضور داشت شخص او و اگر نبود فقیه جامع شرایط، این مسئولیت را بر عهده خواهد داشت، زیرا وظیفه اصلی حکومت از دیدگاه اسلام بسط ارزشها و احکام الهی در جامعه می باشد و برای تحقق این آرمان، لازم است در بالاترین مصدر تصمیم گیری شخصی آگاه به دین قرار گیرد.

دلایل و بیات فقیه:

دلیل عقلی: بدون شک هر جامعه ای به زمامدار و رهبر نیاز دارد، حال اگر حکومت و زمامداری بر یک جامعه اسلامی باشد عقل حکم می کند که بر قله چنین حکومتی می بایست کسی قرار گیرد که به احکام و وظایف اسلام آگاهی دارد و می تواند زمامدار مردم باشد اگر معصوم در میان مردم بود عقل او را سزاوار این منصب می شمارد ولی در عصر غیبت معصوم، فقیه عادل و قادر بر اراده جامعه، لایق این مقام است. به دیگر سخن: بهترین فرد برای اجرای احکام و قوانین اسلام کسی است که سه ویژگی دارد 1 - بهترین قانون شناس. 2 - بهترین مفسر برای قوانین اسلام 3 - بهترین مجری برای این قوانین که هیچ انگیزه ای برای تخلف ندارد این ویژگیها را در عصر غیبت ولی فقیه داراست، ولایت فقیه یعنی رجوع به اسلام شناس عادل که از دیگران به امام معصوم نزدیکتر است.

دلیل نقلی: برای اثبات ولایت فقیه به احادیث فراوانی استناد شده که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

1 - توقیع شریفی که مرحوم صدوق از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که حضرت ولی عصر (عج) در پاسخ به پرسشهایی او به خط مبارکشان نوشتند:

اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتي علیکم و انا حجة الله علیهم (در رویدادهایی که اتفاق می افتد به روایان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم). 2

مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبه همین حدیث را آورده و به جای انا حجة الله علیهم، چنین آمده: انا حجة الله علیکم: من حجة خدا بر شما هستم شیوه استدلال به این حدیث چنین است: حضرت مهدی علیه السلام دو جمله فانهم حجتي علیکم و انا حجة الله را بگونه ای فرموده اند که به وضوح می رساند: حکم روایان حدیث که همان فقیهان هستند مانند حکم خود امام علیه السلام است یعنی فقیهان، نائب امام زمان علیه السلام در بین مردم هستند.

2 - حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و به مقبوله عمر بن خنظله معروف است:

من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حالنا و حرماننا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد و الراد علینا کالراد علی الله و هو علی حد الشریک بالله.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از شما حدیث ما را نقل می کند در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می شناسد به حکومت او رضایت دهید همانا من او را حاکم شما قرار دادم پس وقتی او به حکم ما حکم کرد اگر قبول نشود، سبک شمردن حکم خدا و رد بر ما است و رد ما رد خداست و آن در حد شرک به خداست. 3

فقیه در اصطلاح امروز همان شخصی است که در حدیث با تعبیر عارف به حلال و حرام معرفی شده است. شیوه استدلال به این حدیث چنین است: وقتی در زمان حضور معصوم علیه السلام و در صورت دسترسی نداشتن به معصوم و حاکمیت نداشتن او وظیفه مردم مراجعه به فقیهان جام شرایط است، در زمان غیبت که اصلاً معصوم حضور ندارد به طریق اولی وظیفه مردم مراجعه به فقیهان جامع شرایط است.

3 - حدیثی که مرحوم صدوق از امیر المومنین علی علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اللهم ارحم خلفائی (خدایا جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار ده) از آن حضرت سوال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: الذین یاتون من بعدی بیروون حدیثی و سنتی (آنان که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا نقل می کنند) 4 برای دلالت این حدیث برای ولایت فقیه باید به دو نکته توجه کرد:

الف: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سه شان عمده برخوردار بودند 1 - تبلیغ آیات الهی و رساندن احکام شرعی و راهنمایی مردم 2 - قضاوت در موارد اختلاف و رفع خصومت 3 - زمامداری جامعه اسلامی و تدبیر آن یعنی ولایت. ب: منظور از کسانی که بعد از حضرت می آیند و حدیث و سنت او را نقل می کنند فقیهان هستند نه راویان و محدثان، زیرا راوی فقط نقل حدیث می کند و نمی داند آنچه که نقل می کند حدیث و سنت خود حضرت است یا نه؟ معارض و مخصص را نمی شناسد و کسی این امور را می شناسد که به مقام اجتهاد و درجه فقاها رسیدگی باشد. با توجه به این دو نکته از حدیث چنین استفاده می کنیم: فقیهان جانشینان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشند و شئونی که برای حضرت بود (تبلیغ دین - قضاوت - زمامداری و ولایت) برای جانشینان او نیز خواهد بود. شرایط ولی فقیه:

1 - اجتهاد و فقاها: از آن رو که در حکومت دینی اداره جامعه بر اساس قوانین اسلامی است کسی که در راس قدرت قرار می گیرد باید آگاهی کافی به قوانین اسلام داشته باشد تا در جریان اداره اجتماع از این قوانین سرپیچی نشود این آشنایی باید در حد اجتهاد باشد. 2 - عدالت و تقوی: زیرا اگر حاکم و فقیه از تقوی و عدالت برخوردار نباشد قدرت، او را تباه می کند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را بر منافع اجتماعی و ملی مقدم بدارد برای ولی فقیه درستکاری و امانت و عدالت شرط است تا مردم با اطمینان و اعتماد زمام امور را به او بسپارند. 3 - آگاهی و اهتمام به صالح اجتماعی، یعنی مدیر و مدبر باشد. قال علی علیه السلام: ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقوام علیه و اعلمهم بامر الله فیه 5 (علی علیه السلام فرمودند: ای مردم شایسته ترین مردم برای حکومت کسی است که از دیگران تواناتر و به دستور خدا در امر حکومت داناتر باشد) 6

تمرین:

- 1 - ولایت در لغت عربی به چه معنایی آمده و مراد از ولایت فقیه چیست؟
- 2 - دلیل عقلی ولایت فقیه را بیان کنید.
- 3 - توفیق شریف امام زمان علیه السلام درباره رجوع به فقیهان چیست؟
- 4 - شیوه استدلال به مقبوله عمر بن حنظله را بیان کنید.
- 5 - شئون ولایت فقیه در حدیث اللهم ارحم خلفائی چیست؟
- 6 - شرایط ولی فقیه را بیان کنید.

- 1 - قاموس المحيط ص 1732 - مصباح المنیر، ج 2 ص 396 - تاج العروس، ج 10، ص 398.
- 2 - اکمال ادین صدوق، ج 2، ص 483.
- 3 - اصول کافی، ج 1، ص 67.
- 4 - من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 420 - وسائل الشیعه، ج 18، ص 65.
- 5 - نهج البلاغه، خطبه 173.
- 6 - بحث ولایت فقیه اقتباس از بحثهای آیت الله مصباح یزدی و جناب استاد هادوی تهرانی.

درس سی ام
معاد

بعد از مساله توحید هیچ یک از مسائل عقیدتی به اهمیت مساله معاد نمی رسد در قرآن حدود یک هزار و دویست آیه درباره معاد است و تقریباً در تمام صفحات قرآن ذکری از معاد شده است و تقریباً حدود سی مورد بعد از ایمان به خداوند موضوع ایمان به جهان دیگر مطرح شده است مانند: و

یومنون بالله و الیوم الاخر، بنابراین ایمان به خداوند و حکمت و قدرت و عدالت او بدون ایمان به معاد کامل نمی گردد. آثار اعتقاد به معاد

- 1 - ایمان و اعتقاد به معاد به زندگی انسان مفهوم می بخشد و زندگی این جهان را از پوچی در می آورد.
 - 2 - اعتقاد به معاد انسان در روند تکاملی خویش قرار داده و او را از تحیر و سرگردانی نجات می هد.
 - 3 - ایمان به معاد ضامن اجرای تام قوانین الهی، احقاق حقوق می گردد و به انسان در برابر سختیها نیرو می بخشد.
 - 4 - اعتقاد به معاد انگیزه اصل یتهدیب نفس، عمل به تکالیف شرح، فداکاری و ایثار می باشد.
 - 5 - ایمان به معاد روح دنیا پرستی را که ریشه همه خطایا و جنایات است از بین می برد و خود عامل ترک گناه است.
- در نتیجه ایمان به معاد تاثیر بسیار عمیق و گسترده ای در اعمال انسانها دارد زیرا اعمال انسان بازتاب اعتقادات اوست و به تعبیر دیگر رفتار هر انسانی با جهانی بی او ارتباط و پیوند مستقیم دارد، کسی که به قیامت اعتقاد دارد در اصلاح خویش و انجام اعمال گوناگون فوق العاده سخت گیر و موشکاف است. او هر لحظه خواهد هر کاری انجام دهد آثار قطعی آن را در مقابل مقابل چشمان خود می بیند بنابراین همیشه مراقب رفتار خویش است.

در مقابل انسانهاییکه عقیده و توجه به جهان پس از مرگ ندارند زندگی دنیا برایشان پوچ و بی محتوا و تکراری است اگر زندگی دنیا را بدون جهان دیگر در نظر بگیریم درست مانند این است که زندگی دوران جنین را بدون زندگی این دنیا فرض کنیم که چیزی جز یک زندان تاریک نخواهد بود، راستی اگر انتهای این دنیا فنا و نیستی همیشگی باشد چقدر تاریک و وحشتناک است حتی مرفه ترین زندگی پوچ و بی معنی خواهد بود!

پس برای چه زنده ایم؟ خوردن غذا، پوشیدن لباس، کار و تلاش، این زندگی تکراری را دهها سال ادامه دادن که آخر چي؟ آیا واقعا این آسمان گسترده این زمین پهناور این همه تحصیل علم و اندوختن تجربه و این همه استادان و مربیان همه برای چند روز زندگی و سپس نابودی همیشگی است؟! اینجاست که پوچی زندگی برای آنها که عقیده به معاد ندارند قطعی می شود.

اما کسانیکه عقیده به معاد دارند، دنیا را مزرعه ای برای آخرت می دانند، کشتزاری که باید در آن بذر افشانی کرده تا محصول آن را در یک زندگی جاویدان و ابدی برداشت کنیم، دنیا گذرگاه و پلی است که باید از آن عبور کرده و به مقصد برسیم آن هم مقصدی که بقول قرآن: فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین (در بهشت آنچه انسانها میل دارند موجود است، آنچه از دیدنش چشمها لذت می برند). 1

عظمت چنین عالمی را لاین رات و لا اذن سمعت (نه هیچ چشمی مانندش را دیده و نه هیچ گوشی شنیده)، چقدر گوارا و شیرین است رنج و تلاش برای رسیدن به چنین مقامی و چقدر آسان است تحمل مشکلات و ناراحتیها، زیرا در نهایت آرامش ابدی و جاودانی است.

پس نخستین اثر اعتقاد به جهان پس از مرگ، مفهوم دادن و هدف بخشیدن به زندگی است زیرا از نظر معتقدین به قیامت، مرگ نیستی و نابودی بلکه دریچه ای به یک زندگی جاویدان است.

آثار عقیده به معاد از نظر قرآن

از آنجا که عقیده به معاد عاملی مهم در تربیت انسانهاست و محرکی نیرومند برای اعمال نیک و خدمت به جامعه، و در ضمن عامل بازدارنده قوی در برابر گناه و خطا کاری می باشد، در قرآن قسمت مهمی از مسائل تربیتی از این راه دنبال شده است، در بعضی آیات می فرماید نه تنها ایمان و اعتقاد بلکه ظن و گمان به معاد آثاری عمیق دارد.

- 1 - الا یظن اولئک انهم معوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین. (آیا گمان نمی کنند آنها که در روز بزرگی بر انگیزخته خواهند شد روزی که همه مردم در پیشگاه پروردگار حاضر می شوند). 2
- 2 - در آیه دیگر می فرماید حتی امید و رجاء به جهان دیگر برای جلوگیری از گناه و انجام عمل صالح کافی است: فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشکر بعباده زبه احدا (پس کسیکه امید به ملاقات پروردگارش دارد باید عمل صالح انجام داده و هرگز شرک به او نیاورد). 3
- 3 - قرآن تصریح می فرماید که اعمال و رفتار انسان رنگ ابدیت به خود می گیرد و فردای قیامت از او جدا نخواهد شد، یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تودلو ان بینها و بینها امداء بعیدا (روزی که انسان هر کار نیک خود را حاضر می بیند و همچنین بدیهاش را می بیند بطوریکه آرزو می کند ای کاش بین من و این بدیها فاصله ای طولانی بود). 4
- 4 - معتقد به قیامت هیچ کار خوب یا بدی را کوچک نمی پندارد زیرا طبق آیات قرآن به ذرات کوچک هم رسیدگی می شود فمن یعمل مثال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شریره (پس کسیکه به مقدار ذره ای کار نیک انجام دهد می بیند آنرا و کسیکه مقدار ذره ای بدی کند می بیند آنرا). 5

شخصی وارد مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شد و گفت یا رسول الله به من قرآن بیاموز حضرت یکی از یاران را معرفی کردند که به او قرآن تعلیم دهد همان روز گوشه ای از مسجد نشستند معلم سوره زلزال را به او تعلیم داد وقتی به آیه مذکور رسیدن آن مرد کمی فکر کرد و پرسید این جمله وحی است؟ معلم گفت آری، گفت بس است مرا، من درس خود را از این آیه گرفتم حالا که همه کارهای ما از کوچک و بزرگ، خوب و بد حساب دارد تکلیف من روشن شد و همین جمله برای زندگی من کافی است خداحافظی کرده و رفت، معلم خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده و جریان را به عرض رسانید، حضرت فرمودند رجع فقیها یعنی اگر چه رفت ولی همه چیز را فهمید و رفت.

5 - معتقد به قیامت در راه خداوند سخت ترین مشکلات را تحمل نموده و برای رسیدن به سعادت اخروی حتی از زندگی دنیا می گذرد، مانند ساحران که وقتی معجزه حضرت موسی علیه السلام را دیدند و دانستند او از جانب خداست همه به رسالتش ایمان آوردند فرعون به آنها گفت دست و پای شما را قطع می کنم و شما را بردار می کشم آنها در جواب گفتند: فاقض ما انت قاض انما تقضي هذه الحیوه الدنیا انا امانا برینا لیغفر لنا خطایانا و ما اکرهتنا علیه من السحر و الله خیر و ابقی (هر چه می خواهی بکن که نهایت کاری که می توانی بکنی فقط بر دنیای ماست بدستیکه ما ایمان به پروردگارمان آوردیم تا پیامرزد گناهان ما را و آن سحری که تو ما را بر آن مجبور کردی و خداوند بهتر و پاینده تر است). 6

در مقابل کسانیکه عقیده ندارند: (بگو آیا خبر دهم به شا که زیانکارترین شما کیست آنانکه تمام کوشش آنها در زندگی دنیا ظایع شده و فکر می کنند درست عمل می کنند کسانیکه آیات خداوند و ملاقات او را انکار کردند پس کارهایش تباہ شد). 7

تمرین:

- 1 - آثار اعتقاد به معاد را بیان کنید.
- 2 - زندگی کسی که اعتقاد به معاد ندارد چگونه است؟
- 3 - فشرده ای از آثار عقیده به معاد را بیان کنید.

- 1 - سوره زخرف، آیه 71.
- 2 - سوره مطففین، آیه 5 - 7.
- 3 - سوره کهف، آیه آخر.
- 4 - سوره آل عمران، آیه 29.
- 5 - سوره زلزال، آیه آخر.
- 6 - سوره طه، آیه 75.
- 7 - سوره کهف، آیه 104.

درس سی و یکم
دلائل قرآن برای اثبات معاد
یادآوری آفرینش نخستین: هو الذي بيدا الخلق ثم يعيده و هاهون عليه (خداوندیکه ایجاد نمود آفرینش را سپس آنها را بر می گرداند و بازگرداندن برای خدا آسان است). 1

کما بذاکم تعودون (همانگونه که اول شما را آفرید بار دیگر (قیامت) باز می گرداند). 2.
و يقول الانسان اذا مات لسوف اخرج حيا او لا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل و لم یک شینا (انسان می گوید آیا وقتی مردم دو مرتبه زنده می شوم آیا فکر نمی کند که او هیچ بود و ما او را آفریدیم). 3
فسیفولون من یعیدنا قل الذي فطرکم اول مره (می پرسند چه کسی ما را دوباره بر می گرداند بگو همان خدائیکه بار اول شما را آفرید). 4
فریاد زد چه کسی این استخوان پوسیده ای از انسانی را پیدا کرد و با عجله به سوی شهر آمده و سراغ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و فریاد زد چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟ قل یحییها الذي انشأها اول مره و هو بکل خلق علیم (بگو زنده می کند آنها را همان خدائیکه اول بار او را آفرید و او بر هر خلقی داناست). 5

و قد علمتم النشأه الاولی فلو لاتذکرون (ای منکران معاد شما که آفرینش نخستین را می دانید چرا متنبه می دانید چرا متنبه نمی شوید). 6
کما بدانان اول خلق نعیده و عدا علینا انا کنا فاعلین (همانگونه که ایجاد کردیم آفرینش را اعده می کنیم آنرا و عده ای است بر ما که حتما انجام دهیم).

7
از مجموع آیات مذکور و آیات مشابه استفاده می کنیم که با توجه به آفرینش نخستین و خلقت انسانها بازگردان دوباره آنها برای خداوند متعال آسان است یعنی برای خداوندی که قدرت بی نهایت دارد همه چیز آسان است (آفریدن در مرتبه اول و بازگرداندن آنها در قیامت یکی است).
چون قدرت او منزه از نقصان است آوردن خلق و بردنش آسان است نسبت به من و تو هر چه دشوار بود در قدرت پر کمال او آسان است معاد و قدرت مطلقه خداوند

قدرت خداوند: یکی از صفات خداوند متعال قدرت بی پایان اوست که در بحث توحید بیان شد و سعت آسمانها و کهکشانها و منظومه ها، کثرت و عظمت کرات، تنوع گوناگون موجودات و ... همه نشانه ای قدرت بی پایان خداوند است، با قبول چنین اصلی جایی سوال نمی ماند که چگونه انسانها دو مرتبه زنده می شوند.

او لم یروا ان الله الذي خلق السموات و الارض و لم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیئی قدیر (آیا ندانستند خداوندیکه آسمانها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها ناتوان نشد قادر است مردگان را زنده کند آری او بر همه چیز توانا است). 8
او لیس الذي خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم (آیا کسیکه آسمانها و زمین را آفرید قدرت ندارد همانند آنها را بیافریند؟! آری او آفریدگار داناست). 9

ایحسب الانسان ان لن نجمع عظامه بلی قدرین علی ان نسوی بنانه (آیا گمان می کند انسان که ما استخوانهایش را جمع نمی کنیم آری قادریم حتی سر انگشتانش را درست کنیم). 10

ایحسب الانسان ان یترک سدی الم یک نطفه من منی یمنی ثم کان علقه فخلق فسوی فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی لیس ذلک بقادر علی ان یحیی الموتی (آیا انسان گمان می کند که مهمل و بی حساب رها می شود آیا او نطفه ای از منی نبود که خون بسته شد پس آفرید و درست نمود پس او را مذکر و مؤنث قرار داد آیا آن خداوند قادر نیست که زنده کند مردگان را؟! 11

قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق ثم الله ینشیء النشأه الاخره ان الله علی کل شیئی قدیر (بگو در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده سپس خداوند (همین گونه) جهان آخرت را ایجاد می کند همانان خداوند بر هر چیز قادر است). 12

برهان عدالت و مساله قیامت
معاد و عدالت خداوند: مردم در برابر دستورات خداوند دو دسته اند: گروهی مطیع و فرمانبردار و گروهی عاصی و گنه کار. و همین طور مردم

نسبت به یکدیگر گروهی ظالم و ستمگر و گروهی مظلوم و تحت آزارها و شکنجه‌ها هستند و از نظر زندگی هم عده‌ای از هر راه شده عمری را در رفاه و آسایش بسر می‌برند و عده‌ای در مقابل، یک عمر در فقر و سختی و محرومیت می‌باشند، عدالت پروردگار اقتضا می‌کند که پس از این جهان قیامتی باشد و حساب و جزائی بوده باشد که به همه این برنامه‌ها رسیدگی شود.

ام حسب الذین اجترحو الینات ان نجعلهم کاذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون و خلق الله السموات و الارض بالحق و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون (آیا کسانی که مرتکب گناه شدند گمان می‌کنند که ما آنها را همچون کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند قرار می‌دهیم که حیات و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می‌کنند و خداوند آسمانها و زمین را بحق آفریده است تا هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزاء داده شود و به آنها ستمی نخواهد شد). 13

افمن کان مومنا کمین کان فاسقا لا یتوون (آیا کسی که مومن است با فاسق یکسان است مسلما مساوی نیستند). 14
افنعجل المسلمین کالمجرمین مالکم کیف تحکمون (آیا مومنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم شما را چه می‌شود چگونه حکم می‌کنید). 15
ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار (آیا کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند همچون مفسدان در زمین قرار دهیم یا پرهیزکاران را همچون فاجران؟!). 16

الیه مرجعکم جمیعاً و عد الله حقا انه پیدا الخلق ثم یعبده لیجزی الذین آمنوا و عملوا الصالحات بالقسط و الذین کفروا لهم شراب من حمیم و عذاب الیم بما کانوا یکفرون (بازگشت همه به سوی خداوند خواهد بود این عده حق خداست که خلقی آفریده و سپس به سوی خود بر می‌گرداند تا آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند به پاداش خویش به عدالت برساند و آنها که کیفر کفرشان، شرابی از حمیم دوزخ و عذابی دردناک معذب گرداند). 17

تمرین:

- 1 - چگونه آفرینش نخستین دلیل معاد می‌شود؟
- 2 - چگونه قدرت خداوند دلیل معاد است آیه‌ای در این مورد بیان کنید؟
- 3 - برهان عدالت برای اثبات معاد چیست؟

- 1 - سوره روم، آیه 27.
- 2 - سوره اعراف، آیه 29.
- 3 - سوره مریم، آیه 66 - 67.
- 4 - سوره اسراء، آیه 53.
- 5 - سوره یس، آیه 80.
- 6 - سوره واقعه، آیه 61.
- 7 - سوره انبیاء، آیه 104.
- 8 - سوره احقاف، آیه 33.
- 9 - سوره یس، آیه 81.
- 10 - سوره قیامه، آیه 3 و 4.
- 11 - سوره قیامه، آیه 37.
- 12 - سوره عنکبوت، آیه 20.
- 13 - سوره ائیه، آیه 22 - 21.
- 14 - سوره سجده، آیه 18.
- 15 - سوره قلم، آیه 35 - 36.
- 16 - سوره ص، آیه 28.
- 17 - سوره یونس، آیه 4.

درس سی و دوم

قرآن و معاد

معاد فلسفه آفرینش

در قرآن حدود صد مرتبه خداوند به کلمه حکیم توصیف شده است و ما نشانه‌های حکمت خداوند را در همه جهان هستی مشاهده می‌کنیم، حال اگر چنین فرض کنیم که مرگ برای انسان پایان همه چیز است و اگر بعد از این جهان قیامتی نباشد آفرینش پوچ و عبث و بیهوده خواهد بود و هرگز خداوند حکیم کار عبث نمی‌کند آیا صحیح است که کسی فکر کند آن همه حکمتی که در خلقت جهان هستی بکار رفته عبث بوده و نهایت هستی، نیستی و فنا باشد؟! آیا باور کردنی است که خداوند سفره‌ای به اندازه جهان هستی بگستراند و همه وسائل را برای انسان فراهم کند و سپس با مردن همه چیز تمام شده و سفره برچیده شود؟! ربنا ما خلقت هذا باطلا (خداوند این جهان هستی را پوچ و باطل نیافریدی). 1
در نتیجه ایمان به خداوند علیم و حکیم مساوی با ایمان به زندگی پس از مرگ است یعنی هر کس معتقد به توحید بود حتماً معتقد به قیامت نیز خواهد بود قرآن در این رابطه آیاتی دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

افحسبتم انما خلقتکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون (آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد). 2
و ما خلقتنا السماء و الارض و ما بینهما باطلاً ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار (و ما آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست بیهوده

نیافریدیم این گمان آنهاست که کافر شدند پس وای بر آنان از آتش). 3
 و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و ان الساعه لاتیة فاصح الصبح الجمیل (و ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست جز به حق
 نیافریدیم و قیامت حتما فرا خواهد رسید پس در گذر درگذشتی خوب). 4
 ایحسب الانسان ان یترک سدي الم یک نطفه من مني یمني ثم کان علقه فخلق فسوي فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی الیس ذلک بقادر علی ان
 یحیی الموتی (ایا انسان گمان می کند بیهوده رها می شود آیا از منی ریخته شده نبود که خون بسته شده پس آفرید و جفت گردانید آیا چنین کسی
 (خداوند) قادر نیست که مردگان را زنده کند؟! 5

نمونه های عینی معاد در قرآن
 داستان عزیز یا ارمیای پیغمبر: او کالذی مر علی قریه و هی خایه علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله ماه عام قال کم لبثت
 یوما او بعض یوم قال بل لبثت ماه عام فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه و انظر الی حمارک و لنجعلک آیه للناس فانظر الی العظام کیف
 ننشزها ثم نکسوها لحما فلما تبین له قال اعلم ان الله علی کي شیی قذیر (ارمیایا عزیز از کنار قریه ای گذشت که خراب و ویران شده بود با تعجب
 گفت خداوند چگونه این مردگان را زنده می گرداند پس خداوند او را صد سال می میراند سپس او را زنده کرد و پرسید چقدر درنگ کرده ای گفت
 یک روز یا قسمتی از روز را، خدا فرمود بلکه صد سال است که تو در اینجایی نگاه به غذا و نوشیدنی خود کن که از بین نرفته و نگاهی به الاغ
 خود کن که چگونه از هم متلاشی شده تا قرار دهیم تو را نشانه ای برای مردم (درباره معاد) اکنون به استخوانها نگاه کن که چگونه آنها را
 برداشته و به آن گوشت می پوشانیم چون این مطلب برای او روشن شد گفت می دانم که خداوند بر همه چیز توانا و قادر است). 6
 آن شهر ویران شده طبق بسیاری از روایات (بیت المقدس) بوده و این ویرانی به وسیله بخت النصر واقع شده است حضرت عزیز یا ارمیا علیه
 السلام در حالیکه بر الاغ خود سوار بود خوردنی و نوشیدنی به همراه داشت و از کنار آن شهر می گذشت دید خانه ها ویران شده و اهالی آن از
 بین رفته و استخوانهای پوسیده آنها در زمین پراکنده شده است آن منظره غمناک این پیغمبر خدا را به فکر فرو برد و با خود زمزمه کرد که
 چگونه و چه زمانی خداوند اینها را زنده خواهد کرد؟ خداوند به او پاسخ عملی داده او و مرکبش را می میراند و بعد از صد سال اول خود آن
 پیغمبر را زنده کرد تا قدرت خداوند را در تغییر نکردن غذاها (با اینکه غذا زود فاسد می شود) و زنده شدن مردگان با چشم خود ببیند بنابراین آیه
 مذکور و قضیه این پیغمبر الهی بهترین دلیل بر اثبات معاد جسمانی می باشد همانطور که حضرت عزیز زنده شدن مرکب خود را دید گفت می
 دانم که خداوند بر هر چیزی قدرت و توانایی دارد.

داستان حضرت ابراهیم علیه السلام: و اذ قال ابراهیم رب ارني کیف تحیی الموتی قال او لم تومن؟ قال بلی و لکن لیطمئن قلبی قال فخذ اربعه من
 الطیر فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزا ثم ادعهن یتینک سعیا و اعلم ان الله عزیز حکیم (ابراهیم گفت خدایا به من نشان بده که
 چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خداوند فرمود مگر ایمان نیاورده ای عرض کرد چرا و لکن می خواهم قلم آرام شود فرمود چهار نوع مرغان
 (خروس، طاوس، کبوتر، کلاغ) را انتخاب کرده و پس از ذبح آنها را به سوی خود بخوان که به سرعت به سویت می آیند و بدان که خداوند توانایی
 دانا است). 7

در ذیل آیه شریفه مفسرین نوشته اند که حضرت ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می گذشت مرداری را دید که در ساحل دریا افتاده است و
 لاشخوران اطراف آن جمع شده و از آن مردار می خوردن وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام این منظره را دید به فکر چگونگی زنده شدن مردگان
 افتاد که به چه کیفیتی زنده می شوند (زیرا اجزاء آن مردار پراکنده، و حتی جزء بدن دیگران شده بود) حضرت ابراهیم علیه السلام با اینکه به علم
 الیقین می دانست که خداوند مرگان را زنده می کند لکن می خواست آنچه می داند با چشم کیفیت آنرا ببیند. این آیه و شان نزول آن هم از بهترین
 دلایل معاد جسمانی است.

داستان مقتول بنی اسرائیل: و اذ قتلتم نفسا فادارتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذالک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته
 لعلکم تعقلون (و هنگامی که یک نفر را کشتید سپس درباره او به نزاع پرداختید، خداوند آنچه را کتمان کردید آشکار می کند پس گفتیم قسمتی از
 آن را بر بدن مقتول بزنید خداوند مردگان را اینگونه زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد شاید درک کنید). 8
 یک نفر از افراد سرشناس بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته شد برای پیدا کردن قاتل بین بنی اسرائیل اختلاف شد و هر قبیله ای به دیگری
 نسبت می داد نزدیک بود فتنه بزرگی برپا شود آنها از حضرت موسی علیه السلام کمک خواستند او هم با استمداد از الطاف خداوند دستور داد
 گاو را سربریند و قسمتی از آنرا بر بدن مقتول زنند او برای لحظه ای زنده شد و قاتل را معرفی کرد و در ضمن دلیلی برای معاد و زنده شدن
 مردگان شد.

داستان زنده شدن هفتاد نفر از قوم حضرت موسی علیه السلام:

و اذ قلم یا موسی لن نومن لک حتی نری الله جهره فاختکم الصاعقه و انتم تنظرون ثم بعثناکم من بعد موتکم تشکرون. (و هنگامیکه که گفتید ای
 موسی به تو ایمان نمی آوریم مگر وقتی که خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه (مرگ) شما را فراگرفت و شما نگاه می کردید پس زنده کردیم شما
 را بعد از مرگتان شاید که شما شکر کنید). 9

نمایندگان بنی اسرائیل همراه حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفتند و تقاضای دیدن خدا را با چشم ظاهر کردند که صاعقه ای مرگبار به
 کوه زده شد، کوه متلاشی شد، حضرت موسی علیه السلام بی هوش گردید و نمایندگان بنی اسرائیل مردند سپس خداوند آنها را زنده کرد شاید شکر
 نعمت او را بجای آورند، این هم نمونه ای دیگر از زنده شدن مردگان پس از مرگ دلیلی برای اثبات معاد از نظر قرآن می باشد.

تمرین:

- 1 - چگونه از راه فلسفه آفرینش اثبات معاد می کنید؟
- 2 - داستان عزیز یا ارمیای پیغمبر علیه السلام را بیان کنید.
- 3 - داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را بیان کنید؟
- 4 - داستان مقتول بنی اسرائیل را بیان کنید.

1 - آل عمران، آیه 191

2 - سوره مومنون، آیه 115

3 - سوره ص، آیه 27

4 - سوره حجر، آیه 85

- 5 - سوره قیامه، آیه 36 - 40.
 6 - سوره بقره، آیه 259.
 7 - سوره بقره، آیه 260.
 8 - سوره بقره، آیه 71.
 9 - سوره بقره، آیه 55+++.

درس سی و سوم

برهان بقاء روح

بقاء و استقلال روح: و لائحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون (هرگز گمان نبرید که آنهاست که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند). 1
 و لائقولوا بقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء و لکن لاتشعرون (و به آنهاست که در راه خدا کشته می شوند مرده نگوئید بلکه آنها زنده هستند ولی شما نمی فهمید). 2
 قل یتوفاکم ملک الموت الذی و کل بکم ثم الی ربکم ترجعون (بگو فرشته مرگ که بر شما مامور شده جان شما را می گیرد سپس به سوی پروردگارتان باز می گردید). 3

این تعبیرات در آیات مذکور بخوبی دلیل بقاء روح می باشد و اگر زندگی انسان با مرگ پایان می یافت این تعبیرات حتی درباره شهیدان هیچ مفهومی نداشت، دو آیه اول مربوط به شهداء راه خدا و بقاء روح آنهاست و آیه سوم عمومی است و بازگشت همه انسانها بسوی پروردگار که دلیل بقاء همه انسانها می باشد و به قول راغب در کتاب مفردات (وافی) در اصل به معنای چیزی است که به حد کمال برسد بنابراین (توفی) گرفتن کامل است این تعبیر به وضوح می فهماند که مرگ به معنای فنا و نابودی نیست بلکه نوع کاملی از قبض و دریافت است (توفی = دریافت کامل). و یسلونک عن الروح قل الروح من امر ربي و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا (ای پیغمبر از تو از روح می پرسند بگو روح از امر پروردگار من است و به شما داده نشده از علم مگر اندکی). 4

انسان حالت خواب و مرگ را می بیند و متوجه می شود بدون اینکه جسم تغییری پیدا کند دگرگونی عجیبی در هنگام خواب یا مرگ در وجود انسان پیدا می شود و از همین جا ظاهر می شود که گوهر دیگری غیر از جسم در اختیار انسان است.
 هیچ کس منکر وجود روح نشده و حتی مادیها وجود روح را پذیرفته اند و بر همین اساس روانشناسی و روانکاری از علومی هستند که در دانشگاههای بزرگ دنیا مورد تحقیق و بررسی هستند، تنها بحثی که بین الهیون (خدا پرستان) و مادیها هست استقلال و عدم استقلال روح است که دانشمندان اسلامی با الهام از فرهنگ غنی اسلام روح را باقی و مستقل می دانند.
 دلایل فراوانی برای استقلال روح هست که ابتدا دلایل عقلی و سپس دلایل نقلی آنها بیان می کنیم گرچه معتقدین به قرآن بهترین دلیل را کلام خداوند می دانند و این اصل مسلم را پذیرفته اند.

دلایل عقلی استقلال روح

1 - ما بالوجدان احساس می کنیم که (من) متفکر و مرید و مدرک غیر از فکر و ادراک است به دلیل اینکه می گوئیم فکر من - درک من - اراده من - پس من غیر از فکر و اراده و درک هستم و اینها از (من) است و بالوجدان درک می کنیم که من غیر از مغز و قلب و اعصاب هستم این (من) همان روح است.
 2 - هرگاه انسان خود را از تمام بدن غافل کند و همه اعضایش را از خود منقطع فرض کند باز هم می یابد که هست با آنکه اجزاء بدن نیست و این وجود روح است که مستقلا می تواند باشد.

3 - وحدت شخصیت در طول عمر: این (من) از اول تا آخر عمر یکی است این (من) همان من ده سال قبل است و پنجاه سال بعد هم اگر چه علم و قدرت و زندگی من تکامل باید ولی همان من هستم، با اینکه علم ثابت کرده است که در طول عمر بارها سلولهای بدن حتی سلولهای مغز تعویض می گردد، در هر شبانه روز میلیونها سلول در بدن ما می میرند و میلیونها سلول دیگر جانشین آن می شود (مانند استخر بزرگی که از یک طرف آب وارد می شود و از طرف دیگر خارج می شوند بدیهی است که آبهای استخر مرتب عوض می شود اگرچه افراد ظاهر بین توجه نداشته و آنها همیشه به یک حال می بینند).

در نتیجه: اگر انسان فقط همان اجزاء بدن بود و تنها مغز و اعصاب بود (یعنی روح نداشت) نمی بایست مسئول اعمال گذشته خود باشد یعنی اگر مثلا کسی ده سال قبل مرتکب جرمی شده است الان نمی شود او را مواخذه و محاکمه کرد زیرا علم ثابت کرده است که تقریبا هفت سال یک مرتبه تمام سلولهای بدن عوض می شوند، پس اگر انسان همیشه مسئول است و حتی خود انسان به این مساله اعتراف دارد به دلیل این است که اگر همه سلولهایش عوض شود خودش همان است که بوده و خواهد بود (این همان روح است) اجزاء بدن برای انسان است و انسان فقط مغز و اعصاب و جسم نیست همه اینها تعویض می شوند و خود انسان در طول عمر یکی است، گوهری غیر از اجزاء بدن همیشه با اوست این گوهر (روح) آدمی است.

دلایل نقلی استقلال و بقاء روح

در تاریخ اسلام موارد بسیاری از ارتباط با ارواح بعد از مرگ آمده است، که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

بعد از جنگ بدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور دادند کشتگان دشمن را در چاهی بریزند سپس حضرت سر درچاه کرده و فرمودند: هل وجدتم ما وعدکم ربکم حقاً فانی قد وجدتم ما وعدنی ربی حقاً (آیا شما به وعده خداوند رسیدید؟ ما که وعده خدا را به حق یافتیم) بعضی حاضران گفتند آیا با افراد بی جان که به صورت جیفه ای در آمده اند سخن می گویی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آنها بهتر از شما سخن مرا می شنوند و به عبارت دیگر فرمودند: شما سخنان مرا بهتر از آنها نمی شنوید. 5

سلمان فارسی از طرف امیر المومنین علیه السلام فرماندار مدائن بود اصبع بن نباته می گوید: روزی به دیدن سلمان رفتم مریض بود روز به روز مرضش شدت پیدا کرد تا یقین به مرگ نمود روزی به من فرمود ای اصبع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرموده اند موقعی که مرگت نزدیک می شود مبتی با تو سخن می گوید مرا به قبرستان ببرید طبق دستور او را به قبرستان بردند گفت مرا متوجه قبله نماز نگاه با صدای بلند گفت: السلام علیکم یا اهل عرصه البلاء السلام علیکم یا محتجبین عن الدنيا (سلام بر شما ای اهل وادی بلاء سلام بر شما ای رو پوشیدگان از دنیا) آنگاه روح مرده ای جواب سلامش را داد و گفت هر چه می خواهی بپرس، سلمان پرسید آیا اهل بهشتی یا دوزخ؟ گفت خداوند مرا مشمول عفو قرار داده و اهل بهشتم سلمان از چگونگی مرگش و اوضاع و احوال بعد از مرگ پرسید و او همه را جواب گفت و به دنبال آن سلمان از دنیا رفت. 6

وقتی حضرت امیر المومنین علیه السلام از جنگ صفین بر می گشتند در کنار قبرستانی که پشت شهر کوفه قرار داشت ایستاده و رو به قبرها نموده فرمودند: ای ساکنان قبرهای وحشتناک و تاریک ... شما پیشرو این قافله بودید و ما به دنبال شما می آئیم امام خانه های شما به دست دیگران افتاده و همسران شما ازدواج کردند و اموال شما تقسیم شد، اینها خبرهای ما، نزد شما چه خبر؟ ثم التفت الی اصحابه فقال: اما لو اذن فی الکلام لا خبروکم ان خیر الزاد التقوی (سپس به سوی اصحابش نظر افکنده و فرمودند: بدانید اگر ایشان اجازه سخن داشتند به شما خبر می دادند که: بهترین توشه تقوی و پرهیزکاری است). 7

تمرین:

- 1 - قرآن درباره بقاء روح چه می گوید آیه ای بیان کنید؟
- 2 - دلایل عقلی استقلال روح را بیان کنید؟
- 3 - یکی از دلایل نقلی بقاء روح را بیان فرمائید؟

- 1 - سوره آل عمران، آیه 169.
- 2 - سوره بقره، آیه 154.
- 3 - سوره سجد، آیه 11.
- 4 - سوره اسراء، آیه 88.
- 5 - سیره ابن هشام، جلد 1، صفحه 639.
- 6 - بحار الانوار، جلد 1، معاد فلسفی، صفحه 315.
- 7 - نهج البلاغه فیض السلام، کلمات قصار، حکمت 125.

درس سی و سوم

برهان بقاء روح

بقاء و استقلال روح: و لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون (هرگز گمان نبرید که آنهاست که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند). 1

و لاتقولوا بقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لکن لاتشعرون (و به آنهاست که در راه خدا کشته می شوند مرده نگویید بلکه آنها زنده هستند ولی شما نمی فهمید). 2

قل یتوفانکم ملک الموت الذی و کل بکم ثم الی ربکم ترجعون (بگو فرشته مرگ که بر شما مامور شده جان شما را می گیرد سپس به سوی پروردگارتان باز می گردد). 3

این تعبیرات در آیات مذکور بخوبی دلیل بقاء روح می باشد و اگر زندگی انسان با مرگ پایان می یافت این تعبیرات حتی درباره شهیدان هیچ مفهومی نداشت، دو آیه اول مربوط به شهداء راه خدا و بقاء روح آنهاست و آیه سوم عمومی است و بازگشت همه انسانها بسوی پروردگار که دلیل بقاء همه انسانها می باشد و به قول راغب در کتاب مفردات (واقی) در اصل به معنای چیزی است که به حد کمال برسد بنابراین (توفی) گرفتن کامل است این تعبیر به وضوح می فهماند که مرگ به معنای فنا و نابودی نیست بلکه نوع کاملی از قبض و دریافت است (توفی = دریافت کامل). و یسلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتینم من العلم الا قلیلاً (ای پیغمبر از تو از روح می پرسند بگو روح از امر پروردگار من

است و به شما داده نشده از علم مگر اندکی). 4

انسان حالت خواب و مرگ را می بیند و متوجه می شود بدون اینکه جسم تغییری پیدا کند دگرگونی عجیبی در هنگام خواب یا مرگ در وجود انسان پیدا می شود و از همین جا ظاهر می شود که گوهر دیگری غیر از جسم در اختیار انسان است. هیچ کس منکر وجود روح نشده و حتی مادیها وجود روح را پذیرفته اند و بر همین اساس روانشناسی و روانکاو از علومی هستند که در دانشگاههای بزرگ دنیا مورد تحقیق و بررسی هستند، تنها بحثی که بین الهیون (خدا پرستان) و مادیها هست استقلال و عدم استقلال روح است که دانشمندان اسلامی با الهام از فرهنگ غنی اسلام روح را باقی و مستقل می دانند. دلایل فراوانی برای استقلال روح هست که ابتدا دلایل عقلی و سپس دلایل نقلی آنرا بیان می کنیم گرچه معتقدین به قرآن بهترین دلیل را کلام خداوند می دانند و این اصل مسلم را پذیرفته اند. دلایل عقلی استقلال روح

1 - ما بالوجدان احساس می کنیم که (من) متفکر و مرید و مدرک غیر از فکر و ادراک است به دلیل اینکه می گویم فکر من - درک من - اراده من - پس من غیر از فکر و اراده و درک هستم و اینها از (من) است و بالوجدان درک می کنیم که من غیر از مغز و قلب و اعصاب هستم این (من) همان روح است.

2 - هرگاه انسان خود را از تمام بدن غافل کند و همه اعضایش را از خود منقطع فرض کند باز هم می یابد که هست با آنکه اجزاء بدن نیست و این وجود روح است که مستقلا می تواند باشد.

3 - وحدت شخصیت در طول عمر: این (من) از اول تا آخر عمر یکی است این (من) همان من ده سال قبل است و پنجاه سال بعد هم اگر چه علم و قدرت و زندگی من تکامل باید ولی همان من هستم، با اینکه علم ثابت کرده است که در طول عمر بارها سلولهای بدن حتی سلولهای مغز تعویض می گردد، در هر شبانه روز میلیونها سلول در بدن ما می میرند و میلیونها سلول دیگر جانشین آن می شود (مانند استخر بزرگی که از یک طرف آب وارد می شود و از طرف دیگر خارج می شوند بدهی است که آبهای استخر مرتب عوض می شود اگرچه افراد ظاهر بین توجه نداشته و آنرا همیشه به یک حال می بینند).

در نتیجه: اگر انسان فقط همان اجزاء بدن بود و تنها مغز و اعصاب بود (یعنی روح نداشت) نمی بایست مسئول اعمال گذشته خود باشد یعنی اگر مثلا کسی ده سال قبل مرتکب جرمی شده است الان نمی شود او را مواخذه و محاکمه کرد زیرا علم ثابت کرده است که تقریباً هفت سال یک مرتبه تمام سلولهای بدن عوض می شوند، پس اگر انسان همیشه مسئول است و حتی خود انسان به این مساله اعتراف دارد به دلیل این است که اگر همه سلولهای بدن عوض شود خودش همان است که بوده و خواهد بود (این همان روح است) اجزاء بدن برای انسان است و انسان فقط مغز و اعصاب و جسم نیست همه اینها تعویض می شوند و خود انسان در طول عمر یکی است، گوهری غیر از اجزاء بدن همیشه با اوست این گوهر (روح) آدمی است.

دلایل نقلی استقلال و بقاء روح

در تاریخ اسلام موارد بسیاری از ارتباط با ارواح بعد از مرگ آمده است، که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

بعد از جنگ بدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور دادند کشتگان دشمن را در چاهی بریزند سپس حضرت سر درچاه کرده و فرمودند: هل وجدتم ما وعدکم ربکم حقاً فانی قد وجدتم ما وعدنی ربی حقاً (آیا شما به وعده خداوند رسیدید؟ ما که وعده خدا را به حق یافتیم) بعضی حاضران گفتند آیا با افراد بی جان که به صورت جیفه ای در آمده اند سخن می گوئید؟! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آنها بهتر از شما سخن مرا می شنوند و به عبارت دیگر فرمودند: شما سخنان مرا بهتر از آنها نمی شنوید. 5

سلمان فارسی از طرف امیر المومنین علیه السلام فرمادند: مدانن بود اصبع بن نبأته می گوید: روزی به دیدن سلمان رفتم مریض بود روز به روز مرضش شدت پیدا کرد تا بقیین به مرگ نمود روزی به من فرمود ای اصبع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرموده اند موقعی که مرگت نزدیک می شود میتی با تو سخن می گوید مرا به قبرستان ببرید طبق دستورش او را به قبرستان بردند گفت مرا متوجه قیله نمائید آنگاه با صدای بلند گفت: السلام علیکم یا اهل عرصه البلاء السلام علیکم یا محتجبین عن الدنيا (سلام بر شما ای اهل وادی بلاء سلام بر شما ای رو پوشیدگان از دنیا) آنگاه روح مرده ای جواب سلامش را داد و گفت هر چه می خواهی بپرس، سلمان پرسید آیا اهل بهشتی یا دوزخ؟ گفت خداوند مرا مشمول عفو قرار داده و اهل بهشتم سلمان از چگونگی مرگش و اوضاع و احوال بعد از مرگ پرسید و او همه را جواب گفت و به دنبال آن سلمان از دنیا رفت. 6

وقتی حضرت امیر المومنین علیه السلام از جنگ صفین بر می گشتند در کنار قبرستانی که پشت شهر کوفه قرار داشت ایستاده و رو به قبرها نموده فرمودند: ای ساکنان قبرهای وحشتناک و تاریک ... شما پیشرو این قافله بودید و ما به دنبال شما می آئیم امام خانه های شما به دست دیگران افتاده و همسران شما ازدواج کردند و اموال شما تقسیم شد، اینها خبرهای ما، نزد شما چه خبر؟ ثم التفت الی اصحابه فقال: اما لو اذن فی الکلام لا خبروکم ان خیر الزاد النقوی (سپس به سویی اصحابش نظر افکنده و فرمودند: بدانید اگر ایشان اجازه سخن داشتند به شما خبر می دادند که: بهترین توشه نقوی و پرهیزکاری است). 7

تمرین:

1 - قرآن درباره بقاء روح چه می گوید آیه ای بیان کنید؟

2 - دلایل عقلی استقلال روح را بیان کنید؟

3 - یکی از دلایل نقلی بقاء روح را بیان فرمائید؟

1 - سوره آل عمران، آیه 169.

2 - سوره بقره، آیه 154.

3 - سوره سجده، آیه 11.

4 - سوره اسراء، آیه 88.

5 - سیره ابن هشام، جلد 1، صفحه 639.

6 - بحار الانوار، جلد 1، معاد فلسفی، صفحه 315.

7 - نهج البلاغه فیض السلام، کلمات قصار، حکمت 125.

درس سي و چهارم

معاد جسماني و روحاني است

آيا حيات بعد از مرگ روحاني است؟ يعني بدن مي پوسد و متلاشي مي شود و زندگي آخرت تنها مربوط به روح است و يا فقط جسماني است و روح هم از خواص و آثار جسم است؟ يا اينکه روحاني و نيمه جسماني است (جسم لطيفي که برتر از اين جسم دنيايي است)؟ و يا زندگي پس از مرگ هم با جسم مادي و هم روح است و بار ديگر با يکديگر متحد شده و حاضر مي شوند؟

هر چهار نظريه، طرفداراني دارد. اما شيعه عقیده دارد که آياتي از قرآن، و احاديث فراواني دلالت دارد که معاد جسماني و روحاني است: و در اين مورد جاي هيچ ترديدي نيست.

1 - در موارد متعددي قرآن به منكراني که مي پرسيدند چگونه ما وقتي خاک شديم و يا به صورت استخوانهاي پوسيده در آمديم زنده مي شويم؟ پاسخ مي گويد که در بخش استدلالهاي قرآن براي معاد بيان کرديم (مانند سوره يس آيه 80) که با صراحت معاد جسماني و روحاني را تبیین مي کند.

2 - نمونه ديگر آيه 3 و 4 از سوره قيامت که مي فرمايد: آيا انسان مي پندارد که ما استخوانهاي او را جمع نخواهيم کرد، آري قادريم که حتي خطوط سر انگشتانش را مرتب کنيم. که قدرت خداوند بر جمع استخوانها و تسويه سر انگشتان دليل ديگري بر معاد جسماني و روحاني مي باشد.

3 - نمونه سوم، آياتي که مي گويد انسانها از قبرها بر مي خيزند، روشن است که قبرها جايگاه جسم انسانهاست البته در نزد دانشمندان اسلام مسلم است که بازگشت جسم بدون روح ممکن نيست (جسم بي روح همان مرده است). در نتيجه آياتي از اين قبيل دليل روشني بر معاد جسماني و روحاني است: و ان الساعه آتیه لاريب فيها و ان الله يبعث من في القبور (شکي در قيامت نيست و حتما خداوند تمام کسانی که در قبرها هستند زنده مي کند) 1 و سوره يس آيه 51 - 52 و آيات ديگر.

4 - آياتي که از انواع نعمتهای مادي بهشت (ميوه ها - نهرها - خوردنيها و نوشيدنيها - لباسهاي مختلف و انواع لذائذ جسماني ديگر) سخن مي گويد. البته لذتها و نعمتهای بهشت منحصر به ماديات نيست و لذائذ معنوي و رحي فراواني دارد که در بحث بهشت ان شاء الله خواهد آمد، ولي آياتي از قبيل آنچه در سوره الرحمن آمده به وضوح مي فهماند که معاد هم جسماني و هم روحاني است و براي روح و جسم لذائذ هست. درست است که نعمتهای بهشتي با آنچه در دنيا است فرق دارند و خيلي عالي تر است ليکن همه دليل معاد جسماني و روحاني است.

5 - آياتي که از انواع كيفرها و عذابهائي مختلف مجرمان سخن مي گويد که بسياري از آنها بر جسم است اين آيات در قرآن فراوان است که به چند آيه اشاره مي کنيم:

يوم يحمي عليها في نار جهنم فتكوي بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم (روزيکه آنها را در آتش جهنم گرم و سوزنده کرده و با آنها صورتها و

پهلوها و پشتهايشان را داغ مي کنند). 2

يوم يسحبون في النار علي وجوههم ذو قوامس سقر (در آن روز که در آتش دوزخ بر صورتهايشان کشيده مي شوند و به آنها مي گویند بچشيد آتش دوزخ را). 3

تصلي نارا حامية - تسقي من عين آتیه - ليس لهم طعام الا من ضريع لا يسمن و لا يغني من جوع (و در آتش سوزان وارد مي گردند - از چشمه اي فوق العاده داغ به آنها مي نوشاند - طعامي غير از ضريع (خار خشک تلخ و بدبو) ندارند - غذايي که نه آنها را فربه مي کند و نه رفع گرسنگي مي کند). 4

كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غيرها ليذوقوا العذاب ان الله كان عزيزا حكيما (هر چه پوست كفار پخته و سخته گردد بجاي آن پوست ديگرشان مي دهيم تا بچشند عذاب را بدرستيکه خداوند تواناي درستکار است). 5

از اين قبيل آيات بسيار است که در بحث جهنم به آن اشاره مي شود و همه دلالت بر معاد جسماني و روحاني مي کن دزيرا اگر معاد فقط جنبه روحاني داشت عذابهائي جسماني چه معنابي داشت؟

6 - آياتي که در قرآن از سخن گفتن اعضاي بدن انسان در روز قيامت سخن مي گويد که دليل روشني بر جسماني و روحاني بودن معاد مي باشد اين آيات هم فراوانند که به نمونه هايي اشاره مي کنيم:

اليوم نختم علي افواههم و تكلمنا ابديهم و تشهد ارجلهم بما كانوا يڪسبون (امروز بر دهان آنها مهر مي نهيم و دستهايشان با ما سخن مي گویند و پاهایشان به کارهايي که انجام دادند شهادت مي دهند). 6

حتي اذا جاؤها شهد عليهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما كانوا يعملون (وقتي به آن مي رسند گوشت و چشم و پوست تنشان به آنچه عمل کرده اند گواهي مي دهند).

و قالوا جلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شئ (آنها به پوست تنشان مي گویند چرا بر ضد ما گواهي دادی آنها در جواب مي گویند آن خدائي که همه را به نطق آورد ما را گويا کرد). 7

7 - آياتي که نمونه هايي از معاد را در همين دنيا به صورت جسماني و روحاني ثابت مي کند مانند داستان حضرت ابراهيم و مرغهاي چهارگانه که زنده شدند (سوره بقره آيه 260)، داستان مقتول بني اسرائيل که زنده شد (سوره بقره آيه 71)، داستان عزيز يا ارمياي پيغمبر عليه السلام (سوره بقره آيه 259)، داستان حزقيل پيغمبر و زنده شدن گروهي کثير بعد از مرگشان که در سوره بقره آيه 244 به آن اشاره شده، زنده شدن مردگان توسط حضرت عيسي عليه السلام (که در سوره مائده آيه 110 و آل عمران 48 آمده است) و زنده شدن هفتاد نفر بعد از مرگشان در زمان حضرت موسي عليه السلام (بقره آيه 55) همه اينها دلائل محکمي براي جسماني و روحاني بودن معاد است.

تمرین:

- 1 - درباره چگونگی حیات بعد از مرگ چه نظریاتی وجود دارد؟
- 2 - شیعه حیات بعد از مرگ را چگونه می داند؟ یک دلیل قرآن بیاورید.
- 3 - نمونه هایی از معاد جسمانی و روحانی که در همین دنیا اتفاق افتاده بیان کنید.

- 1 - سوره حج، آیه 7.
- 2 - سوره توبه، آیه 35.
- 3 - سوره قمر، آیه 48.
- 4 - سوره غاشیه، آیه 4 تا 7.
- 5 - سوره نساء، آیه 56.
- 6 - سوره یس، آیه 65.
- 7 - سوره فصلت، آیه 20 و 21.

درس سی و پنجم

برزخ

لحظه مرگ انسان در مرز دنیا و آخرت قرار می گیرد و به فرمایش امیر المومنین علیه السلام: لکل دار باب و باب دار الاخره الموت (برای هر خانه ای دری هست و درب خانه آخرت مرگ است). 1

بطوری که بعضی از احادیث استفاده می شود هنگام مرگ اموری برای ما روشن و آشکار می گردد:

- 1 - دیدن ملک الموت و ملائکه دیگر.
 - 2 - مشاهده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام.
 - 3 - دیدن جایگاه خود در بهشت یا دوزخ.
 - 4 - تجسم اعمال و توجه به پرونده عمر گذشته.
 - 5 - تجسم اموالی که جمع کرده.
 - 6 - تجسم اولاد و خویشان و دوستان.
 - 7 - تجسم شیطان.
 - 8 - این حالتی است که حتی خوبان و نیکوکاران از آن دلهره دارند و پناه بر خدا می برند. در این هنگام انسان وقتی بعضی از اسرار پشت پرده دنیا (جهان برزخ) را می بیند، نتیجه اعمالش آشکار گشته و دست خود را خالی از حسنات و پشت خود را سنگین از بار گناهان می بیند، به شدت از گذشته خویش پشیمان شده و تقاضای بازگشت برای جبران گذشته می کند، حتی ادا جاء احدث الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمه هو قائلها (زمانی که مرگ یکی از آنها می رسد می گوید پروردگار من مرا باز گردانید شاید آنچه ترک کردم جبران کرده و عمل صالحی انجام دهم، به او می گویند چنین نیست این سخنی است که او می گوید). 2
- یعنی این سخن را به زبان می گوید و اگر برگردد اعمالش چون گذشته است همانگونه که وقتی مجرمان گرفتار مجازت می شوند چنین می گویند ولی وقتی گرفتاری یا مجازات بر طرف شد غالبا اعمال قبل را تکرار می کنند.
- قال لقمان لابنه: یا بني ان الدنيا بحر عمیق و قد هلك فیها عالم کثیر، فاجعل سفینتک فیها الايمان بالله و اجعل زادک فیها تقوي الله و اجعل شراعها التوکل علی الله فان نجوت فبرحمه الله و ان هلكت فیہ فبذنوبک و اشد ساعاته یوم یولد و یوم یموت و یوم بیعت.... (جناب لقمان به فرزندش فرمود: ای فرزند عزیزم همانا دنیا دریای عمیقی است و افراد زیادی در آن غرق شدند پس قرار بده کشتی خودت را در دنیا ایمان به خدا و توشه خودت را برهیزکاری و بادبان آنرا توکل بر خدا پس اگر نجات پیدا کردی به رحمت خداوند است و اگر هلاک شدی به گناهان توست و سخت ترین ساعات انسان روزی است که به دنیا می آید و روزی که می میرد و روزی که مبعوث می شود). 3

برزخ یا قیامت صغری

هر کس قدم به این جهان میگذارد ناچار چهار دوره را خواهد دید:

- 1 - دوران تولد تا مرگ که عالم دنیا است.
- 2 - دوره مرگ تا برپایی قیامت که به آن عالم برزخ گفته می شود.
- 3 - قیامت کبری.
- 4 - بهشت یا دوزخ.

برزخ به معنای فاصله و حائل بین دو چیز است، در اینجا منظور از برزخ جهانی اتس که بین دنیا و آخرت است. هنگامی که رو از بدن جدا می شود (قبل از آنکه بار دیگر در قیامت به بدن اصلی برگردد) در یک جسم لطیفی که به آن بدن مثالی می گویند قرار می گیرد و تا برپا شدن قیامت با او خواهد بود، برای اثبات عالم برزخ آیات قرآن و احادیث بسیاری وارد شده است گرچه از طریق عقلی یا حسی (ارتباط با ارواح) هم به اثبات رسیده است.

آیات قرآن درباره برزخ: حتی اذا جاء احدث الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الی

یوم یبعثون (زمانی که مرگ یکی از آنها می رسد می گوید: پروردگار من! مرا بازگردان شاید عمل صالحی در آنچه ترک کردم انجام دهم، چنین نیست این سخنی است که او به زبان می گوید و پشت سر آنها برزخ است تا روزی که مبعوث شوند) 4 (این آیه صریحا به برزخ اشاره کرده است).

و لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون (هرگز گمان مکن آنها که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند). 5

و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون (به آنها که در راه خدا کشته می شوند مرده نگویید بلکه آنها زنده اند ولی شما نمی فهمید). 6

این دو آیه حیات برزخی را ثابت می کند، و روزی خوردن شهدا را، و در مقابل عذاب کافران: النار يعرضون عليها غدوا و عشیا و یوم تقوم الساعة ادخوا آل فرعون اشد العذاب (صبح و شام آتش عذاب است که بر آنان عرضه می شوند و روزی که قیامت برپا شد دستور می دهد آل فرعون را در سخت ترین عذابها وارد کنید) 7 (از امام صادق روایتی وارد شده است که در دنیا آل فرعون هر صبح و شام در برابر آتش قرار می گیرند (برزخ) و اما در قیامت و یوم تقوم الساعة است 8، آیه به وضوح عذاب آل فرعون را دو قسمت کرده: 1 - آتش صبح و شام در برزخ 2 - شدیدترین عذاب در قیامت.

قبر اولین منزل جهان دیگر

سوال قبر: هنگامی که انسان را در قبر گذاشتند دو فرشته از فرشته های الهی که به آنها نکیر و منکر یا ناگر و نکیر می گویند به سراغ او می آیند و از توحید و نبوت و ولایت و نماز و غیره سوال می کنند.

عن ابی عبدالله علیه السلام: قال من انکر ثلاثه اشیاء فلیس من شیعتنا: المعراج و المساله فی القبر و الشفاعة (از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: هر کس سه چیز را منکر شود از شیعیان ما نیست معراج و سوال در قبر و شفاعت).

امام زین العابدین علیه السلام هر جمعه ای در مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم را موعظه می کرد به گونه ای که مردم آن را حفظ کرده و می نوشتند می فرمود: ایها الناس اتقوا الله و اعلموا انکم الیه ترجعون فتجد کل نفس ما عملت فی هذه الدنیا من خیر محضرا و ما عملت من سوء تودلو ان بینها و بینہ امدا بعیدا و یحذرکم الله نفسه و یحک ابن آدم الغافل و لیس بمغفول عنه ابن آدم ان اجلک اسرع شیئی الیک قد اقبل نحوک حثیثا یطلبک و یوشک ان یدرکک و کان قدا و فیت اجلک و قبض الملک روحک و صرت الی منزل وحیدا فرد الیک فیہ روحک و اقتحم علیک فیہ ملکاک منکر و نکیر لمسئلتک و شدید امتحانک الا و ان اول ما یسئلانک عن ربک الذی کنت تعبده و عن نبیک الذی ارسل الیک و عن دینک الذی کنت تدین به و عن کتابک الذی کنت تتلوه و عن امامک الذی کنت تتولاه ثم عن عمرک فیما افنیته و مالک من این اکتسبته و فیما اتلفته فخذ حذرک و انذر لنفسک و اعد للجواب قبل الامتحان و المساله و الاختبار ... (ای مردم تقوای الهی را پیشه کنید و بدانید که به سوی او باز می گردید پس هر کسی خوبیهای که در این دنیا کرده می یابد و همچنین بدیهایش را که آرزو می کند ای کاش بین من و گناهان فاصله ای طولانی بود و خداوند شما را بر حذر می دارد، وای بر تو ای انسان غافل که از تو غفلت نشده، ای فرزند آدم مرگ تو سریعترین چیز به تو است رو به تو دارد و نزدیک است که تو را بگیرد و گویا اجل رسیده و فرشته روح را گرفته و تو به منزل تنهایی وارد شده ای و روح به تو برگشته و نکیر و منکر برای سوال و امتحان شدید تو حاضرند، آگاه باش: اول چیزی که از تو می پرسند از خدایی است که عبادت می کردی و از پیامبری که به سوی تو فرستاده شده بود و از دینی که به آن معتقد بودی و از قرآنی که می خواندی و از امامی که ولایتش را پذیرا بودی سپس از عمرت که در چه فنا کردی؟ و مالت را که از کجا بدست آوردی؟ و در چه تلف کردی؟ پس احتیاط را مراعات کن و درباره خود ببندیش و قبل از آزمایش و سوال و امتحان خود را آماده کن...) 9

تمرین:

- 1 - انسان در لحظه مرگ چه می بیند؟
- 2 - هر انسان از تولد به بعد چند دوره را می گذراند؟
- 3 - برزخ یعنی چه و چه دوره ای است؟
- 4 - قرآن درباره برزخ چه می گوید؟ آیه ای بنویسید.

- 1 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.
- 2 - سوره مومنون، آیه 99 و 100.
- 3 - بحار الانوار، جلد 6، صفحه 250.
- 4 - سوره مومنون، آیه 99 و 100.
- 5 - سوره آل عمران، آیه 169.
- 6 - سوره بقره، آیه 154.
- 7 - سوره مومن، آیه 46.
- 8 - بحار الانوار، جلد 6، صفحه 285.
- 9 - بحار، جلد 6، صفحه 223.

نسخه صور - نامه اعمال

پایان دنیا و آغاز جهان دیگر با صیحه ای عظیم

در آیات فراوانی از قرآن مجید اشاره به نفخ صور شده است و از مجموع این آیات استفاده می شود که: دو مرتبه در صور دمیده می شود:

- 1 - در پایان جهان که همه خلایق می میرند و این نفخه مرگ است.
- 2 - در آستانه برپایی قیامت که همه زنده می شوند و این نفخه حیات است، درباره این دو حادثه مهم قرآن تعبییرات مختلفی دارد: نفخ صور - صیحه - نقر در ناقور - صاخه - قارعه - زجره.

و نفخ في الصور فصعق من في السموات و من في الارض الا من شاء الله ثم نفخ فيه اخري فاذا هم قيام ينظرون (و در صور دمیده می شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند مگر کسانی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می شود که ناگهان همه به پا می خیزند و در انتظار حساب و جزا هستند) و آیه های 87 از سوره نمل، 51 از سوره یس، 13 از سوره حاقه، 101 از سوره مومنون، 99 از کهف، 102 طه، 18 نبا، 73 انعام، و آیه 53 از سوره یس از این واقعه به عنوان صیحه یاد کرده است:

ان كانت الا صیحه و احده فاذا هم جميع لدینا محضرون (صیحه واحدی بیش نیست که با این صیحه و فریاد همگی نزد ما حاضر می شوند) و نیز 49 یس، 15 ص، 42 ق.

و آیه 8 از سوره مدثر نقر در ناقور: فاذا نقر في الناقور - فذلک یومئذ یوم عسیر (هنگامی که در ناقور کوبیده می شود آن روز، روز سختی است).

و آیه 33 سوره عبس صاخه: فاذا جائت الصاخه (هنگامی که آن صدای مهیب بیاید).

و آیه 3 - 1 سوره قارعه از این واقعه مهم به عنوان قارعه یاد کرده است: القارعه ما القارعه و ما ادراک ما القارعه (آن حادثه کوبند و چه حادثه کوبنده ای و تو چه می دانی که حادثه کوبند چیست؟)

و آیه 19 صافات به عنوان زجره بیان کرده است: فانما زجره واحده فاذا هم ينظرون (تنها یک فریاد عظیم واقع می شود که ناگهان همه برخاسته و نگاه می کنند).

از مجموع آیات مذکور استفاده می شود که پایان این دنیا و آغاز جهان دیگر به صورت ناگهانی و با یک صیحه عظیم رخ می دهد و عناوین مذکور همه کتابی می باشد (نفخ به معنای دمیدن و صور به معنای شیپور است)، البته روشن است این حادثه عظیم بوده و دمیدن در یک شیپور عادی نیست بلکه صیحه ای عجیب می باشد که خداوند بزرگ با یک فرمان به سادگی دمیدن در یک شیپو اهل آسمان و زمین را می میراند و با فرمانی دیگر همه را برای برپا شدن قیامت زنده می کند، فاصله این دو فرمان برای ما معلوم نیست.

صحیفه یا نامه اعمال

در آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام بحث گسترده ای درباره نامه اعمال آمده است نامه هایی که تمام اعمال انسان در آن ثبت می شود و روز قیامت کشف و ظاهر می شود.

1 - ثبت و ضبط اعمال: و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیئی احصیناه فی امام مبین. (و می نویسیم آنچه پیش فرستاد هاند و همه چیز را در کتابی ضبط کرده ایم). 1

و کل شیئی فعلوه فی الزبر و کل صغیر و کبیر مستطر (و هر چه انجام داده اند در تابی نامه های اعمال ثبت است و هر عمل کوچک یا بزرگی نوشته می شود). 2

ان رسلنا یکتبون ما تمکرون (حتما فرشتگان ما آنچه مکر می کنید می نویسند). 3

ام یحسبون اننا لا نسمع سرهم و نجویهم بلی و رسلنا لادیهم یکتبون (آیا فکر می کنند که ما نمی شنویم سر و رازشان را، آری فرشتگان ما نزد آنها هستند و کارهایشان را می نویسند). 4

فمن یعمل من الصالحات و هو مومن فلا کفر ان لسعیه و انما له کاتبون (هر کس کار شایسته ای انجام دهد و او مومن باشد کوشش او کفران و ضایع نمی شود و حتما برایش می نویسیم). 5

2 - ظهور و کشف اعمال: و اذا الصحف نشرت ... علمت نفس ما احضرت (روزیکه پرورنده ها باز می شود... هر انسانی می فهمد چه آورده است) 6، بل بدالهم ما کانوا یخفون من قبل (بلکه ظاهر می شود بر آنها آنچه را که قبلا پنهان می کردند). 7

بینا الانسان یومئذ بما قدم و اخر (روز قیامت انسان به آنچه قبلا فرستاده و به دنبال داشته آگاه می شود). 8

و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیمه کتابا یلقیه منشورا (و نامه عمل هر انسانی را بر گردنش آویزان می کنیم و روز قیامت آن نامه را مقابلش باز کنیم). 9

و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیهم و یقولون یا ویلتنا مال هذا الکتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصیها و وجدوا ما عملوا حاضررا و لا یظلم ربک احدا (نامه عمل گشوده می شود پس می بینی که گنجه کاران از آنچه در آن است می ترسند و می گویند وای بر ما این چه نامه ای است که هر کوچک و بزرگی را ضبط کرده و آنچه عمل کرده بودند حاضر می بینند و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند). 10

نامه اعمال در احادیث معصومین علیهم السلام

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه 14 از سوره اسراء (نامه عمل هر انسانی را بر گردنش قرار می دهیم) می فرماید: خیره و شره معه حیث کان لا یستطیع فراقه حتی یعطی کتابه یوم القیمه بما عمل(خیر و شر انسان به گونه ای همراه اوست که نمی تواند از آن جدا شود تا اینکه کتابش را که حاوی آنچه عمل کرده به او می دهند). 11

عن ابی عبد الله علیه السلام: اذا کان یوم القیامه دفع الی الانسان کتابه ثم قیل له اقرء فقال الراوی فیعرف ما فیها؟ فقال ان الله ینکره فما من لحظه و لا کلمه و لا نقل قدم و لا شیئی فعله الا ذکره کانه فعله تلک الساعه فذلک قالوا یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصیها (امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که قیامت برپا می شود نامه عمل انسان را به دست او می دهند سپس به او گفته می شود بخوان، راوی می گوید آیا آنچه در آن هست می شناسد؟ حضرت فرمودند: خداوند به او یادآوری می کند بطوری که هیچ لحظه و سخن گفتن و قدم برداشتن و چیز دیگری که عمل کرده نیست مگر اینکه خداوند همه را به یاد او می آورد به گونه ای که گویا در همان ساعت انجام داده است و لذا می گویند ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه آن را شمارش کرده و ثبت نموده است). 12

نامه عمل چیست؟

آنچه حتمی و مسلم است اینکه تمام اعمال و رفتار انسانها ثبت و ضبط می شود، آیا مانند ورقها و کاغذها و کتاب است یا بصورتی دیگر؟ تفسیرهای مختلفی در این باب آمده است، مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می گوید: نامه اعمال کنایه از روح آدمی است که آثار اعمالش در

آن نقش می‌بندد و مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: نامه اعمال حقایق اعمال انسان را در بر دارد و مانند خطوط و نقوش معمولی در کتابهای دنیا نیست بلکه آن نفس اعمال انسانی است که خداوند آدمی را آشکارا بر آن آگاه می‌کند و هیچ دلیلی بهتر از مشاهده نیست، ایشان از آیه 30 سوره آل عمران استفاده کرده که می‌فرماید: (روزی که هر انسانی اعمال نیک و بد خود را حاضر می‌بیند). 13 و بعضی نامه اعمال را تشبیه به فیلمهای ویدئویی و نوارهای ضبط صوت نموده‌اند، در هر صورت چونکه نامه اعمال در قرآن و روایات بسیاری آمده است ما باید به آن اعتقاد داشته باشیم هر چند کیفیت آنرا تفصیلاً ندانیم.

تمرین:

- 1 - منظور از نفع صور چیست و چه زمانی واقع می‌شود؟
- 2 - امام باقر علیه السلام درباره نامه عمل چه می‌فرمایند؟
- 3 - نامه عمل چیست توضیح دهید؟

- 1 - سوره یس، آیه 12.
- 2 - سوره قمر، آیه 3 - 52.
- 3 - سوره یونس، آیه 21.
- 4 - سوره زخرف، آیه 80.
- 5 - سوره انبیاء آیه 94.
- 6 - سوره تکویر، آیه 10 و 14.
- 7 - سوره انعام، آیه 28.
- 8 - سوره قیامت، آیه 14.
- 9 - سوره اسراء، آیه 14.
- 10 - سوره کهف، آیه 49.
- 11 - نور الثقلین، جلد سوم، صفحه 144.
- 12 - پیام قرآن، جلد 6، صفحه 101.
- 13 - المیزان، جلد 13، صفحه 58.

درس سی و هفتم

شاهدان قیامت و میزان اعمال

خداوند متعال بر کلیه اعمال خوب و بد مردم آگاهی کامل دارد چه کارهایی که آشکارا انجام داده‌اند و چه آنها که در نهان بوده است ولی مثبت حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته که در قیامت حسابهای مردم بر معیار پرونده اعمال و شهادت گواهان رسیدگی شود، این شاهدان عبارتند از:

- 1 - خداوند: که نخستین گواه است: ان الله علی کل شیء شهید (همانا خداوند بر همه چیز گوا است) 1، ان الله کان علیکم رقیبا (همانا خداوند مراقب شماست) 2، فالینا مرجعه ثم الله شهید علی ما یفعلون (بازگشت همه به سوی ماست پس خداوند گواه است بر آنچه انجام می‌دهند). 3
- 2 - انبیاء و امامان علیهم السلام: و یكون الرسول علیکم شهیدا (پیغمبر بر شما گواه می‌باشد) 4، و جنابک علی هولاء شهیدا (و می‌آوریم تو را در حالیکه بر آنها گواه و شاهد هستی) 5، و یوم نبعث فی کل امه شهیدا من انفسهم (و روزی که می‌آوریم در هر امتی گواه و شاهدی از خودشان). 6

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خداوند متعال: و كذلك جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیدا چنین فرمودند: نحن الشهداء علی الناس بما عندهم من الحلال و الحرام و بما ضیعوا منه (ما شاهدان بر مردم هستیم به آنچه نزد آنها از حلال و حرام هست و آنچه را ضایع کردند) 7، در حدیث دیگر فرمودند: (ما امت وسطی و شاهدان خداوند بر خلقت و جتهای خداوند در زمین هستیم). 8

3 - فرشتگان: و جائت کل نفس معها سائق و شهید (و می‌آید هر انسانی در حالیکه فرشته‌ای او را می‌برد و فرشته‌ای شاهد کارهای اوست)، ما یلفظ من قول الالیه رقیب عتید (هیچ کلمه‌ای بیان نمی‌شود مگر اینکه برایش مراقبی حاضر است). 9

امیر المومنین در دعای کمیل می‌فرماید: و کل سیئه امرت باثباتها الکرام الکاتبین الذین وکلتم بحفظ ما یكون منی و جعلتم شهداء علی مع جوارحی (... خداوند! ببخش هر گناهی که به فرشتگان شایسته امر فرمودی ثبت و حفظ کنند و آنها را همراه اعضایم شاهدان من قرار دادی).

4 - زمین: یومئذ تحدث اخبارها (زمین در قیامت اخبارش را بازگو می‌کند)، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی آیه مذکور را خواندند فرمودند: اتدرون ما اخبارها؟ جائتی جبرئیل قال خبرها اذا کان یوم القیمه اخبرت بكل عمل علی ظهرها (آیا می‌دانید اخبار زمین چیست؟ جبرئیل به من گفت روز قیامت زمین خبر می‌دهد به آنچه بر آن انجام گرفته است). 10

قال علی علیه السلام: صلوا المساجد فی بقاع مختلفه فان کل بقعه تشهد للصلی علیها یوم القیمه (حضرت علی علیه السلام فرمود: در قسمتهای مختلف مساجد نماز بخوانید زیرا هر قسمتی روز قیامت برای نمازگزار شهادت می‌دهد) و همچنین امیر المومنین علیه السلام وقتی موجودی بیت المال را بین صاحبان حق تقسیم می‌کرد و خزینه خالی می‌شد دو رکعت نماز می‌خواند و خطاب به زمین بیت المال می‌فرمود: در قیامت شهادت بده که من به حق اموال را در تو جمع کرده و به حق توزیع کردم. 11

5 - زمان (شب و روز): قال ابو عبد الله علیه السلام: ما من یوم یتائی علی ابن آدم الا قال ذلک الیوم: یابن آدم انا یوم جدید و انا علیک شهید فقل فی

خیرا اشهد لك يوم القيامة فانك لن تراني بعدها ابدا (امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ روزی برای انسان نمی آید مگر اینکه آن روز می گوید: ای فرزند آدم! من روز جدیدی هستم و بر تو شاهدیم پس در این روز خیر بگو تا روز قیامت بر تو شهادت دهم پس تو هرگز بعد از این مرا نخواهی دید).

و عنه عن ابیه علیه السلام: قال اللیل اذا اقبل ناد یمناد بصوت یرسمه اخلاق الا التقلین: یابن آدم انی علی ما فی شهید فخذ منی فانی لو طلعت الشمس لم تزد فی حسنه و لم تستعجب فی من سینہ و كذلك یقول النهار اذا ادبر اللیل (امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: زمانی که شب می شود منادی فریاد می زند که غیر از جن و انس همه می شنوند: می گوید: ای فرزند آدم همانا من بر آنچه که در من واقع می شود شاهد هستم پس توشه ات را از من بگیر زیرا اگر خورشید طلوع کرد دیگر نمی توانی کار خوبی در من زیاد کنی و نمی توانی از گناهی در من باز گردی و همین فریاد را روز دارد وقتی که شب گذشت). 12

6 - اعضاء و جوارح انسان: یوم تشهد علیهم السنتم و ایدیهیم و ارجلهم بما کانوا یعملون (روزیکه زبانها و دستها و پاهای مردم بر آنها گواهی می دهد) 13، الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهیم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون (رویکه بر لبها مهر می زنیم و دستها و پاهایشان به آنچه عمل کردند گواهی می دهد) 14، شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما کانوا یعملون (روز قیامت گوش و چشم و پوستهایشان به آنچه عمل کرده اند شهادت می دهند). 15

7 - حضور خود عمل (تجسم عمل که فوق شهادت است): یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره (در آنروز مردم به صورت گروههای مختلف از قبرها خارج می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود، پس هر کس ذره ای کار خوب کرده آنرا می بیند و هر کس ذره ای کار بد کرده آنرا می بیند) 16، و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم ربک احدا (و همه اعمال خود را حاضر می بینند و پروردگارت به احادی ظلم نمی کند) 17، یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تودلو ان بینها و بینه امدا بیدا (روزی که هر کس آنچه کار نیک انجام داده حاضر می بیند و دوست دارد میان او و بدیهایش که حاضر شده، فاصله زیاد بود). 18 مساله حضور و تجسم عمل در احادیث بسیاری وارد شده است، به گونه ای که مرحوم شیخ بهائی می گوید: تجسم الاعمال فی النشاه الاخرویه قد ورد فی احادیث متکثره من طرق المخالف و المؤلف (تجسم اعمال در جهان دیگر در احادیث بسیاری از شیعه و سنی نقل شده است). 19 برای نمونه به یک حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کنیم: ... و اذا اخرجوا من قبورهم خرج مع کل انسان عمله الذی کان عمله فی الدنیا لان عمل کل انسان یصحبه فی قبره (زمانیکه انسانها از قبرهایشان خارج می شوند همراه هر انسان عملی که در دنیا انجام داده هم می آید زیرا عمل هر انسانی در قبر همراه اوست). 20

میزان اعمال در قیامت

در قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام از میزان قیامت سخن بسیار گفته شده است، میزان وسیله سنجش است، میزان هر چیز مناسب با همان چیز است، میزان بقال ترازوی اوست و میزان آب و برق کنتور مخصوص هر کدام، و میزان گرمی و سردی هوا دماسنج است و بالاخره میزان قیامت وسیله سنجش اعمال مردم می باشد.

قبل از اینکه به تفسیر و معنای مزای قیامت بپردازیم به آیات قرآن در این امور دقت کنیم:

و نضع الموازین القسط لیوم القیمه فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبه من خردل و کفی بنا حاسبین (و قرار می دهیم میزانهای عدالت برای روز قیامت پس به احادی ظلم نمی شود و اگر عمل ذره ای کوچک باشد آن را می آوریم و کافی است ما را که حسابگر هستیم). 21 و الوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم بما کانوا بآیاتنا یظلمون (وزن و سنجش در قیامت حق است پس هر کس میزانش سنگین باشد از رستگاران است و هر که میزانش سبک باشد از کسانی است که زیان کرده اند چون به آیات ما ستم کردند). 22

فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیه و اما من خفت موازینه فامه هاویه (پس هر کس میزانش سنگین باشد او در یک زندگی پسندیده ای است و هر کس میزانش سبک باشد پس جایگاهش در دوزخ است). 23

میزان قیامت چیست؟ مرحوم طبرسی می گویند: وزن عبارت از عدل در آخرت است و اینکه به احادی ظلم نمی شود یا مراد از وزن ظهور مقدار عظمت و ارزش مومن، و ذلت و بی ارزشی کافر است همانطور که در سوره کهف آیه 105 درباره مشرکین چنین آمده: فلا نقیم لهم یومئذ وزنا (برای آنان وزن و ارزشی قرار نمی دهیم) و منظور از آیه: ثقلت موازینه یعنی برتری داشته باشد خوبیهایش و زیاد باشد خیرانش، و منظور از خفت موازینه یعنی سبک باشد خوبیها و کم باشد طاعتش 24 (آنچه از مرحوم طبرسی نقل شد در ضمن روایتی که هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل می کند آمده است). 25

موازین قیامت چه کسانی هستند؟ در ذیل صفحه 242 از جلد هفتم بحار الانوار، خلاصه ای از تفسیر صافی در بیان معنای میزان آورده شده و در نهایت چنین آمده: میزان مردم در روز قیامت آن چیزی است که قدر و قیمت هر انسانی با آن چیز به حسب عقیده و خلق و عملش سنجیده می شود تا اینکه جزای هر انسانی داده شود. این وسیله سنجش، انبیاء و اوصیاء هستند، زیرا قیمت و ارزش هر انسانی به مقدار متابعتش از آنها و نزدیکی او به سیره آنهاست و بی وزنی هر کسی به میزان دوری او از انبیاء و اوصیاء است، در کافی و معانی الاخبار از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه: و نضع الموازین القسط لیوم القیمه (ما میزانهای عدالت را در روز قیامت قرار می دهیم) فرمودند: هم الانبیاء و الاوصیاء یعنی آنها میزان ها انبیاء و اوصیاء هستند، در روایت دیگری فرمودند: نحن موازین القسط (ما میزانهای عدالت هستیم). 26

مرحوم علامه مجلسی از شیخ مفید نقل می کند که در روایت آمده: ان امیر المومنین و الائمه من ذریته هم الموازین (همانا امیر المومنین و امامان و ذریه او (علیهم السلام) میزانهای عدل در قیامت هستند). 27

در زیارت مطلقه اول از زیارات حضرت علی علیه السلام آمده است: السلام علیک یا میزان الاعمال (سلام بر تو ای میزان اعمال). 28

بنابر آنچه بیان شد میزان همان عدل الهی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام نمونه و مظهر عدل او هستند و به قول بعضی محققین، پیشوایان معصوم به منزله یک کفه ترازو هستند و انسانها با اعمال و عقاید و نیاتشان به منزله کفه دیگر هستند و با یکدیگر موازنه و مقایسه می شوند و هر اندازه اعمال و عقاید ما به عقاید و اعمال آنها شباهت و نزدیکی داشته باشد میزان عمل ما سنگین است، چنانچه مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه 105 سوره کهف می گوید: در روایت صحیح داریم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: انه لیاتی الرجل العظیم السمین یوم القیمه لا یزن جناح بعوضه (در روز قیامت مردانی فربه و عظیم الجثه را می آورند که به اندازه بال مگسی وزن ندارند)، یعنی بی وزن و بی ارزش هستند چرا که اعمال و افکار و شخصیت آنها بر خلاف قیافه ظاهرشان کوچک و سبک بوده است.

تمرین:

- 1 - شاهدان قیامت چه کسانی هستند؟ بطور فشرده بیان کنید.
- 2 - میزان یعنی چه و میزان قیامت چیست؟
- 3 - موازین قیامت چه کسانی هستند؟

- 1 - سوره مومن، آیه 51.
- 2 - سوره نساء آیه 1.
- 3 - سوره یونس، آیه 46.
- 4 - سوره بقره، آیه 137.
- 5 - سوره نساء، آیه 43.
- 6 - سوره نحل، آیه 86.
- 7 - تفسیر نور الثقلین، جلد 1، صفحه 134.
- 8 - همان منبع.
- 9 - سوره ق، آیه 21 و 18.
- 10 - در المنثور، جلد دوم معاد فلسفی، صفحه 334.
- 11 - لنالی الاخبار، صفحه 462.
- 12 - بحار الانوار، جلد 7، صفحه 325.
- 13 - سوره نور، آیه 24.
- 14 - سوره یس، آیه 65.
- 15 - سوره فصلت، آیه 20.
- 16 - سوره زلزال، آیه 6 تا آخر.
- 17 - سوره کهف، آیه 49.
- 18 - سوره آل عمران، آیه 30.
- 19 - بحار الانوار، جلد 7، صفحه 228.
- 20 - تفسیر برهان، جلد 4، صفحه 87.
- 21 - سوره انبیاء، آیه 48.
- 22 - سوره اعراف، آیه 7.
- 23 - سوره فاعه، آیه 5.
- 24 - بحار الانوار، جلد 7، صفحه 247 و 243.
- 25 - بحار الانوار، جلد 7، صفحه 248.
- 26 - بحار الانوار، جلد 7، صفحه 243.
- 27 - همان منبع، صفحه 252.
- 28 - مفاتیح الجنان.

درس سی و هشتم

در قیامت از چه چیزهایی سوال می شود؟

روز قیامت ابتدا از مواردی سوال می شود که توجه به آنها اهمیت داشته و سازنده است.
 عن الرضا عن أبائه عن علي عليه السلام قال: قال النبي صلي الله عليه و آله و سلم اول مايسال عنه العبد حينما اهل البيت (امام رضا از پدرانش از علي عليه السلام نقل کرده که پیغمبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم فرمودند: اول چیزی که از انسان سوال می شود محبت ما اهل بیت است). 1
 عن ابي بصير قال: سمعت اباجعفر عليه السلام يقول: اول ما يحاسب العبد الصلاه فان قبلت قبل ماسواها (ابو بصير می گوید از امام باقر عليه السلام شنیدم می فرمود: اول چیزی که مورد محاسبه قرار می گیرد نماز است که اگر قبول شد دیگر عبادات هم قبول است). 2

حدیث قبل اولین سوال در عقیده است و حدیث دوم اولین سوال در عمل می باشد.
 عن ابي عبد الله عليه السلام: في قول الله: ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤلا قال يسال السمع عما يسمع والبصر عما يظرف والواد عقد عليه (امام صادق عليه السلام در تفسیر قول خداوند (همانا نسبت به گوش و چشم و قلب مسئولیت است) فرمودند: سوال می شود از آنچه گوش شنیده و از آنچه چشم دیده و از آنچه که قلب دلبستگی پیدا کرده است). 3
 عن ابي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم انا اول قادم علي الله ثم يقدم علي اهل بيته ثم يقدم علي امتي فيقولون فيسألهم ما فعلتم في كتابي و اهل بيت نبیکم؟ (از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من اولین کسی هستم که به پیشگاه خداوند حاضر می شوم سپس کتاب خدا (قرآن) بر من وارد می شود و آنگاه اهل بیتم و سپس امتم بر من وارد می شوند آنها می ایستند و خداوند از آنها می پرسد با کتاب من و اهلیت پیغمبرتان چه کردید؟). 4
 عن الكاظم عن آبائه عليه السلام قال: قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم قال: لا تزول قدم عبد يوم القيامة حتى يسأل عن اربع عن عمره فيما افناه و شباه فيما ابلاه و عن ماله من ابن كسبه و فيما انفقه و عن حينا اهل البيت (امام کاظم علیه السلام از پدرانشان نقل کرده که رسول خدا فرمودند: در قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد تا از چهار چیز بازپرسی شود از عمرش که در چه راهی صرف کرده و از جوانیش که در چه راهی آنرا از دست داده؟ و از مالش که از کجا آورده و در چه راهی مصرف کرده؟ و از محبت ما اهلیت). 5
 محاسبه حق الناس در روز قیامت

از مواردی که محاسبه اش بسیار سخت و دقیق است حقوقی است که مردم بر یکدیگر دارند این حقوق را تا صاحب حق نبخشد خداوند نمی بخشد احادیث بسیاری در این مورد آمده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

قال علي عليه السلام : اما الذنب الذي لا يغفر فمظالم العباد بعضهم لبعض ان الله تبارك و تعالي اذا برز لخلقهم قسم سما علي نفسه فقال و عزتي و جلالي لا يجوزني ظلم و ظالم ولو كف بكف ... فيقتص للعباد بعضهم من بعض حتى لا يبقي لاحد علي احد مظلمه (علي عليه السلام فرمودند: ... گناهی که بخشیده نمی شود ظلم و ستم بندگان نسبت به یکدیگر است همانا خداوند روز قیامت به عزت و جلال خود سوگند یاد می کند که از ظلم هیچ ظالمی نمی گذرد اگر چه به مقدار زدن دستی به دست دیگر باشد پس خداوند به طور کامل حقوق ضایع شده را باز می گیرد تا از کسی نزد دیگری مظلومه ای نماند). 6

علي عليه السلام فرمود: روزي رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم با اصحاب خود نماز گزارده سپس فرمود در اینجا کسی از قبیله بنی نجار نیست؟ دوست آنها جلوی درب بهشت زندانی گشته است (به او اجازه ورود نداده اند) به خاطر سه درهم که به فلان شخص یهودی بدهی داشته با آنکه مدیون از شهداء است. 7

قال ابو جعفر عليه السلام: كل ذنب يكفره القتل في سبيل الله الا الدين فانه لا كفاره له الا ادائه او يقضي صاحبه او يعفو الذي له الحق (امام باقر علیه السلام فرمودند: کشته شدن در راه خداوند کفاره هر گناهی است مگر بدهی زیرا بدهی هیچ کفاره ای ندارد مگر پرداخت آن یا دوستش بپردازد یا طلبکار ببخشد). 8

روزي رسول گرامي اسلام صلي الله عليه و آله و سلم خطاب به مردم فرمودند: مي دانيد فقير و مفلس كيست؟ عرض كردند: ما به کسی که مال و منال ندارد مفلس می گوئیم، حضرت فرمودند: مفلس امت من کسی است که با داشتن نماز و روزه و زکات وارد محشر می شود اما کسانی را دشنام یا نسبت ناروا داده و به مال بعضی تجاوز کرده و به بعضی کتک زده ... برای جبران گناهانش از حسناش به این و آن می دهند اگر حسناش تمام شود از گناهان صاحبان حق به حساب او می گذارند سپس او را در آتش می اندازند. 9

قال ابو عبدالله عليه السلام: اما انه ما ظفر احد بخير من ظفر بالظلم اما ان المظلوم ياخذ من دين الظالم اكثر مما ياخذ الظالم من مال المظلوم (امام صادق علیه السلام فرمودند: آگاه باشید که کسی از راه ظلم به خبری نمی رسد بدانید که مظلوم می گیرد از دین ظالم بیشتر از آنچه از مال مظلوم گرفته است). 10

صراط دنیا و آخرت چیست؟

صراط در لغت به معنای طریق و راه است و در اصطلاح آیات قرآن و احادیث اهلیت علیه السلام صراط بر دو معنا استعمال شده است یکی صراط دنیوی و دیگر صراط اخروی.

صراط دنیا عبارت است: از راه سعادت و نجات و رستگاری، چنانچه در قرآن آمده: ان هذا صراطي مستقيما فاتبعوه و لاتتبعوا السبل ففترق بكم عن سبيله (همانا این راه من است که مستقیم می باشد پس آنرا متابعت کنید و راههای دیگر را پیروی نکنید که شما را از حق جدا می کند). 11 و هذا صراط ربك مستقيما (این راه پروردگار توست که مستقیم است) 12، این صراط دنیا در احادیث به تعبیرات مختلفی آمده، از قبیل: راه معرفت خداوند، اسلام، دین، قرآن، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیر المومنین علیه السلام، ائمه ظاهرین علیهم السلام و همه به یک معنی اشاره دارد که همان طریق سعادت و رستگاری است و مراد از عبور از این صراط تحصیل عقاید حقه (از معرفت خداوند و صفات او و معرفت انبیاء و ائمه علیهم السلام و سایر اعتقادات) و عمل به وظایف دینی و تحصیل اخلاق حمیده است، معلوم است که این صراط از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر می باشد و هر کس با دقت و توجه سیر کرد از صراط آخرت می گذرد.

صراط آخرت عبارت است از جسر و پلی که روی جهنم کشیده شده است و آخر این پل بهشت برین می باش و هر کس آنرا به سلام طی کند به سعادت ابدی رسیده و در بهشت جاودان مستقر می گردد و هر کس نتواند بگذرد در آتش دوزخ سقوط کرده و معذب خواهد بود.

و ان منكم الا واردها كان علي ربك حتما مقضيا ثم ننجي الذين اتقوا و نذر الظالمين فيها جثيا (و هیچ یک از شما نیست مگر اینکه وارد دوزخ می شود این امر از طرف پروردگار تو حتمی است سپس پرهیزکاران را نجات می دهیم و ستمکاران را به حال ذلت و زبونی در آن رها می کنیم).

13 ذیل آیه مذکور حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: بعضی مانند برق از صراط عبور می کنند و بعضی چون باد و گروهی مانند اسب و گروهی مانند کسی که در حال دویدن است و بعضی مانند راه رفتن انسان و این بستگی به اعمال هر کدام دارد و جابر بن عبدالله انصاری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمودند: هیچ نیکوکار و یا فاجر نیست مگر اینکه داخل دوزخ می شود اما برای مومنین سرد و سالم است همینطور که آتش برای ابراهیم علیه السلام بود سپس متقین نجات پیدا می کنند و ستمکاران در آتش می افتند. 14

هر کس بر صراط دنیا ثابت باشد بر صراط آخرت نمی لغزد

عن مفضل بن عمر قال سالت ابا عبدالله عليه السلام عن الصراط فقال: هو الطريق الي معرفة الله عزوجل و هما صراطان صراط في الدنيا و صراط في الاخرة فاما الصراط الذي في الدنيا فهو الامام المفروض الطاعة و من عرفه الدنيا و اقتدي بهاده مر علي الصراط الذي هو جسر جهنم في الاخرة و من لم يعرفه في الدنيا زلت قدمه عن الصراط في الاخرة فتردي في نار جهنم (مفضل می گوید از امام صادق علیه السلام درباره صراط سوال

کردم فرمودند: صراط همان طریق به سوی معرفت خداوند متعال است و دو صراط هست یکی در دنیا و دیگری در آخرت، اما صراط دنیا همان امام واجب الاطاعه است هر کس او را بشناسد و از هدایتش پیروی کند از صراط آخرت که پلی روی جهنم است می گذرد و هر کس او را نشناسد قدمش بر صراط آخرت می لغزد و در آتش جهنم سقوط می کند). 15

ذیل آیه اهدنا الصراط المستقیم الی سوره حمد احادیث بسیاری در تفاسیر روایی وارده شده که به بعضی از آنها از تفسیر نور الثقلین اشاره می کنیم. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... اهدنا الصراط المستقیم صراط الانبیاء و هم الذین انعم الله علیهم (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: صراط مستقیم، راه انبیاء است و آنها هستند که خداوند بر ایشان نعمت داده است).

امام صادق علیه السلام فرمود صراط مستقیم راه و معرفت امام است.

و در حدیث دیگر فرمود: و الله نحن الصراط المستقیم.

و در حدیث دیگر در تفسیر صراط الذین انعمت علیهم فرمود: یعنی محمدا و ذریته صلوات الله علیهم.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فرمود: ما طریق واضح و صراط مستقیم به سوی خدای عزوجل هستیم و ما از نعمتهای خدا بر خلقش هستیم.

16

و در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: الصراط المستقیم امیر المومنین علیه السلام.

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: اذا کان یوم القیامه و نصب الصراط علی جهنم لم یجز علیه الا من کان معه جواز فیه ولایه علی بن ابیطالب علیه السلام و ذلك قوله: وقفهم انهم مسئولون یعنی عن ولایه علی بن ابیطالب علیه السلام (پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وقتی قیامت برپا شود و صراط را بر جهنم قرار دهند هیچ کس از آن عبور نمی کند مگر کسی که با او جوازی باشد که در آن ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد و این است قول خداوند: نگه دارید آنها را که مسئولند یعنی از ولایت علی بن ابیطالب سوال می شوند).

و در حدیث دیگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ثابت قدم ترین شما بر صراط کسی است که محبتش به اهلبیت من بیشتر باشد. 17

تمرین:

- 1 - در قیامت از چه چیزهایی سوال می شود؟
- 2 - از نظر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فقیر و مفلس کیست؟
- 3 - صراط دنیا و آخرت چیست؟
- 4 - امام صادق علیه السلام درباره صراط (به مفضل) چه فرمودند؟

1 - بحار الانوار، جلد 7، صفحه 260.

2 - بحار الانوار، جلد 7، صفحه 267.

3 - همان منبع.

4 - بحار الانوار، جلد 7، صفحه 265.

5 - بحار الانوار، جلد 7، صفحه 258.

6 - معاد فلسفی، جلد 3، صفحه 172، از کافی.

7 - معاد فلسفی، جلد 3، صفحه 194، احتجاج طبرسی.

8 - همان منبع، صفحه 195، از وسائل الشیعه.

9 - معاد فلسفی، جلد 3، از مسند احمد و صحیح مسلم.

10 - همان منبع، از کافی.

11 - سوره انعام، آیه 151.

12 - سوره انعام، آیه 126.

13 - سوره مریم، آیه 72.

14 - تفسیر نور الثقلین، جلد 3، صفحه 353.

15 - بحار الانوار، جلد 8، صفحه 66.

16 - تفسیر نور الثقلین، جلد 1، صفحه 20 تا 24.

17 - بحار الانوار، جلد 8، صفحه 68 و 69.

درس سی و نهم

بهشت و بهشتیان، دوزخ و دوزخیان

سرنوشت نهایی انسان سرانجام بهشت و یا دوزخ است، این پایان قیامت و ابتدای زندگی نوین است بهشت یعنی کانون انواع نعمتهای معنوی و مادی و دوزخ یعنی کانون انواع رنجها و شکنجه ها و سختیها، آیات و احادیث بسیاری درباره صفات بهشت و بهشتیان و نعمتهای مختلف آن آمده است این نعمتها روحانی و جسمانی است و قبلا بیان شد که معاد جسمانی و روحانی است و باید جسم و روح بهره مند گردند.

فقط فهرستی از این نعمتها را بیان می کنیم.

نعمتهای جسمانی:

1 - باغهای بهشتی: که در بیش از یکصد آیه قرآن مجید تعبیر جنت و جنات و ... آمده است، باغهایی که قابل مقایسه با باغهای دنیا نیست و اصلا

برای ما قابل درک نیست.

- 2 - قصرها بهشت: تعبیرهایی مانند و مساکن طیبه می‌فهماند که محل سکونت بهشتیان تمام مزایا را دارد.
- 3 - فرشها و تختهای گوناگون: از نعمتهای جالب بهشت فرشهای زیبا و دل‌انگیز است که با تعبیرهای مختلف نقل شده است.
- 4 - غذاهای بهشتی: از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که غذاهای بهشت کاملاً متنوع است و جمله‌ها یشتون (از هر نوع بخوانند) معنای وسیعی دارد و قسمت عمده آن میوه‌های مختلف است.
- 5 - شرابهایی طهور: نوشیدنیهای بهشت کاملاً متنوع و نشاط‌آفرین است و به قول قرآن لذه للشاربین (مایه لذت‌نندگان است) و همیشه تازه و هیچ وقت طعم آن تغییر نمی‌کند، زلال و خوشبو است.
- 6 - لباسها و زینتها: لباس زینت مهمی برای انسان است به تعبیرهای مختلفی از لباسهای اهل بهشت (در آیات و احادیث) توصیف شده است که همه حکایت از زیبایی و جذابیت آن می‌کند.
- 7 - همسران بهشتی: همسر شایسته وسیله آرامش انسان است بلکه اساس لذت روحانی هم هست در قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام به تعبیرهای مختلف از این نعمت بهشت سخن به میان آمده است و از آن توصیف بسیار شده است یعنی همسران بهشتی دارای تمام امتیازات ظاهری و باطنی هستند.
- 8 - هر چه بخواهند: فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین (در بهشت آنچه دل می‌خواهد و چشم از آن لذت می‌برد موجود است) این بالاترین تعبیری است که درباره نعمتهای بهشت آمده است یعنی همه لذتهای جسمی و روحی هست.

لذات روحانی

نعمتهای روحانی بهشت به مراتب از لذتهای مادی و جسمانی والاتر و پرشکوه‌تر است ولی از آنجا که نعمتهای معنوی معمولاً در وصف نمی‌گنجد (یعنی گفتنی و شنیدنی نیست بلکه رسیدنی، یافتنی و چشیدنی است) لذا در قرآن و احادیث غالباً سر بسته به آن اشاره شده است بطور فشرده و خلاصه:

- 1 - احترام مخصوص: از هنگام ورود به بهشت استقبال فرشتگان و احترامات ویژه آغاز می‌شود و از هر دري فرشته‌ها وارد شده و می‌گویند سلام بر شما به جهت صبر و استقامتتان چه عاقبت خوبی پیدا کردید.
- 2 - محیط آرامش: بهشت دار السلام است، خانه امن و امان است: ادخلوا الجنة لا خوف علیکم و لا انتم تحزنون (داخل بهشت شوید که دیگر هیچ ترس و هیچ غصه‌ای بر شما نخواهد بود). 1
- 3 - دوستان و همراهان باوفا: یکی از بهترین لذات روحانی بهره‌مند شدن از دوستان باصفا و با کمال است آنچه قرآن تعبیرش چنین است ... و حسن اولئک رفیقاً ... (چه رفیقان خوبی این فضل و مرحمت خداوند است).
- 4 - برخوردارهای آمیخته از محبت: در بهشت صفا و صمیمیت و محبت فضا را پر نشاط می‌کند هیچ سخن بیهود ای نیست فقط سلام است، فی شغل فاکهون (سرگرمیهای خوشحال‌کننده دارند).
- 5 - نشاط و خوشحالی فوق‌العاده: تعریف فی وجوههم نضرة النعیم (در چهره‌های آنان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی) 2، وجود یومئذ مسفرة ضاحکه مستبشرة (صروتیایی که در آن روز نورانی، گشاده، خندان و مسرور است). 3
- 6 - احساس خشنودی خداوند: لذت درک رضای محبوب از بزرگترین لذتهای معنوی است در آیه 15 سوره آل عمران بعد از ذکر باغهای رسبز بهشتی و همسران پاکیزه می‌فرماید: و رضوان من الله (خشنودی خداوند) رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک الفوز العظيم (هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خداوند، این است رستگاری بزرگ). 4
- 7 - ابدیت و جاودانگی نعمتهای بهشتی: همیشه ترس و نگرانی از زوال و نیستی است اما بهشت و نعمتهایش جاودانه است هرگز ترس زوال نیست و این ارزش فوق‌العاده‌ای است اکلها دائم و ظلها (میوه‌ها و خوردنیها و سایه‌اش همیشگی است). 5
- 8 - آنچه در تصور نمی‌گنجد: فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین (هیچکس نمی‌داند چه پادشاهی که موجب روشنی چشمها است برای آنها نهفته شده است) و به قول پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنچه هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به هیچ قلبی تصور نکرده است در بهشت موجود می‌باشد. 6

دوزخ و دوزخیان

جهنم کانون قهر و غضب الهی است، عذابهای جهنم جسمانی و روحانی است و اگر کسی فقط به مجازاتهایی روحی و معنوی تفسیر کند بخشی عظیمی از آیات قرآن را نادیده گرفته است در بحث معاد جسمانی و روحانی بیان شد که معاد جسمانی و روحانی است پس بهشت و جهنم هم چنین است.

عذابهای جسمانی دوزخیان

- 1 - شدت عذاب: عذاب جهنم به اندازه‌ای شدید است که شخصی گنهکار دوست می‌دارد فرزندان، همسر، برادر، دوست، قبیله و حتی همه روی زمین را فدا کند تا سبب نجاتش شود بود مجرم لو بفتدی من عذاب یومئذ بنیبه و صاحبته و اخیه و فصلیته التي توویه و من فی الارض جمیعا ثم ینجیه (گنهکار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند و همسر و برادرش و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کردند و تمام مردم روی زمین را، تا مایه نجاتش شود). 7
 - 2 - غذاها و نوشیدنیهای دوزخیان: ان شجرة الزوم طعام الاثیم کالمهل بعلی فی البطون کعلی الحمیم (همانا درخت زقوم غذای گنهکاران است همانند فلز گداخته در شکمها می‌جوشد، جوشی چون آب سوزان). 8
 - 3 - لباس جهنمیان: و تری المجرمین یومئذ فی الاصفاد سرابیلهم من قطران و تغشی وجوههم النار (در آن روز گنهکاران را همراه هم در غل و زنجیر می‌بینی لباسشان اط قطران (ماده چسبیده بدبوی قابل اشتعال) است و صورت‌هایشان را آتش می‌پوشاند). 9 فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار یصب من فوق روسهم الحمیم بصره به ما فی بطونهم و الجلود (پس کسانی که کافر شدند لباسهایی از آتش بر آنها بریده می‌شود و مایعی سوزان و جوشان بر سر آنها می‌ریزند چنانچه ظاهر و باطنشان را ذوب می‌کند). 10
 - 4 - عذابهای گوناگون: همه چیز جهنم رنگ عذاب دارد زیرا جهنم کانون قهر و غضب است ان الذین کفروا بایاتنا سوف نصلیهم نارا کما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیدوقوا العذاب ان الله کان عزیزاً حکیم (همانا کسانی که به آیات ما کافر شدند بزودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هر چه پوستهای آنها سوخت پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا عذاب را بچشد، خداوند توانا و حکیم است). 11
- از مجموع آیاتی که درباره عذاب جهنمیان آمده، به دست می‌آید که کیفر اهل جهنم به وصف نمی‌گنجد و بسیار شدید و دردناک است. عذابهای روحی

- 1 - غم و اندوه و حسرت بی پایان: کما ارادوا ان یخرجوا منها من غم اعدوا فیها و نوقوا عذاب الحریق (هر زمان بخواهند از غم و غصه های جهنم خارج شوند آنها را بر می گردانند و گفته می شود بچشید عذاب سوزان را). 12
- 2 - خواری و ذلت فراوان: و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا فاولئک لهم عذاب مهین (و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند برای آنها عذاب خوار کننده ای است). 13
- در موارد متعددی از قرآن ذلت و خواری اهل جهنم را بیان می کند همانگونه که آنها در دنی مومنین را خوار می پنداشتند.
- 3 - تحقیر و سرزنش بسیار: وقتی دوزخیان می گویند پروردگارا ما را از دوزخ خارج کن اگر به اعمال گذشته برگردیم قطعاً ستمگریم، به آنها گفته می شود: اخسئوا فیها و لاتکلمون (دور شوید در دوزخ و با من سخن نگویند). 14
- این تعبیر اخسا جمله ای است که هنگام دور ساختن سگ به کار می رود و این جمله برای تحقیر ستمگران و گنهکاران است.
- 4 - جاودانگی عذاب و کیفر: و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدًا (کسی که نافرمانی خدا و رسولش کند برای او آتش جهنم است که همیشه در آن خواهد ماند). 15
- خلود و همیشگی که برای گروهی از اهل جهنم هست بسیار دردناک و سخت خواهد بود زیرا هر کس در مشکلی بسر می برد فقط شادیش امید نجات است اما شدت بیچارگی در موردی است که هیچ امید نجات نباشد. علاوه به اینها دوری از رحمت خداوند از شدیدترین آلام روحی است: فکیف اصبر علی فراقک.
- سوال: چگونه می شود انسانی که حداکثر صد سال گناه کرده است هزاران میلیون سال بلکه همیشه عذاب شود البته این سوال درباره جاودانگی بهشت هم هست ولی آنجا لطف بی پایان خداوند است، عذاب همیشگی چگونه با عدل سازگار است؟
- جواب: بعضی گناهان مانند کفر اثر طبیعی عذاب همیشگی است مثلاً اگر راننده ای با تخلف از قوانین رانندگی موجب تصادف و مثلاً قطع پاها گردد، تخلف او یک لحظه بوده ولی تا آخر عمر از نعمت پاها محروم است یک کبریت کوچک می تواند شهری را به آتش بکشد اعمال انسان نیز چنین است قرآن می فرماید: ولا تجزون الا ما کنتم تعملون (هرگز جزا داده نمی شوید مگر به آنچه عمل کرده اید). 16 خلود اثر خود عمل است. تمرین:
- 1 - پنج مورد از نعمتهای جسمانی بهشت را بیان کنید.
- 2 - پنج مورد از نعمتهای روحانی بهشت را بیان کنید.
- 3 - سه مورد از عذابهایی جسمانی اهل دوزخ را بیان کنید.
- 4 - سه مورد از عذابهایی روحی جهنمیان را بیان کنید.

- 1 - سوره اعراف، آیه 49.
- 2 - سوره مطففین، آیه 24.
- 3 - سوره عبس، آیه 39.
- 4 - سوره مانده، آیه 119.
- 5 - سوره رعد، آیه 35.
- 6 - المیزان و مجمع البیان و ...
- 7 - سوره معارج، آیه های 14 - 11.
- 8 - سوره دخان، آیه های 46 - 43.
- 9 - سوره ابراهیم، آیه های 50 - 49.
- 10 - سوره حج، آیه های 21 - 19.
- 11 - سوره نساء، آیه 56.
- 12 - سوره حج، آیه 22.
- 13 - سوره قبل، آیه 57.
- 14 - سوره مومنون، آیه 108 - 107.
- 15 - سوره جن، آیه 23.
- 16 - سوره یس، آیه 54.

درس چهارم

مساله شفاعت

مساله شفاعت یکی از مسائل مهم اعتقادی و دینی است و در قرآن مجید و روایات معصومین علیهم السلام از آن یاد بسیار شده است برای روشن شدن بحث به مطالبی باید توجه کنیم:

- 1 - معنی شفاعت چیست؟ در لسان العرب واژه شفع چنین آمده است: الشافع الطالب لغيره بتشفع به الي المطلوب (شافع کسی است که چیزی برای غیر خود طلب می کند...) و در مفردات راغب واژه شفع چنین آمده است: التشفاعه الانضمام الي آخر ناصر اله و سائلا عنه (شفاعت منضم شدن کسی به دیگری است به منظور اینکه او را یاری داده و از طرف او خواسته هایش را بخواهد)، و حضرت علی علیه السلام در این مورد چنین می فرماید: الشفیع جناح الطالب (شفاعت کننده برای طالب آن به منزله بالی است که با کمک آن به مقصد می رسد). 1
- 2 - آنچه مورد بحث ما است شفاعتی است که یک طرف آن خداوند باشد یعنی شفاعت کنند هببین خلق و خالق واسطه شود و در ایجا شفاعت بین دو مخلوق مورد بحث نیست و به تعبیر دیگر شفاعت، قرار گرفتن موجودی قویتر و بهتر در کنار موجود ضعیفتر و کمک کردن به او برای

پیموندن مراتب کمال است. و شفاعت اولیاء خداوند برای مردم بر اساس ضابطه ها است و به حساب رابطه ها نخواهد بود و این خود تفاوت بین شفاعت و پارتی بازی می باشد.

اثبات شفاعت

3 - اصل شفاعت از ضروریات مذهب شیعه است و آیات و اخبار بسیار بر آن دلالت می کند، و لا تنفع الشفاعه عنده الا لمن اذن له (شفاعت سودی ندارد مگر برا کسیکه خداوند اذن داده باشد) 2، یومئذ لا تنفع الشفاعه الا من اذن له الرحمن و رضی له قولا (روز قیامت شفاعت نفعی ندارد مگر برای کسی که خداوند رحمان برایش اذن داده و از سخنش راضی باشد) 3، ما من شفیع الا من بعد اذنه (هیچ شفاعت کننده ای جز به اذن خداوند نیست) 4. من ذالذی یشفع عنده الا باذنه (چه کسی جز به اذن او شفاعت می کند؟) 5، ولا یشفعون الا لمن ارتضی (و آنها شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدا از او خشنود است) 6. در آیات مذکور که شفاعت را مشروط به اذن و رضایت خداوند می کند در حقیقت شفاعت می کند و واضح است که شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر معصومین علیهم السلام با اذن خداوند است.

سوال - چرا در بعضی از آیت قرآن، شفاعت نفی شده است؟ مانند آیه 48 از سوره مدثر: فما تنفعهم شفاعه الشافعیین (شفاعت شافعین برای آنها سودی ندارد) و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منا شفاعا و لا یؤخذ منها عدل و لاهم ینصرون (از روزی بترسید که کسی به جای دیگری مجازات نمی شود و شفاعتی پذیرفته نمی شود و غرامت و بدلی گرفته نمی شود و نه آنها یاری می شوند). 7

جواب - آیه اول مربوط به آنهاست که نماز و اطعام را ترک کرده و قیامت را تکذیب می کردند، آیه می فرماید برای آنها شفاعت سودی ندارد که به طور ضمنی شفاعت اثبات شده است یعنی می فهمیم که در قیامت شفیع و شفاعت هست اما برای بعضی مجرمین نیست و آیه دوم به قرینه آیه سابقش مخصوص قوم یهود است که راه کفر و دشمنی با حق را پیش گرفته و حتی انبیاء را به قتل رساندند پس هیچ شفاعتی برای آنها پذیرفته نمی شود بنابراین آیات فوق به طور کلی شفاعت را نفی نمی کند علاوه بر اینکه آیات قبل و روایات متواتره و اجماع امت شفاعت را اثبات می کند. سوال - چرا در بعضی آیات شفاعت مخصوص خداوند شمرده شده است؟ مانند: مالکم من دونه من ولی ولا شفیع (هیچ ولی و شفاعت کننده جز خداوند برای شما نیست) 8، قل لله الشفاعه جمیعا (بگو تمام شفاعت برای خداوند است) 9.

جواب - بدیهی است که ذاتا و استقلالا شفاعت منحصر به خداوند است و این منافات با شفاعت دیگران به اذن خداوند ندارد به دلیل آیاتی که قبلا شفاعت را با اذن و رضایت خداوند بیان می کرد، در نتیجه قرآن شفاعت را با شرایطی برای گروهی اثبات می کند.

فلسفه شفاعت

شفاعت یک مسأله مهم تربیتی است که از جهات مختلف آثار مثبت و سازنده دارد از جمله:

1 - ایجاد رابطه معنوی با اولیاء الله و شفیعان: واضح و روشن است کسی که به مسائل روز قیامت و اضطراب و ترس آنجا توجه دارد، امید به شفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر معصومین علیهم السلام دارد سعی می کند که نعی رابطه با آنها برقرار سازد و آنچه موجب رضای آنها است انجام داده و آنچه موجب ناراحتی آنها است ترک کند زیرا از مفهوم شفاعت می فهمیم که باید رابطه ای معنوی بین شفاعت شوندگان و شفیعا وجود داشته باشد.

2 - تحصیل شرایط شفاعت: در آیاتی که قبلا به آن اشاره کردیم و در احادیث بسیار شرایط مختلفی برای شفاعت ذکر شده است، مسلما کسی که امید و انتظار شفاعت دارد کوشش می کند که این شرایط را در خود ایجاد کند از همه مهمتر اذن و رضایت پروردگار است یعنی باید کاری انجام دهیم که محبوب و مطلوب خداوند است و آنچه موجب محرومیت از شفاعت است ترک کنیم.

بعضی از شرایط شفاعت

الف - ایمان از شرایط اصلی است و افرادی که ایمان و عقیده ندارند شفاعت شامل حال آنها نمی شود.

ب - تارک الصلاه نباشد و حتی طبق روایت امام صادق علیه السلام نماز را سبک نشمرده باشد.

ج - تارک زکات نباشد.

د - تارک حج نباشد.

ه - ظالم نباشد و ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع یعنی برای ظالمین هیچ مهربان و هیچ شفیع مطاعی نباشد.

و در سوره مدثر می فرماید: چند چیز موجب محروم شدن از شفاعت است: 1 - بی اعتنایی به نماز 2 - بی توجهی به طبقه محروم جامعه 3 - سرگرم باطل شدن 4 - نپذیرفتن معاد.

مجموعه این جهات سبب می شود که امیدواران شفاعت، در اعمال خویش تجدید نظر کنند و نسبت به آینده تصمیمهای بهتری بگیرند پس شفاعت آثار مثبت و سازنده ای داشته و یک عامل مهم تربیتی است. 10

(و الحمد لله رب العالمین)

تمرین:

1 - شافع کیست و شفاعت چیست؟

2 - آثار مثبت و سازنده شفاعت را بیان کنید؟

3 - شرایط شفاعت را بیان فرمائید؟

1 - نهج البلاغه، حکمت 63.

2 - سوره سباء، آیه 23.

3 - سوره طه، آیه 109.

4 - سوره یونس، آیه 3.

5 - سوره بقره، آیه 255.

6 - سوره انبیاء، آیه 28.

7 - سوره بقره، آیه 48.

8 - سوره سجده، آیه 4.

9 - سوره زمر، آیه 44.

10 - در بحث معاد از این کتابها استفاده و اقتباس شده است: نهج البلاغه - بحار الانوار تسلیه الفواد مرحوم شیر - کلم الطیب (مرحوم طیب) -

محجہ البیضاء (مرحوم بیض) معاد آقاي فلسفي - معاد آقاي مكارم - معاد آقاي قرائتي - معاد آقاي سلطاني - تفسير نمونه و بيشتريں استفاده و اقتباس
از تفسير پيام قرآن 56.